

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های تفسیری

سال سوم ❁ شماره ششم ❁ خزان و زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سرمدیر: دکتر احمد ذبیح افشاگر

دبیر تخصصی و ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: احمد ذبیح افشاگر، احمد فکور افشاگر، سرور حسینی، سید جمال الدین موسوی،

سید عبدالله حسینی، عبدالحمید محمدی، عبدالعلی عادل، عبدالقادر کمالی، محمد کریم امیری،

نصرالله نظری

دوفصلنامه «یافته‌های تفسیری»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های تفسیری» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های تفسیری»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://qi.miu.edu.af>

ایمیل: qi.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم و راهنمای ارسال مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۶۵۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۵۰۰ کلمه نباشد.
۴. افیلیشن مقاله در پاورقی صفحه اول شامل: عنوان وظیفه نویسنده، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس. اگر مقاله دو نویسنده یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه نویسنده دوم، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس.

راهنمای تنظیم ساختار مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت 11 BNazanin پررنگ. متن چکیده بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه و با فونت 11 BNazanin معمولی. در چکیده باید به تبیین موضوع، بیان هدف پژوهش، روش تحقیق، سؤال اصلی تحقیق، روش گردآوری داده‌ها و بیان مهم‌ترین یافته‌های تحقیق با اختصار اشاره شود. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص ماضی معلوم استفاده شود. از علائم اختصاری و نقل قول مستقیم و ذکر عناوین فرعی پرهیز شود.
۲. کلیدواژه‌ها: حداقل ۴ و حداکثر ۷ واژه که با کامه از هم جدا شده باشد و در یک خط نوشته شود.
۳. مقدمه: در مقدمه به ترتیب به بیان مسئله، سؤال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، پرداخته شود.
۴. بدنه مقاله: باید دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی [و فرعی تر] و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه‌گیری متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارت است از پاسخ به سؤال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد شده، به‌صورت مختصر آورده می‌شود.
۶. ارجاع‌دهی به‌صورت درون‌متنی به شیوه APA باشد. مثال منابع تک‌جلدی: (توحیدی، ۱۴۰۰: ۵۴)؛ منابع چندجلدی: (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۲: ۱۴۲)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: توحیدی، محمدعلی، (۱۴۰۰)، تاریخ اسلام، کابل: انتشارات المصطفی (ص)

ارسال و پیگیری مقاله

۱. مقاله باید از طریق سامانه نشریات به این آدرس ارسال شود: <http://qi.miu.edu.af>
۲. مراحل ارسال مقاله: ورد به سامانه نشریات از طریق آدرس فوق، انتخاب نشریه موردنظر، ثبت نام و ایجاد صفحه اختصاصی، ورود به صفحه اختصاصی با استفاده از یوزر-پسوردی که سامانه می‌دهد و اقدام به ارسال مقاله طبق راهنمایی سامانه.
۳. پیگیری مقاله: آگاهی از روند دریافت، پذیرش اولیه، داوری، ارجاع برای اصلاح، پذیرش نهایی، ویراستاری، صفحه‌آرایی، انتشار الکترونیکی، از طریق همان صفحه اختصاصی، از سوی نویسنده قابل پیگیری است.

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ع) العالمیه در افغانستان..... ۱
- سخن سردبیر..... ۳
- سازه‌های زندگی معنوی از منظر قرآن کریم..... ۵
زکریا فصیحی
- زندگی معنوی در اسفار قرآنی..... ۲۷
جمع الله منتظر
- موانع زندگی معنوی از منظر قرآن کریم..... ۵۹
محسن شریفی
محمد یاسین احمدی
- مصادر قرآن کریم (پاسخی به شبهه منبع بودن تورات و انجیل برای قرآن)..... ۷۹
سید تقی موسوی
- هنر و زیبایی از منظر قرآن و نقش تربیتی آن برای مخاطبان..... ۱۰۱
محمد کریم امیری
- روش‌شناسی تغییر رفتار در قرآن و علوم تربیتی..... ۱۲۵
احمد ذبیح افشاگر

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان

پیشرفت بشر در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، اندیشمندان و نویسندگانی است که عمر پربرکت خود را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند؛ همان‌ها که ارزش والای حقیقت‌جویی و گوهر تقوا و فضیلت را هرگز به متاع و مقام زودگذر دنیا نفروخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، با بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها یاد می‌شود. در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در آموزه‌های اسلامی، مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به‌عنوان وارثان انبیای الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است؛ زیرا حیات برتر انسانی در تفکر اسلامی، درگرو اندیشه و ایمان است. لذا فرزاندگانی که با اندیشه و قلم خود مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر عهده بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌ها هستند.

بدون تردید گسترش علم از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است و رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش به دست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو، می‌توان به تعالی و شکوفایی مادی و معنوی رسید. جامعه علمی و آکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزش برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسبش را نیافته و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که رسیدن به پیشرفت مادی و معنوی، درگرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای مؤثر برای توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل نشریات دانشگاهی به‌بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده است. گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به‌منظور توسعه

دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی با گزارش‌های آموزشی اعضای هیئت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند تا به دست دیگر دانش‌دوستان نیز برسد.

نماینده‌ی جامعة المصطفی^(ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه علم و پژوهش همراه با معنویت، اهتمام داشته است. این دانشگاه با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز آکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد کرده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش و با عنایت به این که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشراتی، به‌ویژه در حوزه مجلات علمی، مدنظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی «سیناوب»، دوازده مجله علمی تخصصی ایجاد شد که مرتب به‌صورت دو فصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شود. سامانه مدیریت نشریات علمی «سیناوب» برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهان در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار بگیرد.

لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه تحقق این مهم را فراهم کرده و بستر بسط معارف را گسترانده‌اند، قدردانی کنم و برای همه عزیزان توفیقات روزافزون الهی، استدعا نمایم.

سخن سردیبر

در طول تاریخ بشریت، هیچ کتابی به اندازه قرآن کریم بر جوامع بشری و زندگی انسان‌ها تأثیرگذار نبوده است. رسالت قرآن به عنوان کتاب هدایت، جهان‌شمول و همگانی است و از طرفی به تمام ساحت‌های زندگی بشر توجه دارد. قرآن با زبانی سخن می‌گوید که زبان فطرت و فرهنگ مشترک همه انسان‌ها است. لذا شناخت قرآن و آموزه‌های آن بسیار مهم و اثربخش است. علی‌الخصوص برای یک مسلمان از آن جهت که منبع اصلی دین و شکل‌دهنده باورها و اندیشه او بوده و به زندگی او معنا می‌دهد، بسی لازم و ضروری است.

قرآن کریم منبع جامعی برای سبک زندگی سالم است که ارزش‌ها، نگرش‌ها و دیدگاه‌های صحیح و عمیقی به اعضای جامعه بشری می‌دهد تا رفتار خود را مناسب با آن ارزش‌ها و هنجارها شکل دهند و تصویر زیبا و واقعی از زندگی مادی و معنوی برای خود ترسیم کنند. اهداف مطلوب را برای آینده خود به نحو احسن رقم بزنند. بنابراین اصول و اندیشه زندگی مادی و معنوی و اصول تربیت و اخلاق و نظام‌های اجتماعی و سبک زندگی صحیح اسلامی را بیان کرده است. البته این سبک زندگی با تمام مؤلفه‌های دین هماهنگ و سازگار بوده و از یک طرف با یافته‌های مسلم علمی مخالفت نداشته است و از طرفی از هیچ‌یک از ابعاد مادی و معنوی زندگی بشر غفلت نکرده و توجه کافی و معتدل به هر دو ساحه نموده و با فطرت انسانی نیز سازگار است. از این رو باعث سعادت دنیا و آخرت انسان می‌شود.

دوفصلنامه یافته‌های تفسیری در این شماره به سازه‌ها و لوازم زندگی قرآن‌پسند و معنویت‌محور پرداخته و چشم‌انداز یک زندگی معنوی را برای مخاطبان ترسیم کرده است.

از تمام نویسندگان و همکاران علمی که در این شماره با دوفصلنامه یافته تفسیری همکاری کرده‌اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و از خداوند منان برایشان سلامتی و توفیق مستدام خواستاریم. قابل ذکر اینکه این نشریه وزین با رویکرد قرآنی در

حوزه تفسیر، علوم قرآن و مباحث مرتبط با معنویت اسلامی، پذیرای مقالات همه نویسندگان محترم در شماره‌های بعدی خود است. بنابراین محققان ارجمند با استفاده از صفحه راهنمای تدوین و ارسال مقاله، می‌توانند مقالات خود را از طریق سامانه اختصاصی این نشریه، ارسال نمایند.

والسلام

سازه‌های زندگی معنوی از منظر قرآن کریم

زکریا فصیحی^۱

چکیده

معنویت ارتباط ایمانی داشتن با یک منبع فرامادی و لاهوتی است. البته این منبع لاهوتی، باید به گونه‌ای باشد که آرامش و رضایت حال و امیدواری و اطمینان از آینده را برای انسان به ارمغان بیاورد. بر اساس نگاه درون‌دینی در اسلام و ادراکات عقلی، منبعی با این اوصاف خالق انسان و جهان است؛ همان‌که برای درست زیستن بندگان‌ش انبیا و کتاب‌های آسمانی فرستاد تا راه و روش ارتباط با خود را درست یاد داده باشد. کمال و سعادت، از خواسته‌های فطری و عاطفی بشر است و این خواسته فطری تنها از راه زیست معنوی بر اساس معنویت واقعی و درست، قابل تأمین شدن است. هدف این تحقیق که با روش تحلیلی توصیفی تدوین شده، تبیین و تحلیل معیارها و سازه‌های این زیست معنوی مبتنی بر آیات قرآن کریم است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سازه‌های زندگی معنوی دو گونه است؛ برخی در حیطه ادراک و باور قابل‌پذیرش و تحلیل است و برخی در حیطه عمل و رفتار مبتنی بر همان ادراک و باور. ایمان و اخلاص و اصل تعبد که باور به معبودیت خداوند و عبودیت انسان است، دسته اول این سازه‌ها را تشکیل می‌دهد و عمل صالح و تقوا و به نحوی اسلام که لازمه آن تسلیم بودن در حیطه عمل است، دسته دوم این سازه‌ها است.

کلیدواژه‌ها: انسان، معنویت، زندگی معنوی، منبع لاهوتی، سازه‌های زندگی معنوی

۱. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، غور، افغانستان.

ایمیل: zfs110110@gmail.com

مقدمه

معنویت خواهی و معنویت‌گرایی فطری انسان است و از روح کمال خواهی و بلندپروازی او سرچشمه می‌گیرد. این خصلت انسان در ملت‌های گذشته هم پررنگ بوده است، ولی در زندگی انسان بسیار پررنگ‌تر از گذشته شده است. وجود نحله‌های و جریان‌های معنوی تحت عنوان فرقه‌های معنوی نوظهور با دید قضاوت‌نگرایانه، عرفان‌های کاذب، دلیل این ادعا است؛ اما بدی کار آنجا است که شیادان سودجوی روزگار و تشنگان نام و آوازه، از این خواسته فطری انسان معاصر سوءاستفاده می‌کنند. لذا به جای آنکه کام تشنگان حقیقت و معنویت حقیقی را با شهد گوارای عبودیت و ارتباط با خداوند لایزال شیرین کنند، توهمات و بافته‌ها و یافته‌های خیالی خود را عرضه می‌کنند. لذا در این گیرودار سراب فروشی و توهم پراکنی، پژوهش در عرصه معنویت قرآنی و معرفی این معنویت ناب و حقیقی به جویندگان معنویت و حقیقت، یک ضرورت انسانی و رسالت ایمانی است. امروزه اکثر معنویت خواهان جهان، جاهلان قاصری هستند که «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند»؛ زیرا تبلیغات گسترده همان شیادان و رفیقان سرگردنه شیطان از بس گسترده است، مجال برای معنویت خواهان نمی‌گذارد تا آنان دمی بیندیشند که شاید به‌غیر از آنچه این سوداگران معنویت‌های کاذب می‌فروشند، معنویت دیگری هم باشد. این در حالی است که اگر شمه‌ای از شهد معنویت قرآنی، در کام جان انسان‌های معنویت خواه معاصر فروبچکد، بر هر چه نام معنویت دارد و آنان شنیده و پذیرفته‌اند، یکسره پشت پا خواهند زد؛ زیرا معنویت قرآنی روح‌نواز و فطرت‌پسند و فطرت‌پذیر است، با عقل انسانی سازگار و بسیار آرام‌بخش و امیدوارکننده است؛ چیزهایی که گم‌شده بشر علم و صنعت زده امروز است. این ویژگی‌ها یا در هیچ‌یکی از معنویت‌های نوظهور یافت نمی‌شود یا اگر هست، متوهمان است و روح تشنه و سرگردان بشر امروزی را اقیانوس نمی‌کند، هر چند ممکن است به‌صورت تخدیری، مدتی کسانی را به خود سرگرم کند؛ اما معنویت قرآنی چنان آسان، فراگیر و گسترده است که می‌شود با نیت درست و تفکر معنوی، همیشه در محضر خدا و غرق آرامش و شادی معنوی



بود. چنانکه قرآن کریم راهنمایی می‌کند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (انعام: ۱۶۲) این آیه کریمه زندگی معنوی را چنان معرفی کرده است که از عبادت تا نفس کشیدن (محیای) و دم برنزدن (مماتی)، همه برای خدا و با یاد و نام خدا باشد.

در این تحقیق پس از تعریف معنویت و معرفی زندگی معنوی، سازه‌های قرآنی و دینی زندگی معنوی مبتنی بر آیات روح‌انگیز قرآن کریم، بررسی و تحلیل شده است. باشد که اندکی رسالت قلم خود را ادا و به پیروان قرآن و جویندگان معنویت حقیقی خدمت اندکی کرده باشیم. «اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى».

۱. مفاهیم

۱-۱. معنویت

معنویت (spirituality) از نیمه قرن قبل میلادی و این دو دهه حاضر به قدر پربسامد است که می‌توان گفت به یکی از واژه‌های کلیشه‌ای تبدیل شده و به همین میزان تعاریف زیادی «با رویکرد سوپرناتو، کارکردگرا، هوش‌شناختی، معطوف به سبک زندگی، مبتنی بر کارایی اجتماعی، مبتنی بر مذهب، مبتنی بر معنای زندگی و...» (ر.ک. غفاری، ۱۳۹۷: ۲۸-۶۶) از معنویت به وجود آمده است. قدیمی‌ترین تعریف از معنویت «در لغت‌نامه‌های غربی، به معنای روحانی یا کشیش بودن و حساس بودن به ارزش‌های دینی» (شاکر نژاد، ۱۳۹۷: ۳۶) آمده است. لغت‌شناسان مسلمان هم آن را در مقابل مادی، به معنای حقیقت و ذات دانسته‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴: ۲۱۱۹۰ و ۲۱۱۹۱) در اصطلاح به مجموعه «جنبه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی و عاطفی انسان و محصولات فکری او»، (انوری، ۱۳۸۲، ۷: ۱۷۸۲) معنویت اطلاق می‌شود که معرب مینوی فارسی است. «معنای امروزی اسپیریچوالتی که در بسیاری از رشته‌های علمی، ورزشی، هنری و درمانی راه یافته، دامنه وسیعی دارد. همین شمولیت باعث تعریف‌های فراوانی شده که از تجربه‌های دینی گرفته تا احساسات ناشی از تخیل و توهم و حتی تخدیر و هر نوع نگرش کاذبی را در بر می‌گیرد».

(فصیحی، ۱۴۰۰: ۸)

اگر بخواهیم معنویت را تقسیم کنیم و سپس شاخه‌ها و انواع آن را تعریف کنیم، معنویت‌های مضاف فراوانی حاصل خواهد که در مقابل معنویت مطلق واقع می‌شود. یکی از این انواع معنویت‌های مضاف، می‌تواند معنویت اسلامی باشد که چون از متن قرآن اخذ شده، آن را معنویت قرآنی نیز می‌توان گفت. معنویت در این صورت «می‌توان این‌گونه تعریف کرد: معنویت یعنی ارتباط آگاهانه رضایتمند و دائم انسان با خدا بر اساس راهنمایی‌های وحیانی. معنویت در این تعریف سه رکن دارد که عبارتند از انسان، خدا (به عنوان منبع فراعلی) و نوع رابطه انسان با خدا (فعل معنوی). در این میان آنچه در نگاه دیندارانه مهم است، شناختن راه و لوازم پیمودن آن برای شناختن خدا و برقراری ارتباط آگاهانه و در نهایت تقرب و رسیدن به او است». (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۱، ۱: ۱۱۳)

۱-۲. زندگی معنوی

طول عمر و مجموعه فعالیت‌هایی که کسی در طول زمان مشخص انجام می‌دهد یک نوعی از زندگی است؛ (انوری، ۱۳۸۲، ۵: ۳۸۸۹) معنایی که در این تحقیق مراد است. زندگی در این معنا، یعنی همان مجموعه رفتار و تجربیات عینی که تمام ادراک و بینش و کنش و واکنش‌های آدمی را شامل می‌شود. علامه طباطبایی «زندگی معنوی را برای انسان، حقیقت وجود او دانسته که مبتنی بر اراده و اختیار او است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹: ۵۳) و این یعنی معنوی زیستن، اقتضای اراده و اختیار انسان است؛ زیرا اراده انسان بر اساس عقلانیت و ادراک او شکل می‌گیرد و صورت می‌بندد و اختیار او، رفتار یا کنش و واکنش‌هایش را جهت می‌دهد. بنابراین برآیند ادراک و اراده و اختیار، همان عمل به مقتضای عقل و فطرت است که عین معنویت و خداخواهی و خداجویی است و زندگی معنوی دین‌مدارانه، همان «مجموعه‌ای از رفتارهایی سازمان‌یافته است که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده است». (شریفی، ۱۳۹۴: ۲۰) یک تعریف از دین این است که دین عبارت است «مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها تنظیم شده باشد». (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۹۳) با توجه به این تعریف از



دین، «زندگی معنوی یعنی داشتن عقاید درست دینی، رعایت اخلاق و قوانین دینی یا همان باید‌ها و نبایدهای شرعی».

۲. ویژگی‌های معنویت قرآنی

در دنیا معاصر که انسان‌های خسته از صنعت و ثروت و فرهنگ‌های الحادی و التقاطی و غرق در آسایش، به دنبال گم‌شده‌ای به نام آرامش می‌گردند، شیادان شیطان‌صفتی هم یافت می‌شوند که توهمات ذهنی و یافته‌های خیالی خود را به عنوان معنویت عرضه می‌کنند. بشر سردرگم و کلافه امروزی هم تا چراغی کم‌سوئی می‌بیند، مانند پروانگان کور دور آن را رها نمی‌کند. این تشنگی از معنویت خواهی و آن شیادی از عرضه معنویت، باعث به وجود آمدن فرقه‌ها و جریان‌های فراوان نوظهور معنوی شده است. به مقتضای این کثرت معنویت، شناخت معنویت حقیقی برای مخاطبانش شده است. لذا معرفی معنویت واقعی و حیانی و قرآنی مبتنی بر ویژگی‌های آن، یک ضرورت است. به مقتضای این ضرورت، اینک به سه نمونه از آن ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲. منبع مطمئن

ارتباط با یک منبع رازآلود و لاهوتی، یکی از ارکان اساسی معنویت در تعاریف امروزی‌اش است. بر همین اساس این منبع حتی می‌تواند شیطان، روح انسانی یا هر چیز غیرمادی و رازآلود دیگری باشد؛ اما در معنویت که قرآن معرفی و عرضه کرده، این منبع لاهوتی، خداوند است که خالق و مدبر انسان و جهان است. هر میزان معرفت انسان معنویت‌خواه از خداوند و درک صفات او بیشتر باشد، اطمینانی به انسان می‌دهد که در هیچ‌یکی از منابع معنویت‌های مضاف دیگر یافت نمی‌شود. این منبع معنویت قرآنی، علیم و عالم است، قدیر و قادر است، رحمان و رحیم است و از همه مهم‌تر باقی و حقیقی است. لذا با نگاه درون‌دینی، معنویت قرآنی دارای مطمئن‌ترین منبع است که بهترین راه و رسم معنوی را برای زندگی ارائه کرده است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ (حدید: ۲۵) به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار ارسال کردیم و با آن‌ها کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است. در این آیه و آیات فراوان دیگر با این محتوا، خداوند از ارسال نبی و کتاب و میزان سخن گفته است که نوع زندگی معنوی را به انسان یاد می‌دهد. قرآن کریم وقتی از فلسفه ارسال انبیا و کتب آسمانی صحبت می‌کند، از بیداری و آگاهی و تزکیه و تعلم و تعبد و اجتناب از شرک و طاغوت و... صحبت می‌کند؛ اموری که هر کدام به نحوی در معنوی سازی زندگی انسان نقش اساسی دارد. بر این اساس انسان معنویت خواه از مسیر معنویت قرآنی، مسیر معنوی خود را می‌یابد و با اطمینان لازم و با ایمان راسخ از اینکه شیادی و صیادی و جذب با هدف مادی در کار نیست، ادامه می‌دهد. درحالی که در پیروی از معنویت‌های مضاف دیگر، این اطمینان وجود ندارد؛ زیرا مثلاً شیطان که برای برخی از جریان‌های معنویت‌گرا منبع معنوی محسوب می‌شود، خود عین شرارت است و باورها و رفتارهای پیروانش نیز با فطرت و اخلاق انسانی سازگار نیست. آنگاه انسان معنویت خواهی که برای بهبود سرنوشت معنوی‌اش دنبال معنویت است، با چه اطمینانی جذب چنین جریان‌های و فرقه‌هایی شود و با کدام عقل و منطق، این مسیر را ادامه دهد!

۲-۲. فرایند سرشار از رضایت

رضایت از زندگی مفهوم پربسامدی در حوزه روان‌شناسی، مشاوره و علوم تربیتی است. بسیاری از گروندگان به جریان‌های معنویت‌گرا یا عرفان‌های نوظهور، به دنبال رسیدن به این رضایت هستند. بنابراین معنویت یکی از منابع معروف رضایت است؛ اما میزان این رضایت و حقیقی بودن و تداوم آن به معنویتی بستگی دارد که به عنوان منبع واقع شده است.



معنویت قرآنی به دلیل ویژگی‌هایی که دارد و اطمینان و ایمانی که نصیب گروندگان خود می‌کند، هم سرشار از رضایت است و هم این رضایت ناشی از آن، پایدار است. در حقیقت رضایت از نوع نگرش انسان به عالم و زندگی ناشی می‌شود و چون معنویت قرآنی نگرش درست نسبت به زندگی به انسان می‌دهد، رضایت خاص از معناداری زندگی نصیب او می‌شود؛ زیرا قرآن میزان شناخت انسان را نسبت به واقعیت‌های زندگی بالا می‌برد و او را به تفکر واقع‌گرایانه و شناخت منطقی از دنیا مجهز می‌کند. لذا کنار آمدن با زندگی و مدیریت درست آن برای انسان آسان می‌شود. امام علی^(ع) می‌فرماید: «کسی که دنیا را بشناسد، از حوادث و بلاهای آن اندوهگین نمی‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۴۹) و همراه با قرآن بودن، چنین شناختی از زندگی و دنیا نصیب انسان می‌کند تا در هر حال در آرامش و رضایت باشد. ضمن آنکه انسان قرآنی، همیشه خود را عبد و تحت تدبیر خداوند می‌داند و با ایمانی که به خدا دارد، می‌داند که: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»؛ (فتح: ۴) او کسی است که در دل‌های مؤمنان آرامش فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

مؤمنین در سایه پربرکت قرآن، به گونه‌ای متعبدانه زندگی می‌کنند که «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»؛ (بینه: ۸) خداوند از آنان و آنان از خداوند راضی هستند؛ چیزی که گم شده معنویت خواهان است.

۲-۳. فرجام پر از امید و اطمینان

امید اشتیاق یا تمایل به چیزی است که قرار است محقق شود. (انوری، ۱۳۸۲، ۵۷۳: ۱) وقتی حرف از اشتیاق و تمایل در میان است، متعلق هردوی آن‌ها حتماً خوشایند و شیرین است. بنابراین «امید به زندگی را هر چند میانگین عمر افراد یک جامعه» معنا کرده‌اند؛ (ر.ک. همان) اما در ترکیب امید به زندگی که زندگی متعلق امید است، یعنی افراد امیدوار به زندگی توقع و انتظار دارند که زندگی کنند و زندگی‌شان همراه با مسرت و شیرینی باشد. پس به خاطر همین امید، زندگی برایشان خوشایند و شیرین است. امید به زندگی از کلیدواژه‌های بسیار پربسامد در گفتار و

نوشتار انسان‌های معاصر است. این نشان می‌دهد که این موضوع برای انسان‌های معاصر اهمیت فراوان دارد و بسیاری برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند.

با این تبیین از معنای امید و معنای امید به زندگی، می‌توان گفت که زندگی معنویت‌گرایان قرآنی همیشه بر وفق مرادشان است؛ زیرا آنان به خاطر شناخت و ایمانی که نسبت به خدا دارند، همیشه خود و زندگی خود را تحت درایت علم و قدرت و حکمت و رحمت خداوند می‌دانند. لذا هیچ‌وقت افسوس گذشته و غصه آینده را نمی‌خورند. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (یونس: ۶۲) آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

البته این امید به خدا داشتن به این معنا نیست که خود هیچ تلاشی نکند، بلکه این اولیای خدا و معنویت‌گرایان واقعی، بیشتر از دیگران معنای مفاهیم قرآن را درک کرده‌اند که فرمود: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم: ۳۹) یا فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) و می‌دانند که دریافت لطف و رحمت خدا ظرفیت و لیاقت می‌خواهد، «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا». (کهف: ۱۱۰) لذا همیشه در تلاشند که با انجام دادن اعمال نیک و صالح، این ظرفیت و لیاقت را در خود ایجاد کنند.

۳. سازه‌های زندگی معنوی

از نظر منطق یک سری عناصر و جزئی‌هایی کنار هم قرار می‌گیرد تا یک کلی را بسازند. ویژگی‌ها و ذاتیات آن کلی را می‌توان از طریق شناخت همان عناصر جزئی به دست آورد. بر این اساس اگر زندگی معنوی را به عنوان یک کلی منطقی در نظر بگیریم، شناخت عناصر جزئی آن، ما را هم در شناخت اصل زندگی معنوی در حوزه نظری و هم در داشتن زندگی معنوی در حوزه عملی بسیار کمک می‌کند. بنابراین بررسی همان عناصر جزئی به عنوان سازه‌های زندگی معنوی، ضروری است که اینک بررسی می‌شود:



۱-۳. اسلام

اسلام از ماده (سلم) در لغت به معنای صحت و عافیت و دوری از عیب و نقص و فساد (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۳: ۹۰-۹۱) است؛ اما وقتی در باب افعال می‌رود، به معنای زیر استعمال می‌شود: انقیاد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۲۹۵) اطاعت کلی و بی‌قید و شرط، تسلیم محض، (ایزوئسو، ۱۳۷۴: ۲۵۶) اذعان به حکم الهی و اخلاص در عبادت. (طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۴۰۷)

کسی که خود را تسلیم خداوند می‌کند، به صلح و سلم و سلامتی در روابط معنوی و اجتماعی دست می‌یابد. بر اساس جهان‌بینی قرآنی، انسان باید با استفاده از عقلی که قدرت تشخیص حق و باطل را به صورت نسبی دارد، تسلیم اراده امر مطلق شود. بنابراین اصطلاح مسلمان به معنای کسی است که با انتخاب خود پذیرفته است که اراده‌اش را مطیع اراده الهی سازد. (نصر، ۱۳۸۲: ۳۱) بزرگانی مثل امام خمینی ماهیت و حقیقت اسلام به معنای عام را انقیاد و تسلیم و خضوع می‌دانند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۳: ۴۶۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۴۷) پس اسلام به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند، اولین سازه اساسی زندگی معنوی در حوزه معنویت نظری است که وقتی انسان معنویت‌باور پابندی خود را به مفاد و ارکان اسلام نشان داد، معنویت عملی نیز در زندگی او شکل می‌گیرد.

برای اثبات اهمیت اسلام همین بس که به همه انبیا با آن مقام والای معنوی که داشتند، نسبت داده شده است. حضرت نوح^(ع) قبل از آنکه خود را پیامبر خدا بداند، از مسلمان بودن خود بر اساس دستور خداوند سخن می‌گوید: «أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ (یونس: ۷۲) سفارش شده‌ام که مسلمان باشم. حضرت ابراهیم^(ع) با آن همه عظمت و با آنکه در اوج قله معنویت ایستاده بود، در قالب دعا از خداوند می‌خواهد که او و نسلش را مسلمان و تسلیم امر خود قرار دهد. این نشانه اهمیت اسلام است که متعلق دعای پیامبری به بزرگی حضرت ابراهیم باشد: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»؛ (بقره: ۱۲۸) پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمان‌بردار خود [پدید آر]. حضرت یوسف^(ع) هم

به گونه‌ای دعا می‌کند که مسلمان مردن را از خداوند خواسته باشد: «نَأْتَتْ وَلِيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوْفَنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»؛ (یوسف: ۱۰۱) خداوند! تو که در دنیا و آخرت مولا و اختیاردار من هستی، مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق فرما. بالاخره حضرت پیامبر اکرم (ص) نیز طبق فرمایش قرآن اولین مسلمان است، «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام: ۱۶۳) به این معنا که در زمان خودش، در رتبه و مقام تسلیم، مقدم بر همه است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲: ۵۹۵)

اسلام با این همه اهمیتی که در منظومه زیست معنوی یا نظامواره معنویت دارد، به خاطر ایمان و باوری است که انسان معنویت‌گرا به آن منبع لاهوتی دارد. لذا باید در مرحله اسلامی بودن زندگی یا مسلمان بودن خود، تسلیم اوامر او باشد. اینجا است که مفهومی با عنوان ایمان به همراه متعلق‌های خود وارد نظامواره معنویت می‌شود.

۲-۳. ایمان

ایمان از ریشه «أمن» است و فعل ثلاثی مجرد آن «أَمِنَ، يَأْمَنُ وَ أَمْنًا» به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است. فعل ثلاثی مزید آن «أَمَّنَ، يُؤْمِنُ وَ إِيْمَانًا» است که اگر متعدی به «با و لام» باشد، به معنای تصدیق کردن است و به همین معنا است آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا»؛ (یوسف: ۱۷) یعنی بمصدق. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸: ۳۸۹) اگر متعدی به ذات خود باشد، به معنای اطمینان پیدا کردن است که در برابر ترسیدن و هراسان کردن استعمال می‌شود و در این صورت با ثلاثی مجرد هم معنا خواهد بود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۳: ۲۱) پس در کل معنای لغوی ایمان، یا اطمینان و آرامش یافتن یا تصدیق کردن است که در منظومه معنویت، معنای دوم بیشتر قابل بررسی است؛ زیرا بیشتر با تعریف معنویت و با آن منبع لاهوتی ارتباط می‌یابد. چه اینکه وقتی سخن از تصدیق (تعدی به باب تفعیل) به میان است، این سؤال پیش می‌آید که چه چیزی را باید تصدیق کرد؟ اینجا است که سخن از متعلق یا متعلق‌های ایمان باید به میان بیاید و ثمرات معنویت را برای انسان مؤمن معنویت‌خواه به ارمغان بیاورد.



در مرحله اثبات و تحلیل متعلقات ایمان با رویکرد معنویت‌گرایی، کاری به تعریف لغوی ایمان نداریم، بلکه مستقیم سراغ معنای اصطلاحی آن در حوزه دین‌داری و دیانت باید رفت. متعلق اصلی ایمان در اندیشه دینی، خداوند است؛ همان منبع لاهوتی معنویت دینی و اسلامی. بنابراین تصدیق در معنای لغوی ایمان، تصدیق و باور داشتن وجود خداوند متعال با اوصاف ذاتی و فعلی و کمالی و جمالی و جلالی او است. بر همین اساس خداوند فرمان می‌دهد که به او ایمان بیاورید و وقتی خداوندی او را پذیرفتید، به صفات و فعل او نیز باید پایبند باشید تا معنای اسلام و مسلمانی و تسلیم هم در شما صدق کند و زندگی معنوی شما شکل بگیرد. چه اینکه یکی از افعال خداوند، ارسال شریعت است که از دست انبیا و در قالب الواح و کتب آسمانی ارسال شده است. لذا سفارش می‌کند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا»؛ (بقره: ۱۳۶)

وقتی خداوند از نیکی‌های عملی مرسوم در منظومه فکری بشر یا حتی بشرِ متشعِرِ پایبند پرستش و تعبد سخن می‌گوید، باز می‌فرماید نیکی یا زیست معنوی آمیخته با نیکی، تنها روبره مشرق و مغرب کردن (روبره قبله کردن و نماز گزاردن) نیست، بلکه اصل نیکی آن است که این روی به شرق و غرب کردن یا تعبد و پرستش، از سر ایمان و شورمندانی باشد؛ یعنی ایمان به خداوند و معاد (مبدأ خلقت و هدف یا مقصد خلقت)، بعد تسلیم و بر اساس دستور شریعت به نیکی روی آوردن. چنانکه می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ؛ (بقره: ۱۷۷) نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشد.

خداوند هم این ایمان آوردن و ایمان داشتن بندگان را با لطف و استحقاق هدایت و رشد و ارتقا تاقله معنویت جبران می‌کند. انگار آدمی با ورود به عرصه ایمان، یک ظرفیت معنوی خاصی پیدا می‌کند و از ولایت خاصه خداوند بهره‌مند می‌شود؛

چنانکه خود فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ (بقره: ۲۵۷) معنای این بخش از آیه این است که تا ایمان نیاوری، در ظلمات هستی؛ همان جایی که از معنویت واقعی خبری نیست.

این چند مورد از قرآن کریم، به عنوان نمونه از متعلق‌های ایمان ذکر و تحلیل شد تا جواب سؤال از معنای لغوی ایمان (تصدیق چه) روشن شود. در فرایند تحلیل ایمان و اسلام، به نظر می‌رسد منطقی آن است که ایمان مقدم بر اسلام باشد. به این معنا که اول انسان باید مؤمن شود و متعلق ایمان را در حد توانایی عقل و علم خود بشناسد، سپس با علم و آگاهی که یافته، تسلیم آن متعلق لاهوتی یا آن منبع معنویت شود؛ اما اینجا از باب تسامح و سهولت در تبیین و مفاهیم پژوهشی، ابتدا به اسلام و سپس به ایمان به عنوان دو سازه اصلی زندگی معنوی پرداخته شد.

۳-۳. عمل صالح

چنانکه زندگی عادی تنها باورهای قبلی و ارزش‌های نظری نیست، بلکه بخش کلان آن را رفتارهای انسان تشکیل می‌دهد، زندگی معنوی نیز دقیقاً چنین است. همان گونه که اینجا از توضیح و تبیین اسلام و ایمان فهمیده شد، زندگی معنوی تنها «تصدیق» نیست، بلکه آمیزه‌ای از «تصدیق» و «تسلیم به...» است. لازمه منطقی تسلیم، پایبند «بایدها و نبایدهای» شرعی بودن است. این یعنی تکالیف شرعی در قالب رفتار یا عمل متعبدانه معنا پیدا می‌کند که انسان را وارد منظومه معنویت و زندگی معنوی می‌سازد. بنابراین سازه بعدی زندگی معنوی؛ یعنی «عمل» وارد عرصه می‌شود و بحث از آن ضرورت می‌یابد. البته عمل صرف نمی‌تواند زندگی را معنوی بسازد، بلکه باید این عمل متعبدانه باشد؛ یعنی از نیت و طراحی تا فرایند انجام دادن و سرانجام و هدفش باید معنویت محور باشد؛ همان‌که در زبان دین، به «قربة الی الله» بودن مورد تأکید است. برای همین عمل را با وصف صالح بودن، به عنوان سازه دیگر زندگی معنوی آوردیم و مبتنی بر آیات قرآن کریم تبیین خواهیم کرد.

معمولاً عمل برای رسیدن به پاداشی است که هدف اصلی انسان عامل را تشکیل می‌دهد؛ اما رابطه کمیت و کیفیت عمل و میزان پاداش هم یک امر منطقی است،



هرچند در عمل معنوی، کمیت آن مهم نیست. در نظام قرآنی این رابطه عمل و پاداش بسیار مستحکم است؛ اما نه هر عملی، بلکه عمل صالحی که از سر ایمان و بانیّت قربۀ الی الله صورت بگیرد. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» های قرآن اولاً رابطه ایمان و عمل را نشان می دهد، ثانیاً نشان می دهد که عمل به شرط صالح بودن ارزشمند است و ثالثاً نشان می دهد که وصف صالح بودن است که عمل را درخور قبولیت و پاداش نزد خداوند می گرداند. کلمۀ صلاح به معنای لیاقت است که در کلام خدا گاهی به عمل انسان (کهف: ۱۱۰) و گاهی به خود انسان منسوب می شود. (نور: ۳۲) برخی از مفسرین گفته اند: «عمل صالح کارهای پسندیده و دارای حُسن ذاتی است که مورد استقبال و جِدادن و فطرت پاک انسان ها قرار می گیرد». (ر.ک. سبحانی، ۱۳۸۶، ۳: ۳۱۵-۳۳۱) به نظر برخی از مفسرین «عمل صالح عملی است که روی میزان عقل و منطق و قانون شرع نیکو نماید و از ریا و عجب و هوس خالی باشد و نزد عقلا پسندیده و لایق مقام عبودیت و لایق پیشگاه حضرت احدیت باشد». (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ۱۵: ۲۷۳)

برای اثبات اینکه عمل صالح یکی از سازهای زندگی معنوی است، تبیین این آیه شریف کافی است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (نحل: ۹۷) هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات [حقیقی] می بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد. حیات طیبۀ یا زندگی پاکیزه، مفهوم بسیار وسیعی است که تمام زوایا و لایه های زندگی انسان را با صفت «پاکیزگی»، پوشش می دهد. اصل معنای «حیات، جان بخشیدن به چیزی و افاضۀ زندگی به آن است. پس فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً، دلالت دارد بر اینکه خداوند مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی غیر از آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می کند. مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می دهد؛ مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیب می کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد؛ زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که



بفرماید: ما حیات او را طیب می‌کنیم، ولی این طور نفرمود، بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۴۱۹) این یعنی حیات طیب یا زندگی پاکیزه مؤمن، یک حیات اضافه بر حیات معمولی و عمومی است که از قبل عمل صالح نصیب او می‌شود و به زندگی‌اش معنویت خاص می‌بخشد.

۴-۳. اخلاص

اخلاص در آموزه‌های دینی و مخصوصاً در حوزه عبادات، با نیت و اعمال یا اعمال دینی همراه می‌آید و خالص بودن مضاف الیه، خلوص نیت یا بی‌آلایشی (انوری، ۱۳۸۲، ۱: ۲۹۰) را می‌رساند. ابن منظور هم عبارت: «أَخْلَصَ لِلَّهِ دِينَهُ» را «أَمَحَصَهُ» معنا کرده است؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷: ۲۶) یعنی دین یا عملی دینی خود را محض و خالص کردن برای خدا. چنین عملی را خداوند این گونه وصف می‌کند: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»؛ (انسان: ۹) ما برای خشنودی خداست که به شما غذا می‌دهیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. یا خداوند رسول مکرش را مخاطب ساخته و به طور قاطع به او دستور می‌دهد: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ»؛ (زمر: ۱۱) بگو من مأمورم خدا را پرستش کنم درحالی که دینم را برای او خالص کرده باشم. اخلاص در عمل هم در اصل از خلوص در نیت ناشی می‌شود و حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) در همین راستا قابل استفاده و کاربرد است که فرمود: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ». (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۷۰) با این نگاه «اخلاص آن است که محرک انسان می‌شود تا عمل عبادی او، از هرگونه شائبه غیر الهی پاک باشد که می‌توان نام آن را توحید نیت گذاشت؛ یعنی در تمام برنامه‌ها تنها به پروردگار و رضای او باید اندیشید». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۵۷۹) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «هر حقی را حقیقتی است و عبد به حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر اینکه هر کاری که برای خدا می‌کند، بدون ریا باشد و هر عملی را که برای خدا انجام می‌دهد، در مقابل آن انتظار مدح نداشته باشد». (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲: ۸۳)

بنابراین دین‌داری و عمل معنوی که به شرط صالح بودن، ارزش و اثر دارد، اصل



صالح بودن و گرفتن نشان لیاقت قبولی و مؤثریت در رساندن انسان به حیات طیبه را مدیون اخلاص عامل خود است. تمام کیفیت زندگی معنوی و اثربخشی ایمان و اسلام و عمل مؤمنانه و متعبدانه، به میزان اخلاص مؤمن در عملش، بستگی دارد. اخلاص ویژگی ارزنده انسان معنوی است که «او را به مدار مخلصان می‌رساند؛ مداری که هیچ راهی برای نفوذ شیطان که مظهر فساد و فتنه و خطر است، در آن وجود ندارد؛ «قال فَبَعَثَ لِكُلِّ لَأْغْوِيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»؛ (ص: ۸۲-۸۳) [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به درمی‌برم [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به درمی‌برم. پس هیچ‌کس در این منطقه و میعادگاه مخلصان، نه فریب می‌خورد و نه در پی فریب دیگران است. در نتیجه، هیچ‌گونه تراحمی صورت نمی‌گیرد و جز صفا و حیات طیبه، چیزی به چشم نمی‌آید». (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

۵-۳. تقوا

تقوا از ریشه «وَقَى» به معنای محافظت و صیانت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵: ۴۰۱) راغب اصفهانی الْوَقَايَةَ را که از همان ریشه است، این‌گونه معنا می‌کند: «حَفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُوْذِيهِ وَيَضُرُّهُ؛ وقایه یعنی محافظت شیء از چیزی که آن را اذیت می‌کند یا به آن ضرر می‌رساند». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱) پس تقوا در لغت به معنای محافظت و نگهداری یا نگاه‌دارندگی است؛ اما «مترجمان معمولاً تقوا را پرهیزکاری ترجمه می‌کنند و اگر به صورت فعلی استعمال شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می‌کنند. مثلاً در ترجمه اتَّقُوا اللَّهَ یا فَاتَّقُوا النَّارَ گفته می‌شود از خدا بترسید، یا از آتش بترسید. در حالی که تقوا به معنای ترس نیست» (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۳: ۶۸۹) و «پرهیزکاری هم لازمه تقوا است نه خود تقوا». (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۸: ۲۹۱) «تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین، خطا و پلیدی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آن‌ها نشود». (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۳: ۶۹۱) «بنابراین می‌توان گفت تقوا یعنی خود نگهداری و تسلط بر نفس». (همان: ۴۷۳) این توانایی یا ملکه تسلط بر نفس، یکی از بهترین معانی اصطلاحی تقوا است که دقیق‌تر و



در حوزه اخلاق دینی و زندگی معنوی، بسیار منطقی‌تر از ترسیدن یا هراس داشتن است.

بنابراین تسلط بر نفس مناسب‌ترین معنای تقوا در منظومه آموزه‌های دینی است؛ زیرا به شهادت قرآن کریم، نفس انسان بسیار سرکش و بسیار خواستار پلیدی‌ها است. «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»؛ (یوسف: ۵۳) و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر آنکه خدایم به من رحم کند. پس اگر تقوای همان توانایی تسلط بر نفس باشد، انسان با تقوا نزد خداوند بسیار ارج و قرب باید داشته باشد که دارد.

باین وجود انسانی که به مرحله تقوا رسیده؛ یعنی قدرت معنوی کنترل نفس خود را پیدا کرده است. البته درست است که نفس انسان سرکش و خواستار پلیدی است؛ اما نه به‌طور مطلق. چنانکه از بیان قرآن کریم استفاده می‌شود، نفس تا وقتی می‌تواند به عصیانگری خود ادامه بدهد که انسان لیاقت حضور در سایه چتر رحمت خدا را نداشته باشد. از عبارت «إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» در آیه فوق دانسته می‌شود که اگر انسان لیاقت جلب رحمت خدا را در خود ایجاد کند؛ یعنی دارای ملکه تقوا شود، دیگر نفس رام عقل شده و به راحتی کنترل می‌شود. ضمناً هرچه این ملکه در وجود آدمی تقویت شود، زمینه معنویت در زندگی او و راه‌های برون رفت از تاریکی و خبیثی، برایش مهیاتر می‌شود. چنانکه قرآن کریم فرمود: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا». (طلاق: ۲) تقوا در نهج البلاغه نیز ملکه روحانی دانسته شده که در روح ایجاد می‌شود و به آن نیرویی می‌دهد که نفس اماره و احساسات عصیانگر را به راحتی مطیع می‌گرداند. امام می‌فرماید:

اِنَّ تَقْوَى اللّٰهِ حَمَتْ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ مَحَارِمَهُ وَالزَّمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ؛ تقوای الهی، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آن‌ها را از تجاوز به حریم محرّمات الهی نگه داشته است و خوف خدا را ملازم دل‌های آن‌ها قرار داده است. (نهج البلاغه، خ ۱۱۴)

بنابراین معلوم می‌شود که تقوا انسان را به گونه‌ای تربیت می‌کند که حیا از خداوند



و پروا داشتن از او، برایش ملکه می‌شود. اگر معنای تقوا کنترل نفس هم باشد، این کنترلگری از ناحیه همان روحیه حیا می‌آید و انسان را از ارتکاب گناه و جنایت شرمنده می‌سازد؛ زیرا انسان خود را با همان روح حیا در محضر خداوند علیم و بصیر می‌داند و از انجام کار خلاف تقوا، حیا می‌کند. این ارتباط مستحکم انسان با خدا، معنویت را در زندگی او سرازیر می‌کند.

۶-۳. تعبد

پرستش، بندگی و عبادت کردن، چیزی را بی‌قید و شرط قبول کردن یا اطاعت مطلق، معانی لغوی تعبد است؛ (انوری، ۱۳۸۲، ۳: ۱۷۷۸) اما در ادبیات دینی، تعبد را از دو زاویه می‌نگرند و معنا می‌کنند، «یکی اینکه تعبد یعنی پذیرش هر دستوری که ثابت شد از ناحیه دین است، خواه حکمتش را فهمیده باشد یا نفهمیده باشد. دوم اینکه از ناحیه خود دین تعبد محض خالی از حکمت و مصلحت، وجود ندارد. این را قاعده ملازمه می‌گویند که بین حکم عقل و حکم شرع همیشه تلازم است؛ یعنی اگر عقل مصلحتی را به طور قطع کشف کرد، باید حکم کنیم که حتماً دستور اسلام همین است و لو آن دستور به ما نرسیده باشد». (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۱: ۱۶۷)

اما واقعیت این است که حقیقت تعبد در معنای لغوی و اصطلاحی خلاصه نمی‌شود. چه اینکه به انجام ظواهر اوامر دین، تعبد لغوی و حتی اصطلاحی صدق می‌کند؛ اما حقیقت عبادت و عبودیت بسیار فراتر از این معانی است؛ زیرا «روح عبادت، آن عبودیت درونی و قلبی عبد است و اعمال عبادی قالب‌های تحقق خارجی آن عبودیت. لذا اگر آن روح نباشد، این پوسته هرچند ضروری و لازم است، ولی قالبی است که نمود خارجی آن روح را در عرصه عبودیت به نمایش می‌گذارد». (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱: ۴۲) عبادت در حقیقت دعا و خواستن است که عبد خود را در پیشگاه پروردگارش در مقام مملوکیت قرار می‌دهد و این گونه روح عبودیت را در قالب همان ظواهر عبادی احیا می‌کند. (همان: ۵۰۷)

خداوند فرمود هدف از خلقت جن و انس آن بود که پرستش کنند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (ذاریات: ۵۶) در این آیه، جمله «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» که استثنا

از نفی است، ظهور در این دارد که غرض آفرینش جن و انس، این بوده که خلق عبد خدا باشند، نه اینکه خدا معبود خلق باشد؛ یعنی عبودیت یا عبد بودن خلق، هدف است نه معبودیت خداوند. (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۵۷۹) از این رو گفته‌اند «بندگی برای بنده ذاتی است»؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۵) برای آنکه «عبودیت وصفی است که بنده را مظهر ربوبیت حق می‌کند و لازمه اطاعت از خدا، بی‌نیازی از غیر او است؛ و طاعته غنی». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۹۴) رشد معنوی و کمال انسانی تنها از مسیر عبودیت میسر است؛ زیرا انسان در هستی خود به قطره‌ای می‌ماند که بقا و کمالش تنها از راه رسیدن به دریا تامین می‌شود، هرچند رسیدن قطره به دریا هرگز کار آسانی نیست و عبودیت و تکلیف و تعبد، همان سختی است که وجود نیازمند و قطره مانند انسان را به اقیانوس وصل می‌کند تا جاودانگی اش تامین شود.

نتیجه‌گیری

درون‌مایه زندگی معنوی ارتباط خاص از سر شوق و شورمندی به رسم تعبد، با یک منبع لاهوتی است؛ ارتباطی که سه عنصر اساسی زندگی انسان یعنی آرامش و رضایت و امید را تأمین می‌کند. این ارتباط هرچند رگه‌های فطری دارد؛ اما انسان معنوی می‌تواند به آن کاملاً رنگ عقلانی-استدلالی بدهد؛ زیرا همین که او مخلوق بودن خود را بفهمد، خالق بودن آن منبع لاهوتی معنویت را نیز خواهد فهمید. آن وقت ذاتی این ارتباط را برای خود در قالب عبودیت نیز خواهد فهمید. این ارتباط یا عبودیت به معنای پرستش دائمی یا همیشه به عبادت ایستادن نیست، بلکه اگر سازه‌های زندگی معنوی را برای ساخت زندگی معنوی بر پا کرد، همیشه در محضر خدا بودن را خواهد فهمید. این یعنی رسیدن به مرحله‌ای از معرفت و ادراک خاص؛ به گونه‌ای که تمام زوایای زندگی اش رنگ الهی گرفتن. هرچند زندگی معنوی با اسلام و ایمان و عمل صالحی برخاسته از بستر ایمان و همراه با خلوص نیت، شکل می‌گیرد یا ساخته می‌شود؛ اما اصل زندگی معنوی احیای آن روح عبودیت است که باعث دوام

و تقویت ارتباط با خداوند می‌شود. آنگاه نه تنها صلوات و مناسک دینی، بلکه تمام حیات و ممات آدمی خدایی خواهد شد؛ همان‌که قرآن به پیامبر اکرم (ص) سفارش می‌کند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (انعام: ۱۶۲)





۱۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۸)، منشور جاوید، قم: نشر توحید.
۱۵. شاکر نژاد، احمد، (۱۳۹۷)، معنویت‌گرایی جدید، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. شریفی، احمد حسین، (۱۳۹۴)، سبک زندگی اسلامی ایرانی، تهران: آفتاب توسعه.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر)، قم: انتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: جمعی از مترجمان)، تهران: نشر فراهانی.
۱۹. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، (تحقیق: سید احمد حسینی)، تهران: نشر مرتضوی.
۲۰. غفاری قره‌باغی، سید احمد، (۱۳۹۷)، معنویت و دین: بررسی استدلال‌های ناسازگارگرایان، تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۲. فصیحی، زکریا، (۱۴۰۰)، بررسی انتقادی آموزه «معنویت فطری» در مکتب نورعلی الهی، (رساله دکتری)، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۲۳. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۵)، الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۹. نصر، حسین، (۱۳۸۲)، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، (ترجمه: انشاءالله رحمتی)، تهران: نشر جامی.

زندگی معنوی در اسفار قرآنی

جمع الله منتظر^۱

چکیده

زندگی معنوی مهم‌ترین هدف بعثت پیامبران^(ع) است که از آن می‌توان به گوهر و عنصر اصلی دیانت تعبیر کرد. هدف این تحقیق برداشتن گامی کوچک در مسیر اهل معنا و تحلیل این اسفار است و کوشش شده که به روش توصیفی-تفسیری و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به این پرسش پرداخته شود که مهم‌ترین شاخص‌های فردی و رفتاری زندگی معنوی از منظر قرآن کریم چیست؟ مدعا و یافته‌های این تحقیق با تقسیم سفر به افقی (رو به جلو) و عمودی (رو به بالا)، این است که برای دستیابی به زندگی معنوی به عنوان غایت قصوای حیات انسانی، آدمی نیازمند مهاجرت از زیست مادی به زندگی معنوی است و اساساً زندگی معنوی، چیزی جز سفر وجودی (عمودی) نیست که از انسان متعارف، انسان متعالی می‌سازد. این سفر معنوی در درون خود، نیازمند سفرهای معنوی کوچک‌تری است؛ سفر به از بت‌پرستی به خداپرستی، سفر از انایت به عبودیت، سفر از تقلید به تحقیق، سفر از آفاق به انفس، سفر از دیگری به خود، سفر از غفلت به ذکر، سفر از عنان گسیختگی به کف نفس، سفر از نظروری به عمل‌گرایی، سفر از خودانکایی به توکل و سفر از احساسات و عواطف منفی به احساسات و عواطف مثبت.

کلیدواژه‌ها: زندگی معنوی، قرآن کریم، حیات طیبه، عالم معنا، انسان متعارف، انسان متعالی

۱. گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه المصطفی - کابل، بدخشان، افغانستان.

ایمیل: montazerbj@gmail.com

مقدمه

اکثر قریب به اتفاق بزرگان تاریخ اندیشه بشری، برای انسان علاوه بر زیست مادی و طبیعی، قائل به زندگی معنوی بوده و هر یک بسته به دیدگاه‌های جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌شان، در این زمینه داد سخن داده و طرحی درانداخته‌اند. در اهمیت و ترجیح ساحت معنوی انسان و جهان، از منظر این بزرگان، همین بس که یکی از اهل معنای معاصر فرمود: «عالم باطن که موطن حیات معنوی است، جهانی است بسیار اصیل‌تر و واقعیت‌دارتر و پنهان‌تر از جهان ماده و حس». (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۳) مطابق این دیدگاه بدون شک همانگونه که بعد مادی و طبیعی انسان، مرگ و زندگی و تغذیه و رشد مخصوص به خود دارد، بعد معنوی و ملکوتی وی نیز دارای مرگ و زندگی و تغذیه و رشد و نیازمند مراقبت، پرورش و بهداشت مخصوص به خود است. (فنایی، ۱۳۹۱ الف: ۲) در قرآن کریم نیز مرگ و حیات و تقویت و تضعیف نوع خاصی از زندگی انسان، بازتاب خاصی دارد.

بدون شک آن نوع از زندگی که به «حَیَاةٌ طَیِّبَةً» تعبیر شده و پاداش عمل صالح مردان و زنان مؤمن است، (نحل: ۹۷)^۱ باعث امتیاز انسان‌ها از یکدیگر می‌شود و کسانی که به این نوع زندگی زنده نیستند، به منزله مرده واقعی و زنده ظاهری نامیده شده‌اند (فاطر: ۲۲؛ انعام: ۱۲۲) و حیاتی که با اجابت خدا و قبول دعوت فرستاده او میسر می‌شود (انفال: ۲۴) و آنچه در برخی دیگر از آیات، «پاداش بس نیکو» تعبیر شده است، (رعد: ۱۸) زندگی بیولوژیک، ظاهری و حیوانی نیست. به تصریح بسیاری مفسران این آیات درصدد تبیین زندگی کسانی است که مراتبی از عالم معنا و ایمان را پیموده و به واسطه آن به حیات روحانی، پاکیزه و لذت‌بخش نوینی دست یافته‌اند که غیر از زندگی مادی و فوق آن است و با سیر الی الله، قدم به قدم انسان به درجات کمال آن صعود می‌کند. (اصفهانی، ۱۳۶۱، ۵: ۱۲۳) نوع خاصی از زندگی که در آن تعب و فرسودگی و ذلت و شقاوت وجود ندارد و صاحبان آن، مستغرق در محبت پروردگار خود و مقربان درگاه او هستند. در امنیت و سلامی به سر می‌برند که آمیخته

۱. ترجمه‌های منقول در این مقاله، جز مواردی که ترجمه آزاد است، بقیه استفاده از ترجمه آقای فولادوند می‌باشد.



با هیچ خوف و حزنی نیست و در سعادت و لذت ابدی مستغرقند «این چنین افراد علاوه بر حیات نباتی و حیات حیوانی، حیات دیگری دارند که کافران فاقد آنند و آن حیات انسانی است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷: ۴۶۵-۴۶۶)

مقصود از حیات طیبه و آنچه بسیاری از مفسران آن را حیات انسانی تعبیر کرده‌اند، همان زندگی معنوی است. حیات حقیقی، حیات معنوی قلب انسانی است. قلبی که مطمئن به ایمان و متصف به تقوی و دارای عمل صالح شده است. چنین کسی (در مقعد صدق) متمکن (قمر: ۵۵) و دارای حیات حقیقی دائمی است. (اصفهانی، ۱۳۶۱، ۵: ۲۳۸)

علامه طباطبایی در تفسیر حیات طیبه می‌فرماید: «وعده جمیلی است که... خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۴۹۱) عمل صالحی که حیات طیبه و زندگی معنوی از آن ناشی می‌شود، از ایمان و تقوا سرچشمه می‌گیرد و باعث ظهور و زایش حیات معنوی است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۹: ۵۳۵)

براین اساس انسان‌ها نیازمند دو نوع زندگی هستند تا بتوانند از طریق هر دو نوع زیست، نیازهای مادی و معنوی، ملکی و ملکوتی خود را برآورده سازند. در نوع اول، هر انسانی از مادر متولد می‌شود؛ اما در نوع دوم، انسان در خودش متولد می‌شود و تا زمانی که انسان در خود و از خود متولد نشود و زایش دوباره نیابد، زندگی معنوی اصلاً شروع نشده است. در طول تاریخ، از این نوع زیست با واژگان و عبارات مختلفی مانند زندگی معنوی، حیات طیبه، زندگی عارفانه، زیست مؤمنانه، حیات انسانی و... تعبیر شده است. ما در این جستار همه این تعبیر را به یک معنا به کار می‌بریم و پس از اشاره کوتاه به چیستی زندگی معنوی از منظر قرآن، بحث را پی خواهیم گرفت.

۱. زندگی معنوی در قرآن

معنوی و معنویت از ریشه معنا می‌آیند؛ اولی اسم منسوب و دومی مصدر جعلی است. معنا و معنوی کاربردهای متعددی دارد مانند حقیقی، راستی، اصلی، ذاتی، باطنی، روحانی و... مقابل صوری، مادی و ظاهری. (دهخدا، ۱۳۴۷، ذیل همین

واژه) مافقط برداشت خود را از آیات قرآن درباره زندگی معنوی، بیان می‌کنیم؛ اما قبل از آن، سه اصطلاح از معنویت را از هم تفکیک می‌کنیم:

۱. معنویت به مثابه گوهر ادیان (معنویت دینی: قدسی)؛
۲. معنویت به عنوان جایگزین یا بدیلی برای دین تاریخی و نهادینه شده (معنویت سکولار: عرفی) و
۳. معنویت به مثابه مقوله فرادینی_فراسکولار (معنویت فرادینی: فراسکولار). (فنائی، ۱۳۹۳: ۹-۱۳)

معنویت در معنای اول به منزله روح و گوهر دین است و به دین حیات و معنا می‌بخشد و صدر و ذیل آن به این گوهر وابسته است. در این تحقیق نیز معنویت به همین معنا و کاربرد منظور است و قرآن به عنوان کتابی که گوهر و درون‌مایه اصلی آن را معنویت تشکیل می‌دهد، مورد مطالعه قرار گرفته است.

از منظر قرآن مقصود از زندگی معنوی، صرف عمل به احکام و مناسک نیست. ارزش احکام جوارحی و مناسک شرعی به این است که ما را به چیز دیگری که آن را می‌توان راز دین‌داری و عنصر اصلی عبادت نامید، برساند. به همین جهت قرآن به توییح کسانی پرداخته که اعمال و مناسک را انجام می‌دهند، ولی عبادتشان فاقد آن گوهر ارزش بخش و عنصر اصلی است. مثلاً در سوره ماعون می‌فرماید: «وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند» (ماعون: ۴ و ۵) یا در سوره فرقان آیه ۷۳ ذکر آیات الهی و «عبادت بدون اهتمام به عنصر اصلی عبادت، عبادت کورانه و کرانه خوانده شده است». (محقق داماد، ۱۳۹۹: ۲۸۴) چون بسیاری جوامعی «که ویتترین و ظاهری دینی دارند و به احکام دینی عمل می‌کنند؛ اما وقتی به درون آن جامعه وارد می‌شوید، آنچه کم‌تر می‌بینید، معنویت است. با افراد این جامعه نشست و برخاست می‌کنید، ولی خداوند و عالم معنا در وجود شما چندان تداعی نمی‌شود. خدا را برای فرداشان می‌خواهند نه امروز». (بابایی، ۱۳۹۷: ۴۵۰)

با توجه به بسیاری از آیات قرآن، می‌توان زندگی معنوی را از دیدگاه قرآن، «زیستن در محضر عالم معنا دانست»؛ به عبارت دیگر «در زندگی معنوی، شخص عالم معنا



را ناظر آرمانی^۱ (the ideal observer) حیات درونی و بیرونی خود می‌داند و از این چشم‌انداز به عالم و آدم نگاه نموده و در محضر و منظر او زندگی می‌کند. کسانی که قرآن چنین معرفی می‌کند: «همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلوی آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند». (آل عمران: ۱۹۱). کسی که ندای «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه: ۴۰) در دهد و در خلوت و جلوت خدا را حاضر و شاهد و همراه خود بداند، کسی که بتواند در مسیر ابراهیم^(ع) حرکت کند و ندا کند که: «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲) چون اساساً «کل زندگی یک مؤمن حول محور خداوند سامان می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند. خدا برای مؤمنان «معنای زندگی» است. انسان مؤمن خدا محور است». (فتاوی، ۱۳۹۱ ب: ۳)

در چشم‌انداز انسان معنوی، «عالم محضر خدا است» و در در همه احوال، مطابق مقتضیات آن زندگی می‌کند. کسی که زندگی‌اش یکی از مصادیق این آیه است: «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است». (فصلت: ۵۳) چون «انسان معنوی، انسانی است که جهان، خلقت و انسان را به گونه‌ای خاصی شهود می‌کند» (بابایی، ۱۳۹۷: ۴۴۸) و به هر میزان که شخص در آفاق و انفس، حق را بیابد و او را قبل و بعد و همراه هر چیزی شاهد و حاضر ببیند (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵: ۲۷۶؛ امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱۰۳؛ آشتیانی، ۱۳۷۶: ۱۸۴) به همان میزان به زیست معنوی دست یافته است.

در تکمیل این بحث اشاره به پنج نکته لازم است:

۱. با استناد به شواهدی قرآنی که ذکر شد، به صرف انجام اعمال جوارحی و حتی جوانحی شرعی و اخلاقی، زندگی معنوی پدید نمی‌آید.
۲. زندگی معنوی مساوی با اعتقاد به عالم معنا که شامل خدا، غیب، آخرت و... می‌شود، نیست، بلکه برای پدید آوردن یا پدید آمدن این زندگی، شخص باید در عالم معنا و

۱. تعبیر ناظر آرمانی، برگرفته از تعبیر آقای ابوالقاسم فتاوی در کتاب «دین در ترازوی اخلاق» است (فتاوی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵-۲۶۰).

محضر حق تعالی، زندگی کند. نه اینکه صرفاً به عالم معنا اعتقاد داشته باشد.

۳. معنویت تمام زوایای پیدا و پنهان و فردی و اجتماعی، درونی و بیرونی و دیوی و اخروی انسان معنوی را پوشش می‌دهد و «مانند عطری است که فضای زندگی انسان معنوی را بر می‌کند و همیشه با او هست». (فناهی، ۱۳۹۳: ۴)

۴. به اعتقاد بسیاری، دینانی که فاقد این رکن اساسی است و در آن صرفاً اعتقاد و عمل به مناسک و شعائر بدون توجه به این عنصر اصلی باشد، این نوع دینانیت و دین‌ورزی، نه تنها نافع و مثمر نیست، بلکه به مراتب مضر و مخرب است و مصداق «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره: ۱۰) و «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲) قلمداد شده است. به تعبیر مولانا: «زانکه از قرآن بسی گمراه شدند / زآن رسن قومی درون چّه شدند / مر رسن را نیست جرمی ای عنود / چون تو را سودای سربالا نبود». (مولانا، ۱۳۹۶: ۴۸۲)

«قرآن کریم، حبل الله و عروة الوثقی الهی است؛ در آیات و احادیث و اقوال چندی نیز بدین معنا اشارت رفته است؛ اما این دستگیره و ریسمان که برای هدایت و تعالی و تعلیم و ترکیه آدمی نازل شده است، فقط برای کسانی هدایت و تعالی است که هدایت‌جو باشند و قصد بالارفتن و آسمانی‌شدن، داشته باشند. خداوند در چاه دنیا، این حبل و عروة استوار را برای کسانی آویخته است که نمی‌خواهند در آن چاه بمانند». (محقق، داماد، ۱۳۹۹: ۲۸۷-۲۸۸)

۵. نکته آخر اینکه این نوع زندگی، مقولهٔ تشکیکی است و این طور نیست که اگر کسی بهره‌مند بود، بهرهٔ کامل داشته باشد و کسی که بهره‌مند نیست، هیچ سهمی نداشته باشد؛ یعنی قضیه صفر و صدی نیست، بلکه هرکسی به میزانی که در طول شبانه‌روز، هفته، ماه، سال و عمر خود، این گونه زندگی می‌کند، زیست معنوی دارد.

آنچه اینجا مورد نظر است، سیر و سلوک‌های معنوی است که شخص برای اینکه بتواند به نیازهای معنوی وجود خود پاسخ دهد و زندگی معنوی خود را تقویت کند، نیازمند آن‌ها است. اکنون به چگونگی معنوی زیستن از منظر قرآن و راه‌های دستیابی به آن می‌پردازیم.



۲. سفر از زیست مادی به زندگی معنوی

سفر را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: ۱. سفر افقی و رو به جلو و ۲. سفر عمودی و رو به بالا. سفر انسان‌های متعارف، سفر افقی است؛ اما مهم‌ترین سفر انسان‌های متعالی، سفر عمودی است. در واقع این نوع سفر، سفر وجودی است که در آن انسان متعارف با عبور از هستی‌نمای منیت و انانیت، به انسان متعالی تبدیل شده و با رفتن به سوی هستی مطلق و خدایی شدن، به صبغة الهی (بقره: ۱۳۸) درمی‌آید. سفر عمودی و رو به بالا، یگانه مسیر به کمال رسیدن و معنوی شدن است و اساساً «انسان [ی که] می‌خواهد به کمال برسد، حرکتش باید صعودی و عمودی باشد؛ یعنی حرکت به سوی خدا، پرواز به سوی خدا». (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۵) به تعبیر مولانا: (جان گشاید سویی بالا بال‌ها / در زده تن در زمین چنگال‌ها). (مولانا، ۱۳۹۶: ۵۷۲)

به تعبیر دیگر سفر عمودی، سیری است از زیست مادی و خود فروتر، به زندگی معنوی و خود فراتر و دستیابی به حیات طیبه قرآنی. به گمان قوی، اینکه در سوره حمد ما هر روزه دست‌کم پنج نوبت از خدا می‌خواهیم «ما را به راه راست راهبر باش، اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ (حمد: ۶) اینکه در خطاب به پیامبر در آیات متعدد و با تأکید مضاعف بیان شده است که «تو بر راهی راست قرار داری»؛ (حج: ۶۷؛ زخرف: ۴۳؛ یس: ۴) اینکه خدا پیامبر خود را هدایت شده به «صراط مستقیم» و آن را «دین قیّم» معرفی کرده؛ (انعام: ۱۶۱) اینکه دستور رسیده که مستقیماً به سوی خدا بشتابید «فَاسْتَقِمْوْا اِلَيْهِ»؛ (فصلت: ۶) چون یگانه راه راستی است که به خدا منتهی می‌شود (حجر: ۴۱) و دعوت پیامبر به راه راست بوده است (مؤمنون: ۷۳) و شیطان مانع و مزاحم آن است؛ (اعراف: ۱۶) اینکه آیات قرآن پندنامهٔ کسانی است که می‌خواهند راهی به سوی خدا در پیش گیرند (مزل: ۱۹؛ انسان: ۲۹) و اینکه قرآن خود را «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ» (اسراء: ۹) معرفی کرده است. در همهٔ این‌ها نکته‌ای نهفته است و آن اینکه استفاده از ماده «قیام» که معنای اصلی آن برخاستن، بلند شدن و ضد نشستن است، (افرام بستانی، ۱۳۷۵: ۱۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴:

ذیل همین واژه؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۴۲) اشاره به سفر عمودی و روبه بالا دارد و در «صراط مستقیم» و «یهدی للتی هی اقوم»، سیر و سفر و مهاجرت و مسافرت نوع دوم یا عمودی منظور است. چنان‌که برخی از مفسران نیز از «صراط المستقیم» چنین استفاده کرده و معتقدند؛ «راه راست، راه عمودی عروج به‌سوی خدا معنا می‌شود». (نصر و همکاران، ۱۴۰۰، ۱: ۱۲۰) همچنان‌که حضرت ابراهیم^(ع) از هجرت و روندگی خود به سوی پروردگارش می‌گوید: «إِنِّی مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّی» (عنکبوت: ۲۶) «وَإِنِّی ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّی». (صافات: ۹۹)

لب لباب این تحقیق تذکر همین نکته است که زندگی معنوی، همان رفتن در صراط مستقیم و سفر عمودی و روبه بالا و به تعبیر حضرت ابراهیم^(ع)، مهاجرت به‌سوی پروردگار است. این نوع زندگی با عبور از مرز مادیت و قدم گذاشتن در این سفر روبه بالا، شروع شده و می‌تواند الی «قَابَ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنٰی» (نجم: ۹) ادامه یابد.

اگر بخواهیم همین مطلب را با اصطلاحات عرفان اسلامی توضیح دهیم، می‌توان گفت: زندگی معنوی با ورود به قوس صعود که پیمودن آن برای انسان ارادی_اختیاری است، شروع می‌شود و انسان متعارف می‌تواند با فرا رفتن از خود، به انسان متعالی تبدیل شده و در این سیر و سفر، انسان کامل به ملأ اعلی متصل می‌شود. (خانی‌رضا، ۱۳۷۲، ۱۴: ۱۱۱)

با این توضیح می‌توان مدعی شد که هدف از بعثت انبیا^(ع) به‌صورت عام، پیامبر خاتم^(ع) به گونه خاص و قرآن کریم به گونه اخص، راهنمایی و راهبری انسان‌ها در این سفر معنوی و پیمودن صراط مستقیم است که مسیر و بستر تحقق زندگی معنوی است. «اصولاً پیامبران برای همین آمده‌اند که به بشر بگویند از منظرهای دیگری غیر از منظر طبیعی و مادی هم می‌توان و باید به حوادث و پدیده‌های که در جهان بیرون و جهان درون آدمی تحقق می‌یابند نگریست». (فتاوی: ۱۳۹۱ الف: ۱) به هر میزان که شخص در این سفر عمودی و پیمودن قوس صعودی بتواند به مراحل و مراتب بالاتری دست یابد، به همان میزان از زندگی معنوی بهره‌مند خواهد بود و «مطالعه



و امعان نظر در ادبیات اسلامی نشان می‌دهد که معنویت در الهیات اسلامی چیزی است که می‌توان آن را عنصر اصلی دین‌داری و هدف اساسی برای بعثت انبیای الهی دانست». (محقق داماد، ۱۳۹۹: ۲۸۳) و در زمین و زمانه‌ای که باد صنعت و عقلانیت از شرق و غرب عالم بی‌محابا در حال وزیدن است و بسیاری از ارکان سنت را از ریشه درآورده است، بیش از پیش ما نیازمند معنویت اصیل و ترویج و نهادینه‌سازی آن هستیم و در روزگاری که بزرگ‌ترین بحران جامعه بشری، مخصوصاً جوامع صنعتی، بحران معنویت و خلأ بی‌معنایی است» (نوراللهی، رضایی اصفهانی، قیوم زاده، ۱۴۰۱: ۲۳۷-۲۵۶) قرآن به‌عنوان یگانه منبع معتبر الهی و در دسترس بشر، می‌تواند آب حیات تشنگان معنویت اصیل باشد. این وظیفه ما است که گوهر و حیات طیبه قرآن؛ یعنی معنویت را به‌عنوان غایت قصوای دیانت به جهانیان معرفی کنیم.

برای پدید آمدن / آوردن زندگی معنوی که هدف قرآن کریم است، «بدون هیچ شائبه مجاز، برای انسان «صراط» وجود دارد و آن صراط را باید بپیماید». (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۰۷) خود این سفر، نیازمند اسفار قرآنی کوچک‌تری است و با مطالعه و تتبعی که در قرآن کریم انجام شده این شاخص‌ها استخراج شده است، هرچند مجال تفسیر نیست. به همین جهت ما دست‌کم به‌زعم خود مهم‌ترین‌ها را اینجا آورده‌ایم. در تقدیم و تأخیر این اسفار نیز کوشش شده که معیار و منطقی حاکم باشد. این اسفار از اصول و مبانی عقیدتی و فکری زندگی معنوی شروع شده و با سیر و سلوک‌های معنوی ادامه می‌یابد و به نتایج و پیامدهای زیست معنویانه به پایان می‌رسد.

۳. سفر از بت پرستی به خداپرستی

یکی از اساسی‌ترین بحث‌هایی که قرآن به آن پرداخته، توحید و در مقابل آن بت‌پرستی پیدا و پنهان یا شرک خفی و جلی است. «برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آن‌ها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند». (بقره: ۱۶۵) در قرآن شرک و بت‌پرستی، ظلم عظیم، (لقمان: ۱۳) گناه بزرگ (نساء:



۴۸) و گمراهی دور و دراز و گناه غیرقابل بخشش (همان: ۱۱۶) خوانده شده و به این صورت می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که در قرآن درباره هیچ چیزی، شدید‌الحن‌تر از شرک و بت‌پرستی سخن گفته نشده است.

نکته قابل توجه این است که بت‌پرستی به این نیست که انسان حتماً سنگی را در کنار خدا قرار دهد و به او سجده کند؛ یعنی اینکه بت‌پرستی ظلم عظیم و گناه غیرقابل بخشش است و در اسلام و اساساً در هر آیین الهی، به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع انسان برای رسیدن به سرمنزل سعادت، معرفی شده است. اولین پیام همه پیامبران این بود: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». (نساء: ۳۶) گمراهی، ظلم و گناه بودن بت‌پرستی و شرک، به متعلق آن نیست، بلکه نفس آن گمراهی و ظلم بزرگ است و آثار مخرب معنوی و تربیتی دارد.

اگر انسان معامله‌ای را که باید با خدا بکند، با غیر او انجام دهد، این شرک است و گناه بزرگ بودن آن کم‌تر از بت‌پرستی نمرودیان و اعراب جاهلی نیست. قرآن در عین اینکه دستور می‌دهد: «گروندگان خالص به خدا باشید نه شریک‌گیرندگان [برای] او»، (حج: ۳۱) در بسا موارد داستان کسانی را ذکر می‌کند که در عین ادعای خداپرستی، چون با غیر خدا معامله‌ی خداگونه می‌کردند، قرآن آن‌ها را در زمره بت‌پرستان و مشرکان قلمداد کرده است: «اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست». (توبه: ۳۱) کسانی از اهل کتاب، معامله‌ای را که هر انسانی اساساً باید با خدای خود انجام دهد، با علما و راهبان خود می‌کردند و اهل دین را به منزله اصل دین، بلکه خدای دین گرفته بودند، قرآن به آن‌ها بت‌پرستی و شرک نسبت داده است. یا مورد دیگر فرمود: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». (فرقان: ۴۳) بدون شک در این گونه موارد آن‌ها علمای دینی یا هوای نفس خود را به‌عنوان بت، نمی‌پرستیدند؛ اما در زندگی به‌گونه‌ای با آن‌ها تعامل می‌کردند که انسان اساساً این‌گونه معامله را فقط با خدا می‌کند و هیچ موجود دیگری شایسته چنین تکریم و تعظیم و تعامل نیست.



امروزه دیگر کسی پیکر تراشیده یا خورشید یا ماه یا ستاره را نمی پرستد؛ اما این به معنای متروک و منسوخ شدن بت پرستی نیست، بلکه بی دینان، غیر مؤمنان و خدا ناباوران نیز برای خود خدا یا خدایانی دارند؛ زیرا هیچ انسانی از پرستش خالی نیست؛ اگر فرقی است در نوع پرستش و متعلق آن است، نه در اصل آن. انسان‌ها یا خداپرست هستند یا بت پرست. بت پرستی هم انواع زیادی دارد؛ علم پرستی، دنیاپرستی، خودپرستی، هواپرستی، عقیده پرستی، پول پرستی، قدرت پرستی و رهبر پرستی از انواع رایج بت پرستی است. بت پرستی مختص دنیای پیشامدرن نیست، تفاوت دنیای پیشامدرن با دنیای مدرن در نوع بت‌هایی است که در این دو دنیا پرستیده می‌شود. (فناپی، ۱۳۹۱ ب: ۳) شاید این آیه که «بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند»، (یوسف: ۱۰۶) به همین معنا اشاره داشته باشد.

انسان معنوی نظراً و عملاً با هیچ چیزی خداگونه معامله نمی‌کند و فقط خدا را می‌پرستد و هیچ موجودی را به مقام خدایی فرانمی‌برد و به این صورت به تعبیر یکی از بزرگان به «قله منیع انسانیت؛ یعنی توحید» دست می‌یابد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۰۶)

۴. سفر از انانیت به عبودیت

انسانی که انانیت دارد، به جای آنکه حقیقت طلب و حق پرست باشد و خود را در اختیار و استخدام حقیقت قرار دهد، حقیقت را به استخدام خود درمی‌آورد و به هر میزان که انانیت خود را بکاهد و سعی در کم‌رنگ کردن و ترقیق آن نماید، به حق و حقیقت نزدیک‌تر خواهد بود. «این دقیقاً همان معنای عامی است که برای واژه «اسلام» از برخی از آیات قرآن از جمله (بقره: ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳؛ آل عمران: ۵۴، ۶۴، ۶۷؛ نساء: ۱۲۵؛ مائده: ۴۴، ۱۱۱؛ اعراف: ۱۲۶؛ یونس: ۸۴) برداشت می‌شود» (فناپی، ۱۳۹۳: ۴)

بنابراین سفر از انانیت به عبودیت، سفری است از آنچه خوش دارم باشد، به آنچه

هست و قربانی خواسته‌ها در پای حقایق و به پرستش حقیقت نشستن. قرآن در وصف قهرمان توحید؛ حضرت ابراهیم^(ع)، می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ». (بقره: ۱۳۱) یکی از وصایای همه پیامبران و از جمله حضرت ابراهیم این بوده که «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». (بقره: ۱۳۲) اینکه گروهی از اهل کتاب در دین خود مغرور شدند، (آل عمران: ۲۴) با وجود پیمان الهی از روی انانیت و هوای نفس، حق را کتمان و حقیقتی را که برایشان آشکار و روشن بود، انکار کردند و در برابر بهای ناچیز، بدمعامله کردند، (آل عمران: ۱۸۷؛ انعام: ۲۰) با پیروی از میل و هوا، حق را تکذیب و حتی پیامبران را به قتل رساندند (مائده: ۷۰) و برای رسیدن به منفعتی ناچیز، به طاغوت قضاوت بردند. (نساء: ۶۵) این‌ها همه پیرو هوای نفس و در مراتب مختلف به تعبیر قرآن، هوای نفس خود را خدای خویش گرفتن است (فرقان: ۴۳؛ جاثیه: ۲۳) تا آینه قلب از زنگار هوا و هوس، غبارزدایی نشود، نمی‌تواند حقیقت‌نما باشد و تا انسان در چاه طبیعت زندانی است، نمی‌تواند بر بام حقیقت پرواز کند و در فضای غبار آلود دل و جان آدمی، جمال چهره یار دیده نمی‌شود. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۴۹) حیات معنوی و نور ایمان و تقوا در سایه عبودیت حق و عبور از منیت‌ها و انانیت‌ها پدیدار می‌شود. این حیات حقیقی و نور معنوی که قلب و جان آدمی را منور می‌سازد، در اثر معرفت و عبودیت حق و عبور از انانیت‌ها و قدم گذاشتن روی خودپرستی‌ها میسر و محقق می‌شود.

۵. سفر از تقلید به تحقیق

یکی از مهم‌ترین مسائل قرآنی، مسئله فردیت و توجه به ساحت فردی و انحصاری انسان است؛ زیرا قرآن از یک طرف بر این نکته اساسی تأکید می‌کند که هر انسانی مسئول اعمال و رفتار خود است و تنها خود او است که باید اعمال و رفتار خود را پاسخ‌گو باشد (بقره: ۱۳۹؛ قصص: ۵۵؛ شوری: ۱۵) و هیچ انسانی بار مسئولیت دیگری را به دوش نمی‌گیرد (انعام: ۱۶۴؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷؛ نجم: ۳۸) و انسان‌ها در پیشگاه خداوند، فرد فرد محشور می‌شوند. (انعام: ۹۴؛ مریم: ۸۰ و ۹۵).



از سوی دیگر، هر انسانی در صورتی می‌تواند و باید مسئولیت تمام اعمال و رفتار خود را بپذیرد و پاسخ‌گو باشد و حق ندارد که مسئولیت هیچ عمل و رفتارش را به دوش دیگری / دیگران بیندازد؛ یعنی شخص در صورتی می‌تواند و باید تمام مسئولیت اعمال و رفتارش را به دوش بگیرد که خودفرمانروا باشد و اعمال و رفتارش، از اراده و فهم خودش ناشی شود، چون اساساً عملی ارزشمند و درخور و پاداش و جزا است که آگاهانه و خودخواسته باشد. این همان چیزی است که گاهی نیز از آن به «زندگی اصیل» تعبیر می‌شود. (فناپی، ۱۳۹۳: ۴)

قرآن کریم به کم‌تر چیزی به اندازه تقلید و پیروی کورکورانه از دیگران مخصوصاً در ساحت دین، تاخته است. در اسلام هر شخصی بعد از آن که توانای تشخیص و قدرت اندیشه پیدا کرد، حق وظیفه دارد که در بنیادهای اساسی دین اندیشه کند و دین‌خاندگی و محیط را به دین تحقیقی تبدیل کند. در غیر آن به معنای واقعی کلمه متدین و ملتزم به حق و درخور تقدیر نخواهد بود؛ زیرا اساساً دین حق در سایه تحقیق یافتنی است و اسلام هرگز نگفته است دین را بدون تحقیق انتخاب کنید، بلکه به تعبیر علامه طباطبایی: «این آیات، مقاصد خود را با دلایل و حجت‌های کافی، به غریزه واقع‌بینی و درک استدلالی انسان عرضه می‌دارد. هیچ‌یک از این آیات نمی‌گویند که مقصد مرا بی‌چون و چرا بپذیرید و پس از آن به عنوان تفنن یا هدف دیگری به استدلال پردازید، بلکه می‌گویند آزادانه به عقل سلیم خود مراجعه کنید، اگر سخن مرا به همراه دلایل و شواهدی که ذکر می‌کنم، تصدیق کردید (و قطعاً هم خواهید کرد) بپذیرید (و این همان طرز تفکر فلسفی و استدلال آزاد است)». (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

با تأسی از همین آیات، تمام مراجع دینی، تقلید را در اصول دین جایز نمی‌دانند و معتقد به تحقیق در اصول و اساس دین و زندگی هستند. به تعبیر شهید مطهری: «آغاز و اساس اسلام توحید است که باید تحقیقی باشد و در آن تقلید جایز نیست». (مطهری، ۱۳۷۲، ۳۰: ۱۰۹)

اینکه در قرآن به علم و تعقل این‌همه تأکید شده است و شعارش این است که

«اگر راست می‌گویید دلیل بیاورید»؛ (بقره: ۱۱۱؛ نمل: ۶۴؛ انبیاء: ۲۴) مشرکانی که در قرآن (آل عمران: ۱۵۱؛ انعام: ۸۱؛ اعراف: ۳۳؛ حج: ۷۱؛ روم: ۳۵) مورد نکوهش و سرزنش هستند، کسانی هستند که در کنار خدا یا به جای خدا چیزی یا کسی را می‌پرستند که به سود آن دلیل ندارند، تأکید بر این نکته است که تحقیق و استدلال، باید همیشگی و در تمام زمینه‌ها باشد تا انسان از راه حق و حقیقت دور نشود و در دام جهل و تعصب نیفتد؛ مانند کسانی که در جواب دعوت پیامبران می‌گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان، راه یافتگانیم». (زخرف: ۲۲؛ انبیاء: ۵۳؛ لقمان: ۲۱؛ مؤمنون: ۲۴) قرآن هم به زیبایی تمام جواب می‌دهد: «به یقین شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بودید»؛ (انبیاء: ۵۴) چون کسی در خور پیروی است که اهل عقل، اندیشه و تحقیق است. به همین دلیل قرآن با استهزام انکاری می‌پرسد: «آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [بازهم در خور پیروی هستند]؟» (بقره: ۱۷۰) چون تدین و پرستش اگر از روی تحقیق و حق‌جویی نباشد، خداپرستی و حق‌پرستی نیست، بلکه عقیده‌پرستی و در نتیجه خودپرستی است. به همین دلیل قرآن هم با لحن تند می‌فرماید: «اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟» (انبیاء: ۶۷) و در آیه دیگر کسانی را که نمی‌اندیشند، بدتر از ستوران (فرقان: ۴۴) و در آیه‌ای نیز بدترین جنبدگان (انفال: ۲۲) معرفی کرده است.

بنابراین یکی از اساسی‌ترین اندیشه‌های قرآنی که انسان معنوی باید بدان پردازد، گذر از تقلید به تحقیق، از زندگی عاریتی به زندگی اصیل و از دیگر فرمانروایی به خودفرمانروایی است؛ زیرا قرآن علاوه بر آن همه توبیخ و سرزنش مقلدان، می‌فرماید: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»؛ (انفال: ۴۲) «تا آن‌ها که هلاک و گمراه می‌شوند از روی اتمام حجت باشد و آن‌ها که زنده می‌شوند و هدایت می‌یابند از روی دلیل روشن باشد». بدون شک این «یَحْيِيَ مَنْ حَيَّ» همان حیات طیبه و زندگی معنوی است. بنابراین حتی گمراهی و هدایت و دستیابی به زندگی معنوی و عدم دستیابی به آن نیز باید بر اساس دلیل و اتمام حجت باشد. در اندیشه



قرآنی، پیروی از کثیر بما هو کثیر، مایه گمراهی است چون «آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند»؛ (انعام: ۱۱۶) «[ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند». (یونس: ۳۶؛ انعام: ۱۴۸) در قرآن فقط خداوند «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» (انبیاء: ۲۳) است. براین اساس قرآن هیچ کس را فوق چون و چرا معرفی نکرده و فقط می توان سخن هر کس را با ادله و برهان پذیرفت.

آنچه در باب خودفرمانروایی، زندگی اصیل و سفر از تقلید به تحقیق گفتیم، به هیچ وجه منافاتی با پذیرش و پیروی از متخصص در هیچ عرصه ای ندارد و در صورت خطا، شخص معذور است. نه به این جهت که در این گونه موارد مسئولیت به دوش دیگری منتقل می شود، بلکه به این جهت که پذیرش و پیروی از سخن صاحب فن و دانش، دستور عقل است و درواقع اینجا هم خودفرمانروایی است، چون شخص مسئولیت عقلانی و اخلاقی ندارد که در تمام عرصه ها متخصص شود. چنین کاری در عین اینکه ممکن نیست، مطلوب هم نیست. به این صورت در این گونه موارد، شخص مسئولیت عقلانی و اخلاقی خود را انجام داده است و معذور خواهد بود. (فناپی، ۱۳۹۳: ۴)

۶. سفر از آفاق به انفس

سفر از آفاق به انفس به زبان خیلی ساده به این معنا است که شخص پیش و بیش از آنکه به بیرون توجه کند و حتی بیش از آنکه به رفتار خود تمرکز و توجه کند، می تواند و باید بر درون و حالات درونی خود توجه و تمرکز نماید. چون اساساً «انسان معنوی، در درون جهانی دیگر دارد و بیشتر در آن زندگی می کند تا در دنیایی خاکی». (بابایی، ۱۳۹۷: ۴۴۵)

یکی از مهم ترین آموزه های قرآنی، توجه و تمرکز به درون به جای بیرون و به جوانح بیش از جوارح است که متأسفانه با همه تأکیدات قرآنی و روایی، بعد از عصر پیامبر^(ص)، ظاهرگرایی ظهور و آهسته آهسته غلبه یافت تا در زمان امویان و عباسیان به

اوج خود رسید. هنوز هم باکمال شرمندگی این ظاهرگرایی بیداد می‌کند و از اسلام قربانی می‌گیرد؛ به گونه‌ای که عصر بعد از پیامبر، «عصر غیبت خدا، پیامبر و قرآن از صحنه زندگی مسلمانان است. در این عصر دین به مجموعه‌ای از عقاید و قوانین کلیشه‌ای فروکاسته می‌شود و به مسلمانان چنین القا می‌شود که اگر شما به این باورها اعتقاد داشته باشید و به این قوانین و مقررات عمل کنید، کار تمام است».

(فنائی، ۱۳۹۱ ب: ۲)

در قرآن از نماز که مهم‌ترین عمل دینی جوارحی است، حدود پنجاه و چند مورد؛ اما از «قلب» که به بعد باطنی انسان اشاره دارد، بیش از ۱۵۰ بار یاد شده و به عقل و تفکر به تعبیر علامه طباطبایی، در بیش از سیصد آیه ستایش و سفارش شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۲۵۵) چون «ما می‌توانیم نمازی بخوانیم که از اول تا انتهای آن یک لحظه به یاد خدا نیفتیم، روزه نیز می‌تواند به انگیزه‌های مختلف دنیایی و اخروی باشد، حج هم می‌تواند برای سیاحت باشد، در حقیقت عمل به شعائر و مناسک اگرچه ممکن است ظاهر را بیاراید؛ اما یک جامعه را معنوی نمی‌کند».

(بابایی، ۱۳۹۷: ۴۴۷-۴۴۸)

اینکه قرآن می‌گوید: «اگر کسی مجبور شود ظاهراً کفر ورزد؛ ولی در دل ایمان داشته باشد» (نحل: ۱۰۶) و باز می‌گوید: «اینکه به زبان و ظاهراً چیزی می‌گویید مهم نیست، ولی شما را بدانچه دل‌هایتان [از روی عمد] فراهم آورده است، مؤاخذه می‌کند»، (بقره: ۲۲۵؛ مائده: ۸۹) اینکه کسانی که به زبان چیزی می‌گویند که در دل چیز دیگر دارند، به کفر نزدیک‌ترند تا به ایمان، (آل عمران: ۱۶۷) اینکه خدا انسان را می‌آزماید تا آنچه در نهانخانه دل دارد، معلوم شود (مائده: ۹۴) و به یقین کور بودن چشم مهم نیست تا دل کور نباشد، (حج: ۴۶) اینکه اهمیت نماز در جلوگیری از فحشا است (عنکبوت: ۴۵) و از روزه (بقره: ۱۸۳) و حج نیز مقصود خداوند، رسیدن انسان به تقوا است (حج: ۳۷) و خداوند به ذکر خفی درونی و غیر آشکار، دستور فرموده است، (اعراف: ۲۰۵) همه این‌ها بر اندیشه تقدم درون بر بیرون مبتنی است؛ زیرا اساساً «وقتی جهان درون شخص عوض شد، جهان بیرون او نیز عوض

خواهد شد». (فناپی، ۱۳۹۳: ۴)

از همه این‌ها که بگذریم برای توجه به درون همین آیه کفایت می‌کند که در روز حسابرسی، هیچ مال و فرزندی سود ندارد، مگر قلب پاکیزه از تمام پلیدهای و رذایل: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». (شعراء: ۸۸ - ۸۹) یا آیه که در وصف حضرت ابراهیم^(ع) می‌فرماید: «آنگاه که با دلی پاک به [پیشگاه] پروردگارش آمد». (صافات: ۸۴) در آن روز فقط دل پاک می‌خورد و نه هیچ چیز دیگر. همین قرآن هم اگر بخواهیم اثرگذار باشد و بتواند از انسان آدم نویافریند و از یک جامعه جاهلی و مرده، یک جامعه معنوی، پویا و اهل درک و درد بسازد، باید برونی‌سازی شود. به تعبیر اقبال: «چونکه در جان رفت جان دیگر شود / جان که دیگر شد جهان دیگر شود». (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۳۴۵) البته منظور این نیست که نسبت به اعمال و رفتار بیرونی، بی‌توجه یا بی‌مبالا باشیم، بلکه به این معنا است که هر نوع تغییری در بیرون معلول تغییرات درونی و مؤخر از آن است و اساساً انسان معنوی دنبال ساختن عالم نو نیست، بلکه دنبال ساختن آدم نوی است که در عالم خاکی نمی‌آید به دست.

قرآن به کسانی که در این دنیا چشم معنوی‌شان نابینا است، هشدار می‌دهد که فکر نکنید بدون معنوی شدن و باز شدن چشم دل، می‌توان در آخرت از مقام و جایگاهی برخوردار بود؛ بلکه «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ (اسراء: ۷۲) چون «بهشت و جهنم بیرونی تجلی بهشت و جهنم است که ما در درون خود می‌آفرینیم و از این جهان ما آن را به جهان دیگر می‌بریم» (فناپی، ۱۳۹۱: ب: ۸) و هر کس در این دنیا چشم باطنش از دیدن حقایق، از دیدن خدای خودش، از دیدن آیات خداوند و از آنچه باید به آن ایمان داشته باشد، کور باشد، در آن عالم نیز کور محسوس می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۶۳) بنابراین اگر کسی در همین دنیا معنویانه زندگی نکند، از زندگی معنوی و بهشت اخروی هم خبری نیست.

براین اساس، این اندیشه که تا درون تغییر نکند در بیرون هیچ تغییری اتفاق نمی‌افتد، از اندیشه‌های اصیل اسلامی است؛ زیرا «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ





يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) و اصل‌ترین و ماندگارترین تغییرات، تغییرات انفسی است و اگر انسان متعارف بخواهد به انسان متعالی تبدیل شود، باید طرح‌نو درون اندازد تا از خود، آدمی نو بلکه عالم نو بسازد. به تعبیر مولانا: «تورا هر کس به‌سوی خویش خواند / تورا من جز به‌سوی تو نخوانم». (مولانا، ۱۳۸۵: ۵۸۰)

۷. سفر از دیگری به خود

انسان معنوی همواره ذره‌بینش به روی خودش متمرکز است و مقدم بر خود و به غیر از خود، قصد اصلاح، نجات و به بهشت بردن هیچ‌کسی را ندارد. البته این به معنای بی‌توجهی به سرنوشت و درد و رنج دیگر انسان‌ها نیست. بدون شک انسان معنوی اخلاقی است و اخلاق به درد کاستن درد و رنج انسان‌ها می‌خورد؛ اما انسان معنوی به این تفتن رسیده که یگانه راه اصلاح و تغییر دیگران، اصلاح و تغییر خود است. بنابراین اصلاح دیگران نیز نیازمند اصلاح خود است. من به‌عنوان انسان معنوی باید درباره درد و رنج انسان‌ها حساس باشم و در حد توان به کاستن درد و رنج آن‌ها پردازم؛ اما نباید از این نکته قرآنی و اسلامی غفلت کنیم که دغدغه و هدف اصلی انسان معنوی، اصلاح خودش است و بعد اصلاح دیگران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»؛ (مائده: ۱۰۵) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان پردازید. هرگاه شما هدایت یافتید، آن‌کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند». گویی همین آیه را مولانا به شعر درآورده: «تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید / تو یکی نه‌ای هزاری تو چراغ خود برافروز». (مولانا، ۱۳۸۵: ۴۷۱)

اینکه قرآن از حضرت موسی^(ع) نقل می‌کند که: «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي»؛ (مائده: ۲۵) «پروردگارا! من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم» و اینکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»؛ (تحریم: ۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید»، تأکید بر همین نکته اساسی است. در این دو مورد که علاوه بر شخص خود، «اخی و اهلی» به آن عطف



شده، بدون شک شرط اصلاح برادر و اهل من، از قِبَل من، اصلاح شخص خودم است و چون من موسی و منی که اندیشه اصلاح اجتماعی و نجات فردی دارم، خود را اصلاح کرده‌ام، حالا برادر و خانواده‌ام به‌عنوان نزدیک‌ترین کسانی که با من در ارتباط هستند، اصلاح می‌شوند و نجات می‌یابند. اهل معنا این گونه‌اند.

۸. سفر از غفلت به ذکر

بر اساس آنچه درباره زندگی معنوی گفته شد، مبنی بر اینکه زندگی معنوی؛ یعنی زیستن در محضر و منظر عالم معنا و انسان معنوی دمی بی‌دوست نمی‌گذراند و از هر لحظه بدون حضور او، هزار استغفرالله می‌گوید. در حالی که انسان‌های غیر معنوی در غفلت مشغولند و عمر به سر می‌رسد؛ اما از غفلت به ذکر و به حضور نمی‌رسند. «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»؛ (انبیاء: ۱) «برای مردم [وقت] حسابشان نزدیک شده است و آنان در بی‌خبری رویگردانند». چنین افرادی همان مردگانند، چون مرگ واقعی، مرگ معنویت در وجود آدمی است و آن عبارت است از زندگی در حال غفلت از یاد خدا، یاد آخرت و یاد خود. (فناپی، ۱۳۹۱ ج: ۵) خداوند پیامبرش را مذکر معرفی می‌کند: «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ»؛ (غاشیه: ۲۱) قرآن برای تذکر فرستاده شده و نام دیگر آن ذکر است: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف: ۱۰۴؛ تکویر: ۲۷؛ انعام: ۹۰) و پند و ذکری است برای هرکسی که بخواهد سفر عمودی و روبه بالا (صراط مستقیم) داشته باشد. (تکویر: ۲۸؛ طه: ۲ و ۳) اینکه در حال مستی نباید به نماز پرداخت؛ (نساء: ۴۳) چون هدف از اقامه نماز ذکر و در حضور او قرار گرفتن است؛ (طه: ۱۴) مؤمنان را ذکر سودمند می‌افتد؛ (ذاریات: ۵۵) خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید؛ (جمعه: ۱۰) خدا را زیاد یاد کنید و هیچ‌گاه از صبح و شام و ایستاده و نشسته و خوابیده از ذکر او غافل نباشید؛ (طه: ۳۴؛ احزاب: ۴۱ و ۴۲؛ مزمل: ۸؛ آل عمران: ۹۱) از اهل ذکر بپرسید؛ (انبیاء: ۷) کسانی که در عالم غفلت و نسیان زندگی می‌کنند و به ذکر و حضور نمی‌رسند، همان کسانی‌اند که در آخرت کور محسور می‌شوند؛ (طه: ۱۲۴-۱۲۶)

به مؤمنان هشدار داده می‌شود که مبدا هیچ‌چیزی شما را از ذکر و حضور حق غافل کند (منافقون: ۹) و همواره در دل خود ذاکر باش و از غافلان مباش. (اعراف: ۲۰۵) این همه تأکید بر ذکر و ده‌ها آیه دیگر، بیانگر اهمیت و ضرورت ذکر و حضور در محضر عالم معنا برای زندگی معنوی است. چون اساساً زندگی معنوی همان حضور و ذکر مدام است و زیست معنوی «تنها معیار تفکیک بین انسان زنده و انسان مرده است. زندگی خالی از معنویت زندگی نیست، مرگ است. چه بسیارند کسانی که از نظر بیولوژیکی زنده‌اند، یعنی نفس می‌کشند و راه می‌روند و می‌خورند و می‌آشامند و حرف می‌زنند؛ اما از نظر معنوی مرده‌اند. مرگ معنوی همان خواب غفلت است». (فناپی، ۱۳۹۱ ب: ۷) «پس عزابر خود کنید ای مردگان / زانکه بد مرگی است این خواب گران». (مولانا، ۱۳۹۶: ۸۸۰)

مقصود از این ذکر، لزوماً ذکر زبانی نیست، چنانکه مقصود از غفلت و نسیان، سکوت نیست. ذکر و حضور و در مقابل غفلت و نسیان، نوعی زیست است و انسان معنوی «خاموش و در حضور است» و در عین اینکه در سکوت به سر می‌برد، جز غافلان نیست. بر این اساس انسان معنوی مسافر است، از برهوت غفلت و نسیان به لذت ذکر و حضور و در عین خموشی، با محبوب و معبود خود، «نهانی صد سخن دارد».

۹. سفر از عنان گسیختگی به کف نفس

انسان معنوی کسی که دایره مآذونات او، بسیار کوچک‌تر از دایره مقدوراتش است؛ یعنی انسان معنوی اهل ریاضت است و هر کاری را که بخواهد و بتواند انجام نمی‌دهد، بلکه بسیاری از آنچه را که به انجام آن‌ها توانا است، انجام نمی‌دهد و یک حجم کوچکی از مقدوراتش را به خود اجازه انجام می‌دهد؛ اما انسان غیر معنوی کف نفس ندارد و عنان گسیخته است. هرچه بتواند انجام می‌دهد. وقتی می‌بینید کاری انجام نمی‌دهد، به این جهت است که کاری نمی‌تواند. انسان غیر معنوی در این زمینه مصداق آیه «آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده»



(فرقان: ۴۳؛ جاثیه: ۲۳) است.

قرآن نقل می‌کند که گروهی از انسان‌های عنان‌گسیخته، به پیامبران کفر ورزیدند و آنان را به ناحق کشتند (آل عمران: ۱۱۲) با آنکه اجابت دعوت پیامبر مایه حیات طیبه و زندگی معنوی است؛ (انفال: ۲۲) اما از روی هوا و هوس او را اجابت نکردند «و کیست گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوشش پیروی کند؟ (قصص: ۵۰) از نظر قرآن ستمکاران کسانی هستند که بدون علم از هوا و هوس پیروی می‌کنند (روم: ۲۹) و یکی از مهم‌ترین عوامل کفر و انکار، عنان‌گسیختگی و عدم کف نفس است؛ (نمل: ۱۴) چنان‌که می‌فرماید: «[ما] در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آن‌ها گفتند ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم و ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و از پی ایشان رهسپاریم». (سبأ: ۳۴؛ زخرف: ۲۳) قرآن سرکشی و تعدی از حدود و عنان‌گسیختگی را عامل بدبختی و جهنمی شدن، (صافات: ۳۰؛ نساء: ۱۴) عامل عدول از عدل، (نساء: ۱۳۵) عامل ترغیب قابل به قتل هابیل (مائده: ۳۰) و عامل انحراف از راه خدا (ص: ۲۶) و گمراهی (انعام: ۵۶ و ۱۱۹) و کسانی را که از شحّ و خست نفس مصون هستند، رستگاران معرفی می‌کند. (تغابن: ۱۶)

۱۰. سفر از نظر ورزی به عمل‌گرایی

برای معنوی شدن، یکی دیگر از اسفار قرآنی، سفر از آنچه در مقام نظر می‌توان آموخت به عمل‌گرایی است. اینجا از عمل‌گرایی دو معنا مقصود است:

الف. اینکه انسان معنوی به دانسته‌های خود عمل و با علم خود زندگی می‌کند و فاصله‌چندانی بین ساحت نظر و عمل او نیست. درحالی‌که انسان غیر معنوی فکر می‌کند صرف دانستن و تبدیل مجهول به معلوم، ارزشمند و درخور پاداش است و بدون آنکه به دانسته‌های خود عمل کند، در پی دانستنی‌های جدید است. به همین جهت فاصله‌کاهشانی بین دانسته‌ها و کرده‌های او وجود دارد.

ب. اینکه در زندگی معنوی، شخص فقط و فقط دنبال علوم می‌رود که در عمل او

تأثیرگذار است. به این معنا انسان معنوی دنبال آنچه صرفاً به درد دانستن می‌خورد و در مقام عمل و فعل شخص هیچ‌گونه نقش و تأثیری ندارد، هرگز نمی‌رود. عمل‌گرایی به این معنا نیست که شخص دنبال آموختن هیچ علمی و پاسخ هیچ سؤالی نمی‌رود، بلکه به این معنا است که فقط دنبال آموختن علوم و پاسخ به پرسش‌های می‌رود که در زندگی برای او سودمند است و این‌گونه نیست که دانستن و ندانستن آن‌ها در هیچ ساحات زندگی شخص معنوی تأثیری نداشته باشد.

نقش عمل‌گرایی و سفر از نظر به عمل در زندگی معنوی به میزانی قابل توجه است که برخی مدعی شده‌اند، سنگ بنای زندگی معنوی، رفتن به دنبال پاسخ این پرسش است که «من چه باید بکنم». (فناپی، ۱۳۹۳: ۴)

تشبیهات تندی که در قرآن و روایات در مورد عالمان بدون عمل وجود دارد، درباره کم‌تر چیزی به کار رفته است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»، (جمعه: ۵) در همین سیاق معنا می‌شود. انسان معنوی می‌داند که «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ». (فاطر: ۱۰) همان‌که امام علی فرمود: «چون حدیثی را شنیدید آن را فهم و رعایت کنید، نه بشنوید و روایت کنید که راویان علم بسیارند و به کاربندان آن اندک». (نهج البلاغه، حکمت ۹۸) علامه اقبال لاهوری در مقدمه کتاب معروف و مهم «بازسازی اندیشه دینی در اسلام» می‌نویسد: «قرآن کتابی است که در مورد عمل بیش از اندیشه تأکید می‌کند». (اقبال لاهوری، ۱۳۸۸: ۲۹)

همچنان یکی از آموزه‌های مشترک بسیاری از ادیان و مخصوصاً اسلام، پدید آوردن و توجه دادن انسان به مفهوم علم نافع است؛ به عبارت دیگر: انسان معنوی در عرصه آموزش، دنبال جان‌شناسی است تا جهان‌شناسی. همان‌که مولا علی^(ع) می‌فرماید: «ووقفوا اسماعهم علی العلم نافع» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳) و آن را چنین تفسیر می‌کند: «معرفة النفس انفع المعارف». (آمدی، ۱۳۸۶: ۸۳۹)

در اسلام بر مفهوم علم نافع نیز بسیار تأکید شده و به این معنا نیز عمل‌گرایی در قرآن بسیار برجسته است. قرآن هیچ‌گاه نگفته شما در دانشمند شدن مسابقه بدهید؛ اما در مورد عمل می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ إِلَى الْخَيْرَاتِ». (بقره: ۱۴۸) برای انسان معنوی،



رشد معرفتی، صرفاً ارزش آلی و ابزاری دارد؛ زیرا «رشد معرفتی صرف از آدمی یک فیلسوف یا دانشمند می‌سازد؛ اما به آدمیت او چیزی نمی‌افزاید، یعنی او را از انسان بالقوه به انسان بالفعل بدل نمی‌کند، بلکه چه‌بسا موجب انحطاط و پسرفت او شود. ... تحول شخصیت و شکوفایی هویت انسانی متوقف بر عمل، تمرین، ریاضت معنوی، ورزش روحی و زیستن با دانسته‌هاست و با صرف دانستن حاصل نمی‌شود». (فنائی، ۱۳۹۱: ب: ۱)

از نظر قرآن کسانی که به ملاقات خدای خود امیدوار هستند، به عمل می‌پردازند و البته چنان‌که در سفر اول اشاره شد در پرستش خود نیز چیزی را شریک قرار نمی‌دهند: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ (کهف: ۱۱۰) و پاداش چنین کسانی را با توصیف شعف برانگیز «فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (زمر: ۷۴) می‌ستاید. اهمیت عمل‌گرایی در قرآن تا آنجا است که خداوند فلسفه خلقت مرگ و حیات را مشخص شدن نیکوکاران معرفی می‌کند. (ملک: ۲) اساساً کسانی که به علوم می‌پردازند که صرفاً جنبه نظری دارد یا به دانسته‌ها و علم خود عمل نمی‌کند، «کسانی هستند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند». (کهف: ۱۰۴) برای اینکه شخص دانشمند بزرگی یا فیلسوف بزرگی شود، باید همواره در پی تبدیل نادانسته‌ها به دانسته باشد؛ اما اگر بخواهد انسان بزرگی شود، باید در عمل بکوشد و در تبدیل دانسته‌ها به کرده. علم بدون عمل فقط به درد دو چیز می‌خورد: یکی به درد ارضای غریزه کنجکاوی و دیگر به درد فخر فروشی و این‌ها مذبوم و سد راه زندگی معنوی‌اند. بر این اساس در زندگی معنوی، گذر از نظرورزی به عمل‌گرایی ضروری است.

۱۱. سفر از خوداتکایی به توکل

انسان معنوی، تمام تلاش خود را برای دستیابی به هدف به کار می‌گیرد و جز به عمل خود روی هیچ چیز دیگری حساب باز نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که «برای انسان جز حاصل تلاش او نیست و [نتیجه] کوشش او به‌زودی دیده خواهد شد»؛ (نجم: ۳۹ -

۴۰) اما این را هم می‌داند که تمام اسباب و علل رسیدن به هدف در دست او نیست. به همین دلیل کار خود را انجام می‌دهد؛ ولی بقیه‌اش را به خدا واگذار می‌کند، درحالی‌که انسان غیر معنوی یا دست به عمل نمی‌زند یا اگر دست به عمل زد، مطمئن است که با فراهم آوردن اسبابی که در اختیار خودش است، حتماً به نتیجه می‌رسد و عمل خود را شرط لازم و کافی می‌داند. به همین جهت در اندیشه او مفهوم توکل محلی از اعراب ندارد.

خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد بعد از آنکه تمام کارهای لازم را انجام دادی، به خدا توکل کن و مؤمنان کسانی هستند که به خدا توکل می‌کنند: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ (آل عمران: ۱۵۹ و ۱۶۰)، چون در اندیشه قرآنی، «هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است»، (طلاق: ۳) «وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲) و یعقوب‌وار ندا می‌دهد که «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ (یوسف: ۸۶) چون بازگشت تمام امور را به معبود و معشوق خود می‌داند و به او توکل می‌کند: «إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ» (هود: ۱۲۳) و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه‌هایمان رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزاری که به ما رساندید شکیبایی خواهیم کرد و توکل‌کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند. (ابراهیم: ۱۲) او هرچند از انجام آنچه در توان دارد دریغ نمی‌ورزد؛ اما غیر او را نیز کارساز نمی‌گیرد (اسراء: ۲) و «خدا [ست که] جز او معبودی نیست و مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند». (تغابن: ۱۳)

۱۲. سفر از احساسات منفی به احساسات مثبت

یکی از مهم‌ترین پیامدهای زندگی معنوی، دستیابی به شادی، امید و آرامش است که از باطن انسان معنوی سرچشمه می‌گیرد. (فنایی، ۱۳۹۳: ۵) قرآن کریم هم این احساسات و عواطف مثبت را به مؤمنان واقعی نسبت داده و آن‌ها را از داشتن احساسات منفی از قبیل، یأس، خوف، حزن، رعب و... برحذر داشته است. یکی از بهترین معیارها برای خودارزیابی، این است که ببینیم من به‌عنوان یک انسان، آیا



عواطف و احساسات مثبتی که قرآن برای اهل معنا قائل است، دارم یا نه. ما به عنوان نمونه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

اولاً انسانی که زندگی معنوی دارد، امیدوار است «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ»، (یوسف: ۸۷) چون کسی که به حق رسیده و گمراه نیست از رحمت پروردگارش نومید نمی‌شود. (حجر: ۵۵ و ۵۶؛ هود: ۳۶؛ مائده: ۲۶) بر این اساس انسان معنوی هرگز ناامید نیست؛ زیرا هیچ دلیلی برای ناامیدی ندارند. (بابایی، ۱۳۹۷: ۴۴۹) ثانیاً انسان‌های اهل معنا شادند، (انشقاق: ۹؛ یونس: ۵۶) از کوشش خود خشنود و دارای چهره‌هایی درخشان، شاداب، خندان [و] شادان هستند. (عبس: ۳۸ و ۳۹؛ غاشیه: ۸ و ۹؛ انسان: ۱۰ و ۱۱) درحالی که چهره‌های انسان‌های غیر معنوی عبوس و هراسناک و دژم و گرفته است. (قیامت: ۲۲-۲۴)

ثالثاً هیچ‌گونه حزن و خوفی ندارند: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره: ۳۸) این عبارت با همین ترکیب در هشت سوره و دوازده آیه ذکر شده است، علاوه بر آنکه در برخی دیگر از سور (قصص: ۷؛ عنکبوت: ۳۳؛ لقمان: ۲۳؛ زخرف: ۶۸) همین مضمون تأکید شده است. دلیل اینکه آن‌ها را خوف و حزنی نیست، این است که با وجود یافتن مسیر حق «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» و پیمودن آن «ثُمَّ اسْتَقَامُوا»، برای اندوه و ترس هیچ دلیلی باقی نمی‌ماند «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (احقاف: ۱۳) آنان را سلام و سلامت باد «فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ»؛ (واقعیه: ۹۱) کسانی که از دست دادن داشته‌ها و اصابت مصیبت آن‌ها را اندوهناک نمی‌سازد «لَكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَبَكُمْ»؛ (آل عمران: ۱۵۳) «دلهره بزرگ آنان را غمگین نمی‌کند»، (انبیاء: ۱۰۳؛ طه: ۱۱۲؛ مائده: ۴۱) برای مؤمنان ندا در رسد که «قُلْنَا لَا تَخَفْ» (طه: ۶۸) «أَلَا تَحْزَنِي» (مریم: ۲۴) چون «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (یونس: ۶۲) درحالی که برای انسان‌های غیر معنوی: «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ». (انفال: ۱۲)

رابعاً انسان معنوی، آرامش و طمأنینه دارد و آسوده‌خاطر است (دخان: ۵۱؛ فتح: ۴؛ فتح: ۱۸؛ فتح: ۲۶؛ قريش: ۴؛ فصلت: ۴۰) و فقط مؤمنان از هراس ایمن هستند؛

(نمل: ۸۷؛ نمل: ۸۹) زیرا «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (انعام: ۸۲) و خدای آنان، آن‌ها را به سلامت فراخوانده (یونس: ۲۵) و وعده امنیت داده (نور: ۵۵) و آن‌ها نیز پاسخ مثبت داده‌اند. آن‌ها از جمله ذاکراند و «آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد؛ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) و در نهایت با این ندای جانبخش و روح‌افزای «ای نفس مطمئنّه خشنود و خداپسند به‌سوی پروردگارت بازگردد و در میان بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو»، (فجر: ۲۷-۳۰) با شور و شوق به حضور معبود و معشوق خود می‌شتابند و در «مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) سکنی می‌گزینند.

از نظر پیامد در زندگی غیر معنوی، انسان همواره درگیر احساسات و عواطف منفی است همواره با اندوه، ناامیدی، ترس و اضطراب زندگی و عمر به سر می‌برد. به تعبیر مولانا: «تا تو تاریک و ملول و تیره‌ای / دان که با دیولعین همشیره‌ای»؛ (مولانا، ۱۳۹۶: ۷۱) اما انسان‌های معنوی در بهشت احساسات و عواطف، روزگار می‌گذرانند. اهل معنا در همین دنیا و در جهان درون خود از نعمت سلم و سلامت، شادی و شادابی و امید و امنیت بهره‌مند هستند.

نتیجه‌گیری

دستیابی به زندگی معنوی، مهم‌ترین هدف قرآن کریم است و به همین جهت می‌توان مدعی شد که مهم‌ترین بحث قرآنی، چگونگی دستیابی زندگی معنوی است. در این تحقیق زندگی معنوی به مثابه زیستن در محضر و منظر عالم معنا و خدا را ناظر آرمانی حیات خود دانستن تعریف شده که برای دستیابی به آن، انسان باید نوعی سفر عمودی و روبه بالا را طی کند و با فرا رفتن از مراتب پایین وجود به مراتب بالای آن، از خود انسان متعالی بسازد و این تعالی روحی و معنوی با عبور از مرز مادیت شروع و می‌تواند الی «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» ادامه یابد. قرآن علاوه بر زیست مادی و طبیعی، از نوع دیگری از حیات یاد کرده و آن را حیات طیبه نامیده است. زندگی طبیعی انسان، با انعقاد نطفه شروع و در آن انسان از مادر متولد می‌شود؛ اما



در زندگی معنوی، انسان از خود و در خود متولد می‌شود.

در طول تاریخ، از این نوع زیست با واژگان و عبارات مختلفی مانند زندگی معنوی، حیات طیبه، زندگی عارفانه، زیست مؤمنانه، حیات انسانی و... تعبیر شده است و ما در این جستار همه این تعبیر را به یک معنا به کار برده ایم. به نظر می‌رسد برای دستیابی به حیات طیبۀ قرآنی و آنچه برخی مفسران از جمله علامه طباطبائی آن را حیات انسانی تفسیر کرده‌اند، انسان نیازمند سفری از زیست مادی به زندگی معنوی است که با مطالعه قرآن کریم، برای تحقق این هدف بزرگ معنوی، باید اسفار قرآنی کوچک‌تری را پیمود. این اسفار عبارتند از: ۱. سفر از بت پرستی به خداپرستی: از نظر قرآن، انسان معنوی با هیچ موجودی از جمله عقاید و باورها، علم و ثروت، مقام و جایگاه، محبوبیت و حکومت، رهبر و دین و... خداگونه معامله نمی‌کند و از هیچ موجودی بت نمی‌سازد و هیچ چیزی را به مرحله خدایی فرامی‌برد؛ ۲. سفر از انانیت به عبودیت: انسان معنوی حقیقت‌طلب و حق‌پرست است و خواسته‌های خود را در پای حقایق قربانی می‌کند. سنگ بنای زندگی معنوی، روی مخروبه انانیت اساس گذاری می‌شود و انسان فقط با عبور از منیت‌ها، خدایی می‌شود؛ ۳. سفر از تقلید به تحقیق: قرآن از یک طرف بر مسئولیت فردی تأکید می‌کند و از سوی دیگر، انسان تنها در صورتی حق و وظیفه به دوش گرفتن تمام مسئولیت خویش را دارد که به فهم و تشخیص خود عمل کند و به عبارت دیگر خودفرمانروا باشد؛ ۴. سفر از آفاق به انفس: انسان معنوی بیش و پیش از هر چیزی بر درون و احوالات درونی خود توجه و تمرکز دارد و بهشت و جهنم بیرونی و اخروی را تجلی درون و خداجویی خود می‌داند، چون معتقد است: «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ ۵. سفر از دیگری به خود: انسان معنوی همواره ذره‌بینش به روی خودش متمرکز است و مقدم بر خود و به غیر از خود، قصد اصلاح، نجات و به بهشت بردن هیچ‌کسی را ندارد. او این آموزه قرآنی را آویزه گوش خود کرده است که «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»؛ ۶. سفر از غفلت به ذکر: زندگی معنوی همان زیستن در حضور و ذکر مدام محبوب است. اهل معنا همواره در محضر او حاضر و به یاد



او ذاکر هستند؛ ۷. سفر از عنان گسیختگی به کفّ نفس: از دیدگاه قرآن، اهل معنا هر چه را بخواهند و بتوانند، انجام نمی‌دهند و به این معنا اهل ریاضتند؛ زیرا از نظر قرآن، سرکشی، تعدی از حدود و عنان گسیختگی، عامل بدبختی و عامل عدول از عدل و عامل انحراف از راه خدا و گمراهی است؛ ۸. سفر از نظرورزی به عمل‌گرایی: انسان معنوی اولاً اهل عمل است و با دانسته‌های خود زندگی می‌کند و ثانیاً در حوزه آموزش نیز دنبال علم نافع است؛ ۹. سفر از خوداتکایی به توکل: انسان معنوی تمام کارهای لازم برای رسیدن به هدف را انجام می‌دهد و از انجام آنچه در توان دارد دریغ نمی‌ورزد؛ اما غیر خدا را نیز کارساز نمی‌گیرد؛ زیرا از نظر او مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند و ۱۰. سفر از احساسات و عواطف منفی به احساسات و عواطف مثبت: در قرآن کریم یکی از اساسی‌ترین نشانه‌ها و علائمی که به اهل معنا نسبت داده شده، احساسات و عواطف مثبت است و یکی از مهم‌ترین پیامدهای زندگی معنوی، دستیابی به شادی، امید و آرامش است که از باطن انسان معنوی سرچشمه می‌گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۲. افرام بستانی، فؤاد، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۳. اقبال لاهوری، محمد، (۱۳۸۸)، بازسازی اندیشه دینی در اسلام، (ترجمه: محمد بقایی ماکان)، چاپ دوم، تهران: فردوس.
۴. اقبال لاهوری، محمد، (۱۳۹۰)، کلیات اقبال لاهوری، (به کوشش عبدالله اکبریان راد با مقدمه علی شریعتی و جاوید اقبال)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات الهام.
۵. آشتیانی، جلال الدین، (۱۳۷۶)، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۸۶)، غررالحکم و دررالکلم، (ترجمه: محمدعلی انصاری، ویرایش و تصحیح مهدی انصاری قمی)، چاپ چهارم، قم: موسسه انتشاراتی امام عصر (عج).
۷. بابایی، رضا، (۱۳۹۷)، دیانت و عقلانیت: جستارهای در قلمرو دین پژوهی و آسیب شناسی دینی، چاپ دوم، اصفهان: نشر آرما.
۸. حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴)، انوار درخشان، (تحقیق: محمد باقر بهبودی)، چاپ اول، تهران: نشر کتاب فروشی لطفی.
۹. خانی رضا، حشمت الله ریاضی، (۱۳۷۲)، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباد، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات پیام نور.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۷)، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، (ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی)، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.



۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۵)، *معنویت تشیع*، (تدوین: محمد بدیعی)، چاپ اول، قم: انتشارات تشیع.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۷)، *شیعه: مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن (به کوشش: خسرو شاهی)*، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
۱۵. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرين*، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۱۶. فنایی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، *دین در ترازوی اخلاق*، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. فنایی، ابوالقاسم، (۱۳۹۱ الف، ب، ج) «درسگفتار معنویت قدسی» (۳danet.ir: (fanaei-s-articles).
۱۸. فنایی، ابوالقاسم، (۱۳۹۳)، «معنویت از نگاه قرآن»، ماهنامه علمی-تخصصی حکمت و معرفت، شماره ۳.
۱۹. فولادوند، محمدمهدی، (۱۴۱۵)، *ترجمه قرآن (فولادوند)*، چاپ اول، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
۲۰. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۹۹)، *در دادگاه جهل مقدس (مجموعه روشنگری دینی)*، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر علوم انسانی با همکاری انتشارات سخن.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار*، ج ۳۰، چاپ هشتم، تهران: صدرا.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، *انسان کامل*، چاپ یازدهم، تهران: صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، *کلیات علوم اسلامی*، چاپ سیزدهم، تهران: صدرا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۹۰)، *پیام امام امیرالمؤمنین^(ع)*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع).
۲۵. ملکی تبریزی، جواد، (۱۳۸۵)، *رساله لقاءالله*، قم: نشر آل علی^(ع).



۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۳)، *سرّ الصلاة*، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. مولانا، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۵)، *کلیات شمس تبریزی*، براساس نسخه تصحیح شده فروزانفر، چاپ اول، تهران: انتشارات شقایق.
۲۸. مولانا، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۹۶)، *مثنوی معنوی*، (تصحیح: رینولد نیکلسون)، چاپ سوم، تهران: نشر صدای معاصر.
۲۹. نصر، سید حسین و همکاران، (۱۴۰۰)، *تفسیر معاصرانہ قرآن کریم*، (مقدمه، ترجمه و توضیح: انشاء الله رحمتی)، چاپ چهارم، تهران: نشر سوفیا.
۳۰. نوراللهی، سید محمد، رضایی اصفهانی، محمد علی، قیومزاده، محمد، (۱۴۰۱)، «بازپژوهی سویه‌های تربیت معنوی سبک زندگی اسلامی» پژوهش‌های اخلاقی، سال سیزدهم، شماره ۱.

موانع زندگی معنوی از منظر قرآن کریم

محسن شریفی^۱

محمد یاسین احمدی^۲

چکیده

مردم بر این باور بودند که هر کس ثروتمندتر است، آرامش دارد و خوشبخت است، ولی وقتی وضعیت اقتصادی مردم بهتر شد، متوجه شدند که هنوز هم آرامش ندارند. پس از سال‌ها تفکر به این نتیجه رسیدند که عامل دیگر برخاسته از دین هم وجود دارد که اثرگذاری آن به مراتب بیشتر از مادیات است. لذا کوشیدند که این بُعد را نیز در زندگی خود تقویت کنند تا به آرامش و سعادت دست یابند؛ اما عده‌ای که منافع خود را در خطر می‌دیدند، دست‌به‌کار شدند تا انسان‌ها را همچون گذشته از دین و معنویت جدا و با ترفندهای جدید، موانعی بر سر راه آن‌ها ایجاد کنند و بشر امروز برای رسیدن به زندگی معنوی، با موانع فراوانی مواجه است. وجود بحران معنویت در زندگی بشر، می‌تواند تا موانعی که موجب عدم ایجاد و افزایش زندگی معنوی در انسان‌ها می‌شود، مبتنی بر قرآن کریم ارزیابی شود تا با شناسایی آن موانع و رفع آن‌ها، شاهد ظهور و افزایش معنویت در زندگی انسان‌ها باشیم. این مقاله که با روش تحلیلی توصیفی تدوین شده، درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که موانع تحقق زندگی معنوی در جامعه چیست و چه راهکارهایی برای رفع آن‌ها وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: زندگی معنوی، موانع زندگی معنوی، قرآن کریم

۱. گروه فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، دایکندی، افغانستان.

۲. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

مقدمه

انسان موجودی متشکل از دو بُعد مادی (جسم) و معنوی (روح) است. این دو بُعد موجب دوگانگی خواسته‌ها و گرایش‌های او شده است. یک دسته امیال، انسان را به بعد حیوانی و مادی دعوت می‌کند و دسته دیگر از گرایش‌ها، او را به جاذبه‌های معنوی و ملکوتی فرامی‌خواند؛ اما انسان مختار آفریده شده و با بهره‌گیری از قدرت اختیار و انتخاب، می‌تواند راه برتر را برگزیند و به تقویت آن بپردازد. اگر انسان تنها به جنبه‌های مادی خویش مشغول شود، از جنبه معنوی و بعد ملکوتی بازمی‌ماند و عاقبت دچار خسران و همانند حیوان یا بدتر و پست‌تر از آن خواهد شد. اگر تنها به تقویت بعد معنوی و روحانی خویش بپردازد، نیز راه به‌جایی نخواهد برد. لذا انسان باید اصل را تقویت بُعد معنوی قرار دهد؛ اما از زندگی عادی خویش نیز بی‌بهره نباشد.

اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش‌ها و گمراهی خواهد شد. معنویت خواهی زندگی انسان را معنادار می‌کند و به آن جهت می‌دهد. بهترین راه افزایش معنویت در زندگی، شناخت موانع آن است که در حد امکان در نوشتار حاضر، در سه بخش به بیان کلیات، موانع فردی معنویت و عوامل اجتماعی آن پرداخته شده است.

در گذشته اکثر انسان‌ها همه‌چیز را در پول و ثروت می‌دیدند و تنها کسی را سعادتمند می‌پنداشتند که مال و ثروت بیشتری داشته باشد؛ اما با وجود برطرف شدن مشکلات اقتصادی، انسان دوره پست‌مدرن همچنان مثل گذشته دچار تشویش و نگرانی است. از این‌رو دنبال راه جدیدی است تا درگیری‌های ذهنی خود را حل کند. پس از سال‌ها تفکر به این نتیجه رسید که عامل دیگری نیز برای رسیدن به سعادت وجود دارد که ریشه در جوهره آموزه‌های آسمانی دارد و آن «معنویت» برخاسته از دین الهی است. لذا کوشیدند تا این بُعد را نیز در زندگی خود تقویت کنند، ولی عده‌ای که منافع خود را در خطر دیدند، با ترفندهای جدید، موانعی بر سر راه معنویت خواهان ایجاد کردند. وجود همین موانع سبب شد که ما در این نوشتار با استناد به آیات قرآن کریم



به بررسی موانعی بپردازیم که موجب عدم ایجاد و افزایش زندگی معنوی در انسان‌ها می‌شود.

معنویت در حقیقت، معنا و مفهوم زندگی و به‌منزله جان و روح جهان است. قرآن کریم در ازای صورت ظاهری پدیده‌ها، سخن از ملکوت آن‌ها به میان آورده و می‌فرماید: «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۳) پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه‌چیز در دست اوست؛ و شما را به‌سوی او بازمی‌گردانند». مراد از ملکوت، آن جهت از هر چیزی است که رو به خداست؛ چون هر موجودی دو جهت دارد: یکی رو به خدا و یکی رو به خلق. ملکوت هر چیز آن جهتی است که رو به خدا و مُلک آن رو به خلق است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۱۷۳)

جایگاه والای انسان در عالم آفرینش اقتضا دارد که افزون بر زندگی سالم و عادی خویش و رسیدگی به بدن و خواسته‌ها و نیازهای غریزی، به بُعد روحی و معنوی خود نیز توجه کند؛ زیرا استعداد و سرمایه‌های فکری و روحی او بسیار فراتر از تأمین نیازهای مادی در حد زندگی این دنیا است. بنابراین عقل حکم می‌کند این سرمایه وجودی انسان بهره‌ای بس فراوان در پی داشته باشد؛ بهره‌ای که از همه دستاوردهای دنیوی برتر باشد و آن رسیدن به منبع تمام‌نشدنی معنویت است.

۱. مفاهیم

تبیین و توضیح برخی واژه‌ها در هر پژوهشی لازم است؛ چه‌بسا در مواردی مانع تلقی و برداشت‌های نادرست می‌گردد؛ به همین منظور در این فصل مفاهیمی چون زندگی، معنوی، زندگی معنوی و مانع توضیح داده می‌شود.

۱-۱. زندگی

کلمه زندگی معانی متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها یکی زیستن، زنده‌بودن یا به تعبیر دیگر معنای بیولوژیکی و زیست‌شناختی آن است و دیگری زندگی به معنای حیات معنوی با توجه به حقیقت آدمی یا تحقق بخشیدن و به فعلیت رساندن کمالات

بالتوجه که در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد. (اعوانی، ۱۳۸۲: ۶)

راغب اصفهانی می‌گوید:

حیات در معانی مختلفی به کار می‌رود؛ حیات نباتی (زندگی گیاهان)، حیات حیوانی (زندگی حیوانات)، حیات عقلانی (زندگی انسان‌ها)، حیات به معنای برطرف شدن غم و اندوه، حیات اخروی و جاودانی و حیاتی که به‌عنوان یکی از اوصاف الهی ذکر می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲: واژه حیات)

علامه جعفری در تعریف حیات و زندگی می‌گوید:

زندگی یعنی انسان دارای پدیده‌ای است که به‌وسیله آن حرکت می‌کند، احساس دارد، لذت می‌برد، درد می‌کشد، دانایی به دست می‌آورد، غریزی را داراست، در جست‌وجوی کمال است، عضوی از اجتماع می‌شود، حرکات جبری دارد و آزادانه. (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۶)

لذا می‌توان گفت دو معنای اصلی زندگی، همان معنای بیولوژیکی و فلسفی آن است که هر یک ضدی دارد که از آن به مرگ تعبیر می‌شود. زندگی بیولوژیکی، مرگ بدن را در پی دارد و زندگی معنوی با هلاکت و مرگ معنوی ملازم است.

۱-۲. معنویت

واژه معنویت از ریشه «عنی» به معنای قصد و اراده است و «معنی»، یعنی آنچه قصد شده است. همین‌طور به صفات پسندیده آدمی «معانی» گفته می‌شود و «فُلَانٌ حَسَنُ الْمَعَانِي»؛ یعنی فلانی دارای صفات پسندیده است. (معلوف، ۱۹۸۶: واژه عنی) «معنوی» نیز منسوب به معنا، به معنای حقیقی، باطنی و روحانی در مقابل صوری و مادی است و «معنویت» مصدر جعلی آن است. (دهخدا، ۱۳۷۷: واژه معنوی)

در اصطلاح، معنویت از واژه‌های نوظهوری است که در قرآن و روایات بدین شکل نیامده است. برخی آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

معنویت یعنی احساس با‌معنا بودن جهان هستی، حیات انسان و رابطه انسان و جهان، به‌گونه‌ای که بتوان تفسیری معنوی از جهان ارائه کرد؛ زیرا هستی زمانی با‌معنا است که تحت سیطره قدرتی مطلق و بی‌کران اداره شود و انسان در دامن این هستی، از جایگاهی رفیع و ارزشمند برخوردار باشد و وجهی مشترک میان خود و هستی بیابد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۳۵)

باید بگوییم مراد ما از معنویت در این نوشتار، معنویت دینی است که نوعی ارتباط



با خداوند متعال، از راه ایمان به خدا، عواطف و انگیزه‌های الهی و نیز یاری جویی از امدادهای الهی بر اثر قرب به پروردگار است که آثار عملی آن در جهت بخشی به زندگی و در قالب اخلاق فردی و اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد. برخلاف معنویت‌های نوین که در آن‌ها از اثری از تکلیف نیست و هرگونه تجربه عاطفی یا هیجانی شدید نسبت به هر موضوعی می‌تواند معنویت به حساب آید. این قسم دوم از معنویت، مراد و منظور ما نیست.

۱-۳. زندگی معنوی

زندگی معنوی به آن نوع از زندگی انسانی گفته می‌شود که انسان‌ها همواره خودشان را در محضر خداوند می‌بینند و در کارهای خود رضایت خداوند را مدنظر دارند و حتی نفس کشیدن را هم عنایات پروردگار می‌دانند. به این نحو که حیات آن‌ها نوعی ارتباط با خداوند متعال، از راه ایمان به خدا، عواطف و انگیزه‌های الهی و نیز یاری جویی از امدادهای الهی بر اثر قرب به پروردگار است که آثار عملی آن در جهت بخشی به زندگی و در قالب اخلاق فردی و اجتماعی ظهور می‌یابد.

۳.۴. موانع

موانع جمع مانع به معنای چیزهایی است که کسی را از کاری بازدارند و هر آنچه مانع اجرای کاری گردد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه موانع) در اینجا هم مراد ما از موانع، آن اموری است که موجب می‌شود زندگی معنوی تشکیل نشود. گاهی این موانع مربوط به فرد است؛ یعنی منشأ یا ظرف ظهور آن، فرد است و گاهی اجتماع است، منشأ یا ظرف ظهور آن اجتماع است. از آنجاکه نوشتار حاضر محدود است و ظرفیت بررسی کلیه موانع فردی و اجتماعی را ندارد، لذا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۲. موانع فردی زندگی معنوی

۲-۱. کفر

کفر برخلاف ایمان، کانون تیرگی باطنی است و بسیاری از گناهان و تبهکاری‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و هلاکت و شقاوت ابدی انسان را به دنبال دارد. کفر حجاب



ضحیمی بر دل، فکر و اندیشه کشیده و از ورود نور ایمان و معنویت به سرزمین وجود انسان جلوگیری می‌کند. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۲۹) قرآن کریم تعبیرهای مختلفی درباره کافران دارد و می‌فرماید:

۱. بر دل‌های کافران مهر زده شده است؛ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ؛ (نساء: ۱۵۵)
۲. دل‌هایشان در غلاف است؛ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ؛ (بقره: ۸۸)
۳. بر دل‌هایشان پوشش‌هایی نهاده شده است؛ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً؛ (اسراء: ۴۶)
۴. آن‌ها کران، گنگان و کورانند و دست از کفرشان برنمی‌دارند؛ صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ؛ (بقره: ۱۸)

۵. آنان حیوان، بلکه از حیوان پست‌ترند؛ أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ؛ (اعراف: ۱۷۹)

همه این تعبیرها نشان‌دهنده عمق فاجعه کفر و بی‌دینی در بدبختی و هلاکت انسان است. کفر سد راه کمال و سیر و سلوک الی الله است و انسان را از معنویت و زندگی معنوی محروم می‌سازد. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳۰) به همین دلیل قرآن کریم مؤمن بر خوردار از نور باطنی را با کافر محروم از آن یکسان نمی‌داند و می‌فرماید:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا؛ (انعام: ۱۲۲) آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟

چنین افرادی به دلیل کفر، خود را از افاضه نور ایمان و معنویت محروم ساخته و از سرچشمه معنویت فاصله گرفته‌اند. لذا نمی‌توانند به نور برسند و از زندگی معنوی محروم هستند.

۲-۲. گناه

در آیات فراوانی از قرآن کریم درباره تأثیر گناه در تیرگی دل و از میان بردن معنویت و در نتیجه هلاکت و بدبختی انسان سخن گفته شده است. در یکجا پس از یادکرد قوانین و دستورهای خداوند به «حدودالله» می‌فرماید:

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ (نساء: ۱۴)



و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است. **كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**؛ (مطففین: ۱۴) چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

پیامبر گرامی اسلام^(ص) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

وقتی بنده گناه می‌کند، لکه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید قلب او صیقل می‌یابد و اگر باز هم به گناه برگردد، سیاهی افزون می‌شود تا تمام قلبش را فرامی‌گیرد، این همان زنگاری است که در آیه **«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»** (مطففین: ۱۴) به آن اشاره شده است. (مجلسی، ۱۳۷۹: ۲۵۶)

بعضی از انواع گناهان تأثیر بیشتری در معنویت‌زدایی دارد و ریشه آن را می‌خشکاند؛ برای مثال در زمینه شراب‌خواری در روایات آمده است: **«اگر انسان شراب بنوشد و مست شود، روح ایمان از او رخت برمی‌بندد»**. (کلینی، ۱۴۰۱، ۶: ۳۹۹)

۲-۳. پیروی از شیطان

قرآن کریم در آیات متعددی، شیطان را دشمن آشکار و رهن معنویت و کمال انسان معرفی کرده و از زبان او نقل می‌کند:

قَالَ فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَنبَغِي لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ؛ (اعراف: ۱۶ - ۱۷) گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن‌ها کمین می‌کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغشان می‌روم.

با توجه به اینکه راه خدا امری معنوی است، مقصود از جهات چهارگانه (جلو، رو، پشت، سر، چپ و راست) جهات معنوی خواهد بود نه جهات حسی و جغرافیایی. لذا می‌توان گفت:

آمدن شیطان از جلو رو به این معنا است که وی انسان را از راه حوادث خوشایند یا ناگواری که در زندگی برای او پیش می‌آید، گمراه می‌سازد. پشت سر به معنای گمراهی آدمی از راه اولاد و اعقاب او است. آمدن او از سمت راست به این معنا است که آدمی را از راه دین‌داری و سوسه و گمراه می‌کند و در بعضی از امور دینی به افراط و امی دارد و به چیزهایی که خداوند از انسان نخواست، مکلف می‌کند. این همان ضلالتی است که خداوند آن را **«اتِّبَاعُ خُطُوتِ»**

شیطان» نام نهاده است. سمت چپ نیز به این معنا است که فحشا و منکرات را در نظرش جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی از هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۳۶-۳۷)

خداوند سبحانه دربارهٔ مسلط شدن شیطان بر انسان و مبتلا کردن او به خدا فراموشی، می‌فرماید:

اسْتَحْذَرُوا الشَّيْطَانَ فَانْصَاهُمْ ذِكْرُ اللَّهِ؛ (مجادله: ۱۹) شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده است.

بر اساس این آیه، شیطان بر کافران و دلباختگان عالم طبیعت مسلط شده و یاد خداوند را که تنها راه تحصیل سعادت است، از آن‌ها می‌گیرد. اگر وسوسه‌ها و فریبکاری‌های شیطان نبود، آدمی در سیر به‌سوی کمال به اوج عرفان و معنویت دست می‌یافت و ملکوت عالم را به نظاره می‌نشست. تمام تلاش شیطان این است که سرمایهٔ خداخواهی و سیر و سلوک معنوی را از انسان بگیرد و کسی که این سرمایه را ببازد خویشتن را از یاد می‌برد و از انسانیت ساقط می‌شود. از این‌رو، پیروی از شیطان سبب تسلط وی بر انسان شده و او را از درک مقام‌های معنوی و در نتیجه زندگی معنوی در دنیا محروم می‌سازد. (ر.ک. الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳۷)

۲-۴. سهل‌انگاری در انجام وظایف شرعی

خداوند متعال ایمان و تقوا را سبب ریزش برکات و روزی‌های مادی و معنوی قرار داده می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ (اعراف: ۹۶) و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ؛ (مانده: ۶۶) و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آن‌ها نازل شده [قرآن] برپا دارند، از آسمان



و زمین، روزی خواهند خورد؛ جمعی از آن‌ها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند.

روشن است که ایمان و تقوا جز در پرتو انجام وظایف شرعی؛ یعنی انجام واجبات و مستحبات و پرهیز از محرمات و مکروهات تحقق نمی‌یابد. از این رو می‌توان گفت انجام وظایف شرعی، شرط تکامل روحی و معنوی است و پایبند نبودن یا سستی و سهل‌انگاری در آن، انسان را از این سیر تکاملی باز می‌دارد. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳۷) در رأس برنامه تکاملی انسان، نماز قرار دارد که نماد اصلی معنویت است. سهل‌انگاری در انجام وظایف شرعی به تدریج موجب ترک آن‌ها می‌گردد و یکی از دو رکن مهم معنویت آفرین؛ یعنی عمل صالح را نابود می‌سازد.

۲-۵. جهل

جهل به معنای نادانی یا نیندیشیدن، بیماری خطرناکی است که اگر مداوا نشود، سبب انواع انحرافات فکری و عملی و گناهان شده، بدبختی و هلاکت انسان را در پی خواهد داشت. اسلام جهل به هر دو معنا را نکوهش کرده است. در نگرش قرآنی نادانی و دانایی و بی‌خردی و خردورزی چون نور و ظلمت، مرگ و حیات و کوری و بینایی مساوی و همسنگ شمرده نمی‌شوند؛ (رعد: ۱۶؛ هود: ۲۴؛ زمر: ۹؛ فاطر: ۱۹ - ۲۲) بلکه فاصله آن‌ها از یکدیگر همانند فاصله زمین تا آسمان است.

آنچه در این میان به رشد و تعالی معنوی انسان کمک می‌کند و او را به آمال و آرزوهای فطری‌اش نزدیک می‌سازد، دانایی و خردورزی است و آنچه او را از این هدف باز می‌دارد نادانی و به کار نگرفتن عقل و خرد در زندگی فردی و اجتماعی است. قرآن کریم جاهلان بی‌خرد را بدترین جنبنندگان شمرده می‌فرماید: **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛** (انفال: ۲۲) بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

در آیه‌ای دیگر، قوم لوط را که تن به انحراف جنسی داده بودند این گونه سرزنش می‌کند:

أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ (نمل: ۵۵) آیا

شما به جای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟! شما قومی نادانید! انسان در اثر جهل به حقایق و معارف دینی مبدأ و معاد تکالیف شرعی، ظرفیت‌های وجودی خویش و مانند آن از اصل خویش جدا شده و از معنویت بازمی‌ماند و زمینه شقاوت خود را فراهم می‌سازد. حضرت امام علی^(ع) درباره محرومیت جاهل از معنویت و حیات معنوی می‌فرماید:

الجاهلُ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَأْوَاهَا وَ شَجَرَةٌ لَا يَخْضَرُ عُودُهَا، وَ أَرْضٌ لَا يَطْهَرُ عُشْبُهَا؛
 (خوانساری، ۱۳۴۶، ۲: ۱۲۹) و گاهی نیز او را مرده‌ای متحرک دانسته که در عین زنده بودن از حیات واقعی محروم است.

بنابراین جهل مانعی بزرگ برای زندگی معنوی انسان به حساب می‌آید و او را به گناه و لغزش واداشته و از پرواز او در آسمان معنویت و هم‌نشینی با ملکوتیان محروم می‌سازد.

۲-۶. غفلت

از دیگر موانع فردی معنویت، «غفلت» و بی‌خبری است که مفهومی گسترده دارد و شامل غفلت از خویشستن، غفلت از خداوند، غفلت از روز قیامت و دیگر اموری می‌شود که به نوعی با سعادت انسان ارتباط دارند. در قرآن بیش از ۳۵ مرتبه کلمه «غفلت» به شکل‌های مختلف به کار رفته است. گاه به صورت فعل «تغفلون» و گاه به صورت اسم فاعل، «غافل» (حسینی، ۱۳۸۷: ۴۸) غفلت در فرهنگ دینی، رجس و چرک نامیده شده و به زیان جان آدمی است و خسارت‌های بزرگی در پی دارد؛ زیرا سرمایه‌های معنوی انسان را به خاکستر حسرت مبدل ساخته و او را از انسانیت ساقط می‌کند و سرانجام به جهنم می‌افکند. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۲)

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ (اعراف: ۱۷۹)
 به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آن‌ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن



همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

در جای دیگری، قرآن کریم خودفراموشی را نتیجه دوری و فراموشی خداوند متعال و از بلاهای بزرگی دانسته که دامنگیر تبهکاران می گردد؛ آنجا که می فرماید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (حشر: ۱۹) و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به خود فراموشی گرفتار کرد، آن ها فاسقاند.

در میان انواع گوناگون غفلت، خودفراموشی (غفلت از خویشتن) و خدافراموشی (غفلت از خداوند متعال) بیشتر از همه از دستیابی انسان به زندگی معنویت جلوگیری

می کند و او را به هلاکت می اندازد. قرآن کریم می فرماید:

سَاصْرِفْ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ
إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَى يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ (اعراف: ۱۴۶) به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر
می ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم. آن ها چنانند که اگر هر آیه و نشانه ای
را ببینند، به آن ایمان نمی آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند و
اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند. (همه این ها) به خاطر آن است
که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

در آیه فوق سه نشانه برای غافلان ذکر شده است: تکبر ورزی، ایمان نیاوردن به آیات الهی، تکذیب آیات الهی. انسان غافل نمی تواند از زندگی معنوی برخوردار باشد؛ زیرا او خود را گم کرده، بال و پرش در اثر غفلت و ابتلا به گناه و رذایل اخلاقی و دوری از خداوند سبحان ریخته است. او به فکر هر چیزی جز خویشتن است. از این رو موجبات رشد و شکوفایی ایمان خود را فراهم نمی سازد. (ر.ک. الهام نیا، ۱۳۹۰: ۲۳۵)

موانع دیگری نیز وجود دارد که برای جلوگیری از اطاله بحث، به همین مقدار اکتفا می شود و در ادامه به برخی از موانع اجتماعی اشاره می شود.

۳. موانع اجتماعی معنویت

۳-۱. حاکمیت و مدیریت غیردینی

نوع حکومت و سیاست‌های حاکم بر جامعه می‌تواند از موانع بزرگ در زندگی معنوی انسان شود. با مروری در تاریخ و سیر تحولات حکومت‌ها مشاهده می‌شود که چگونه مردمان در زیر سایه حاکمیت غیردینی و فاسد روبه تباهی رفته و از رشد و تعالی معنوی بازمانده‌اند.

قرآن کریم با اشاره به این امر می‌فرماید:

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ؛ (نمل: ۳۴)

پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ (آری) کار آنان همین‌گونه است.

این سخن گرچه از زبان «بلقیس» ملکه سبا نقل شده، ولی دارای نکته‌های دقیقی است و تجربه آن را ثابت کرده که حاکمیت غیردینی و مستبد و زورگوز مینه را برای تباهی جامعه و دوری از معنویت فراهم می‌سازد.

در آیه دیگر درباره حاکمیت منافقان و پیامدهای آن می‌فرماید:

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛

(بقره: ۲۰۵) وقتی روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (باینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.

افراد جامعه از نوع حکومت و سیاست‌های حاکم بر آن تأثیر می‌پذیرند. بدیهی است اگر حکومت دینی در جامعه برقرار شود، مردم را به سمت دین و دین‌داری سوق خواهد داد و زمینه را برای رشد و تعالی معنوی فراهم خواهد کرد. چنان‌که اگر حکومت غیردینی حاکم شود عکس آن، عمل خواهد کرد. لذا می‌توان گفت اگر حاکمیت دینی باشد عقاید و باورهای دینی مردم رشد خواهد کرد و بالتبع شاهد تعالی زندگی معنوی انسان‌ها خواهیم بود و برعکس حاکمیت غیردینی، مانع رشد دینی و معنوی مردم خواهد شد.

مدیران و نوع مدیریت آنان نیز همانند حاکمان و نوع حکومت آنان، در صلاح و



فساد آن تأثیر می‌گذارند؛ اگر مدیران جامعه، افرادی نالایق و گمراه و نوس مدیریت آنان غیردینی باشد، دین و ایمان، معنویت و شرف و حریت مردم را در معرض خطر قرار داده و جامعه را رو به تباهی خواهند کشاند. قرآن کریم با اشاره به کسانی که از مدیران گمراه و نالایق اطاعت کرده و عمری را در انحراف و دوری از خدا به سر برده‌اند، می‌فرماید:

يَوْمَ تَقْلُبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصْلَحْنَا السَّبِيلَ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُتُمْ لَعْنًا كَبِيرًا؛ (احزاب: ۶۶-۶۸) روزی که چهره‌هایشان را در آتش زیرورو می‌کنند، می‌گویند ای کاش ما خدا را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم و می‌گویند پروردگارا! ما رؤسا و بزرگ‌تران خویش را اطاعت کردیم که ما را از راه [راست] دور کردند. پروردگارا! آنان را دوچندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ.

۳-۲. عدم اجرای قوانین شرعی

قوانین شرعی را از جهتی می‌توان به دودسته تقسیم کرد:

الف. قوانینی که وظیفه اجرای آن متوجه کلیه مردم است، مانند اقامه نماز، روزه گرفتن، امر به معروف و نهی از منکر، انجام واجبات و ترک محرمات. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ؛ (انعام: ۷۲) نماز برپا دارید؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ؛ (بقره: ۱۸۳) روزه بر شما مقرر شده است»؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (آل عمران: ۱۰۴) باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند».

ب. قوانینی که به‌طور مستقیم متوجه دولت اسلامی است و دولت وظیفه دارد آن‌ها را به مرحله اجرا درآورد، مانند قوانین جزایی و کیفری از قبیل حدود، تعزیرات، قصاص و دیات. چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

الرَّائِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ؛ (نور: ۲) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود. «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا؛ (مائده: ۳۸) دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به‌عنوان یک مجازات

الهی، قطع کنید». «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹) و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد».

بدیهی است اگر آحاد مردم به وظایف خود عمل نکنند و قوانین شرعی مربوط به سعادت و کمال خود را به مرحله اجرا درنیاورند، بدون تردید نمی‌توانند در صراط مستقیم الهی قرار گیرند و به کمال مطلوب برسند. عدم اجرای قوانین شرعی آن‌ها را از معنویت باز خواهد داشت.

در بخش دوم نیز اگر دولت اسلامی به وظیفه خود عمل نکند و قوانین شرعی مربوط به خود را به مرحله اجرا درنیاورد، نه تنها نمی‌تواند در جامعه نظم و امنیت را برقرار کند بلکه نخواهد توانست جامعه را در جهت رشد معنوی هدایت کند. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۵۸)

۴-۳. ترویج نادرست معارف دین

قرآن کریم برای تبلیغ و ترویج درست دین و معارف آن، به استفاده از سه ابزار «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن» تأکید دارد و خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کرده و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال کن.

طبق این آیه، انسان برای تبلیغ و ترویج دین، باید برای افراد مختلف، از راه‌های درست و متناسب با آن‌ها استفاده کند و اگر بخواهد با استفاده از راه‌های نادرست وارد شود، نمی‌تواند آنان را به سوی حقیقت راهنمایی کند و موجب رشد و تعالی آنان شود. مبلغ باید عالم، محقق و دین‌شناس باشد و از روی آگاهی و تخصص درباره مسائل دینی اظهار نظر کند. ضعف منطق‌هایی که غالباً دیده می‌شود که افراد ناوارد در مسائل مربوط به دین از خود نشان می‌دهند و غالباً مستمعان آن‌ها می‌پندارند که آنچه این بی‌خبران می‌گویند، متن تعلیمات دینی است و این‌ها به اعماق آن تعلیمات رسیده‌اند. همین امر یکی از موجبات لامذهبی و گرایش‌های مادی است.



(ر.ک. مطهری، ۱۳۹۰، ۱: ۵۵۸)

گاهی نیز افرادی مدعی تبلیغ دین به نام دین با فطریات مردم مبارزه می‌کنند و مفاهیم و معانی نامعقولی در اذهان مردم وارد می‌کنند که همان معانی نامعقول آن‌ها را از راه خدا و معنویات اسلام باز می‌دارند و منشأ حرکت‌های ضد دینی در جامعه می‌شود یا امور خرافی را به نام دین در میان مردم ترویج می‌کنند و آن‌ها را از معارف زلال و ناب دین محروم می‌سازند. (ر.ک. الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۶۳) زمانی برای ترویج معارف دین از وسیله نامشروع استفاده می‌کنند، با جعل حدیث و سوء استفاده از نادانی مردم، جلو دستیابی آنان به حقایق دین را می‌گیرند. (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۶: ۹۷-۹۹) زمان دیگر نیز با اعمال و رفتار خود مردم را از دین متنفر کرده و کاری می‌کنند که عکس العمل روحی آنان فرار از اسلام است. (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۶: ۱۵۸-۱۵۹)

بنابراین ترویج نادرست معارف دینی و به‌کارگیری شیوه‌های نادرست در این مسیر، استفاده از وسایل نامشروع برای تبلیغ دین، اعمال و رفتار تنفرآور مبلغ و مروج دین، به‌گونه‌ای مردم را از صراط مستقیم الهی باز می‌دارد و آن‌ها را از معنویت دور می‌سازد.

۳-۵. ترک امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرایض با آن‌ها برپا می‌شود. قرآن کریم امتی را که در سایه ایمان به خدا، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند بهترین امت‌ها دانسته و الگویی برای سایر ملت‌ها معرفی می‌کند:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؛ (آل عمران: ۱۱۰) شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

در مقابل ملتی را که از این فریضه الهی سرباز می‌زنند مورد نکوهش قرار داده می‌فرماید:

كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ مِنْ مُنْكَرٍ فَعْلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ (مائده: ۷۹) آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند.

پیامبر گرامی اسلام^(ص) افرادی را که در برابر کارهای ناپسند دیگران سکوت

می‌کنند، بی‌دین و بی‌بهره از معنویت ناب اسلامی خوانده، می‌فرماید:
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا
 دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ همانا خداوند بزرگ مؤمن ضعیف بی‌دین را دشمن
 می‌دارد، پرسیدند مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود کسی است که نهی از منکر
 نمی‌کند. (کلینی، ۱۴۰۱، ۵: ۵۹)

بی‌شک ترک این فریضه الهی موجب گسترش ظلم و گناه در جامعه و کم‌رنگ
 شدن ایمان و معنویت می‌شود.

۳-۶. بدعت و خرافه

بدعت و خرافه دو مانع دیگر در مسیر رشد و تعالی معنوی به حساب می‌آید و گرایش
 به آن دو، انسان و اجتماع را از صراط مستقیم الهی باز می‌دارد. بدعت آن است که
 حکمی به دین افزوده یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب و سنت داشته
 باشد. این واژه در روایات اغلب در مقابل شریعت و سنت به کار می‌رود و مقصود
 از آن انجام کاری است که برخلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. قرآن کریم
 درباره بدعت و تحریف گروهی از یهود می‌فرماید:

قَوْلٍ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ (بقره: ۷۹) وای بر کسانی
 که کتاب [تحریف‌شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند این از جانب
 خدا است. ... وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ؛ (حدید: ۲۷) و [اما رهبانیت و] ترک
 دنیایی که از پیش خود درآوردند، ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم.

عده‌ای از مسلمانان صدر اسلام همچون عثمان بن مظعون دست از زن و فرزند
 و زندگی کشیدند و در گوشه‌ای به عبادت پرداختند. خبر به پیامبر گرامی اسلام^(ص)
 رسید. حضرت ناراحت شده، مردم را به مسجد فراخواند و در میان انبوه مسلمانان
 فرمود:

مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَحْرَمُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمُ الطَّيِّبَاتِ أَلَا إِنِّي أَنَا بِاللَّيْلِ وَ النَّكْحِ وَ أَفْطَرُ بِالنَّهَارِ فَمَنْ
 رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ گروهی از مردم را چه شده است که نعمت‌های پاکیزه الهی را
 برای خود حرام کرده‌اند؟ آگاه باشید که من [با اینکه پیامبر شما هستم] شب‌ها می‌خوابم



و با همسرانم مباشرت می‌کنم و روزها غذا می‌خورم؛ بنابراین هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۷: ۱۱۶)

اما خرافه‌گرایی یعنی پیروی از پندارها خیالات و گمان‌های سست و بی‌اساس نیز عاملی دیگر در دور کردن انسان و اجتماع از خدا و معنویت است. قرآن کریم به‌شدت از این امر نهی کرده، می‌فرماید: «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» (ذاریات: ۱۰-۱۱) مرگ بر دروغ‌پردازان همانان که در جهالتی عمیق و فراگیر در بی‌خبری و غفلتی سنگین فرو رفته‌اند»

منظور از «خراصون» کسانی هستند که بدون علم و دلیل علمی درباره امور زندگی داوری می‌کنند و پندارها، خیالات و گمان‌های بی‌اساس را مبنای زندگی خود قرار می‌دهند. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۶۶) بدعت و خرافه، آموزه‌های متعالی دین را که راهگشای معنویت و سعادت و کمال انسانی است، دگرگون و جامعه را به‌سوی گمراهی و سقوط می‌کشاند.

۷-۳. هم‌نشینی با بدن

قرآن کریم برای پاسداشت ایمان و معنویت و حفظ آن از دستبرد رهنزان در آیات متعددی مؤمنان را از دوستی و هم‌نشینی با بدن نهی کرده است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (نساء: ۱۴۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ؛ (مائده: ۵۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی و دوست و تکیه‌گاه خود، انتخاب نکنید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ؛ (ممتحنه: ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ (ممتحنه: ۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید.

افزون بر آن، در بعضی از آیات به آثار و نتایج هم‌نشینی با بدن پرداخته و چگونگی سقوط انسان‌هایی را که در اثر هم‌نشینی با دوستان ناباب از رشد و تعالی معنوی بازمانده‌اند به تصویر کشیده می‌فرماید:

وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ

فَلَا تَأْخُذْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهُمْ قَوْلَ الْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَهُمْ لَا يَمْنَعُونَ (فرقان: ۲۷ - ۲۹) و روزی که ستمکار، دودست خود را می‌گردد [و] می‌گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی‌گرفتم، ای کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم، بی‌تردید مرا از قرآن پس‌از آنکه برایم آمد گمراه کرد.

۷-۳. ناهنجاری‌های اجتماعی

از دیگر موانعی که زمینه را برای بروز انواع گناهان در جامعه فراهم می‌سازد و مردم را از رشد و تعالی معنوی باز می‌دارد، وجود ناهنجاری‌های اجتماعی است. ناهنجاری‌ها را می‌توان همان ضد ارزش‌هایی دانست که در عرصه‌های اجتماعی ظهور می‌یابد؛ از قبیل زیر پا گذاشتن موازین اخلاق اسلامی در تعامل با دیگران، عمل نکردن به قوانین و مقررات اجتماعی، بی‌بندوباری، لاپرواہی، اعتیاد، بزه‌کاری، بی‌حجابی، بدحجابی و دیگر مفاسد اجتماعی.

ناهنجاری‌ها ممکن است بر اثر دو دسته از عوامل در اجتماع بروز کنند؛ نخست عوامل بیرونی همچون استکبار و استعمار و تهاجم بی‌امان فرهنگی دشمنان؛ دوم عوامل درونی از قبیل استبداد داخلی، عدم اجرای قوانین حقوقی اسلام، ضعف فرهنگی و اطلاع‌رسانی و مانند آن. قرآن کریم درباره نقش فرعون و قوم عاد و ثمود در ایجاد فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی و گسترش آن می‌فرماید:

الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (فجر: ۱۱-۱۳)
همانان که در شهرها طغیان و سرکشی کردند و در آن‌ها فساد و تباه‌کاری فراوانی به بار آوردند، پس پروردگارت تازیانه عذاب‌های گوناگون را بر آنان فرو ریخت.

در آیه دیگری نیز نقش منافقان را در ایجاد پاره‌ای از ناهنجاری‌های اجتماعی این‌گونه تبیین می‌فرماید:

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ (بقره: ۲۰۵) و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد و زراعت و نسل را نابود کند...»

وجود مفاسد و ناهنجاری‌های اجتماعی ثمره عملکرد سوء انسان‌هایی است که فریب و وسوسه شیطان را خورده، از خدا غافل شده و خویشتن را به سوی تباهی



می‌کشانند و از سوی دیگر مردم را از صراط مستقیم الهی و معنویت بازمی‌دارند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ؛ (روم: ۴۱) در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب
شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان
بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

نتیجه‌گیری

از آنجاکه انسان موجودی متشکل از دو بُعد مادی و معنوی است، هر یک از این‌ها نیازها و خواست‌های خود را دارد و انسان را به طرف خود فرامی‌خواند. اگر انسان هر یک را بدون دیگری انتخاب کند، قطعاً راه به جایی نخواهد برد، ولی به دلیل اینکه انسان در عالم آفرینش از جایگاه والایی برخوردار است، این جایگاه اقتضا دارد که افزون بر زندگی سالم و عادی خویش و رسیدگی به بدن و خواسته‌ها و نیازهای غریزی، به بُعد روحی و معنوی خود بیشتر توجه کند؛ زیرا اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش‌ها و گمراهی‌های بزرگی خواهد شد. وجود معنویت در یک انسان، زندگی او را معنی می‌کند و به آن جهت می‌دهد.

بهترین راه افزایش معنویت در زندگی، شناخت موانع معنویت است. این موانع گاهی مربوط به فرد و گاهی مربوط به اجتماع است. با وجود چنین موانعی (اعم از فردی یا اجتماعی)، غیرممکن است که انسان بتواند از زندگی معنوی برخوردار باشد. لذا مشتاقان معنویت و خواستاران زندگی معنوی، باید اول این موانع را برطرف کنند و سپس لوازم زندگی معنوی برای خود فراهم کنند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، قم: دارالقرآن الکریم.
۲. اعوانی، غلام‌رضا، (۱۳۸۲)، «اقتراح»، مجله نقد و نظر، سال هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰.
۳. الهام‌نیا، علی اصغر، (۱۳۹۰)، معنویت اسلامی، قم: زمزم هدایت.
۴. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۹)، فلسفه و هدف زندگی، تهران: مؤسسه تدوین نشر آثار.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، مبادی اخلاق در قرآن، قم: نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، تفسیر موضوعی قرآن، قم: نشر اسراء.
۷. حسینی، سید جواد، (۱۳۸۷)، «غفلت»، مجله مبلغان، شماره ۱۰۲ فروردین و اردیبهشت.
۸. خوانساری، جمال‌الدین محمد، (۱۳۴۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، (تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۷۵)، ارشاد القلوب، (تحقیق: سیدهاشم میلانی)، بیروت: دارالاسوة للطباعة والنشر.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین، (۱۳۸۲)، مفردات الفاظ القرآن، (تحقیق: صفوان عدنان داودی)، قم: ذوی القربی.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق)، الکافی، (تصحیح علی اکبر غفاری)، بیروت: دار صعب و دارالتعارف.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۹)، مشکاة الانوار، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. معلوف، لوئیس، (۱۹۸۶م)، المنجد، بیروت: دارالمشرق.

مصادر قرآن کریم

(پاسخی به شبهه منبع بودن تورات و انجیل برای قرآن)

سید تقی موسوی^۱

چکیده

از زمان نزول قرآن کریم تاکنون، مخالفان دین اسلام تلاش کرده‌اند تا با ایجاد تردید در منشأ الهی داشتن قرآن، آن را گاهی ساخته و پرداخته ذهن بشر و گاهی برگرفته از منابع پیشین و کتب ادیان دیگر تلقی کنند. این موضوع در بین پژوهشگران غربی به عنوان یک فرضیه مورد توجه قرار گرفته که قرآن کریم از کتب ادیان دیگر اقتباس شده است. صاحب نظران مسلمان این دیدگاه را رد کرده و بر رد آن اتفاق نظر دارند و استدلال کرده‌اند که از آنجاکه منشأ همه کتب ادیان الهی یکی است، ممکن است مشابهت‌هایی در آن یافت شود اما این دلیل نمی‌شود که از این کتب آسمانی از یکدیگر اقتباس شده باشد. از طرف دیگر در بسیاری از آیات قرآن با کتب موجود ادیان پیشین، تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود. هدف این تحقیق، پاسخ به شبهاتی است که از جانب خاورشناسان نسبت به قرآن وارد شده است. این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی صورت گرفته و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: مصادر وحی، منابع قرآن، وحیانی بودن قرآن، خاورشناسان

۱. گروه مدیریت، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، بغلان، افغانستان.

ایمیل: t.mousavi1287@gmail.com

مقدمه

در سده‌های اخیر، قرآن‌پژوهان غربی بحثی را با عنوان «منابع و مصادر قرآن» مطرح کرده‌اند. بر اساس شواهد موجود، توجه جدی به این جنبه از مطالعات قرآنی در غرب، به اوایل قرن نوزده برمی‌گردد. برخی از خاورشناسان، چنین القا می‌کنند که پیامبر اکرم، بخش قابل توجهی از قرآن را از منابع مختلف، مانند تورات، تلمود و انجیل، فرهنگ و آداب مردم مکه، آیین صابئان و اشعار جاهلی اخذ کرده است یا برآنند که آن حضرت با تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی عصرش، خود پدیدآورنده متن قرآن بوده است. (صغیر، ۱۴۱۳: ۳۳) خاورشناسان با تمسک به ادله‌ای چون سفرهای پیامبر اکرم^(ص) به شام یا ملاقات ایشان با چهره‌های نصرانی مانند ورقه بن نوفل و بحیرای راهب و مصاحبت با برخی از عالمان یهود در مدینه، آن حضرت را متأثر از اهل کتاب و قرآن را برگرفته از مصادر دینی و فرهنگی جامعه عربستان و محیط‌های پیرامونی‌اش، به ویژه در برخورد با کاروان‌های تجاری سرزمین‌های دیگر که با خود مفاهیم و آموزه‌هایی را به همراه می‌آوردند، دانسته‌اند. (الحداد، ۱۹۸۲: ۱۰۵۹)

زیبایی بیان و جلوه‌های باشکوه ادبی قرآن، عرب عصر نزول را که در ادب سرآمد بود، در نهان خود به این اندیشه رساند که این سخن، فوق طاقبت بشری است. بسیاری از مشرکان، با شنیدن قرآن، طاقّت از کف داده و اسلام آوردند. در مقابل، برخی نیز راه عناد و لجاجت در پیش گرفتند و در این راه با انتساب اوصافی چون ساحر، مسحور، مجنون، شاعر، کاهن و کذاب (انعام: ۷؛ هود: ۷؛ انبیاء: ۳؛ صافات: ۱۵؛ احقاف: ۷؛ مدثر: ۲۴) و پیامبر (یونس: ۲؛ ص: ۴؛ ذاریات: ۵۲؛ ص: ۴) به پیامبر اکرم^(ص) برای تخریب حقانیت او و اصالّت قرآن تلاش کردند. تعبیر گوناگون مخالفان اسلام در مورد پیامبر اکرم^(ص) و قرآن کریم، خود نشان از نوعی تشویش، پراکنده‌گویی و سردرگمی در مقابله با قرآن دارد؛ حالتی که خداوند به «امر مریج» تعبیر کرده است. (ق: ۵) مریج به معنای مختلط و مضطرب است. (طبرسی، ۱۷۲، ۹: ۲۱۱۲)



در این مقاله استدلال خاورشناسان پیرامون مصادر قرآن طرح و بررسی و تبیین شده که به صرف مشابَهت تعالیم تورات و انجیل با قرآن، نمی‌توان قرآن را اقتباس شده از آن‌ها دانست؛ زیرا ادیان آسمانی در اصول باهم مشترکند و فقط در مسائل جزئی باهم اختلاف دارند. قرآن متأثر از فرهنگ عصر نزول خود نیز نیست؛ زیرا با مظاهر فرهنگ جاهلیت برخورد کرده و خود به فرهنگ سازی پرداخته است. دلایل عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که منبع و مصدر قرآن کریم، خود خداوند و الفاظ و معانی آن وحی الهی است که به وسیله جبرئیل امین بر پیامبر خاتم^(ص) نازل شده است که در این تحقیق اثبات شده است.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. مصادر

این کلمه جمع مصدر است و در لغت به معنای ریشه هر خبری، «مَصْدَرٌ ثَقَّةٌ» مصدر و منبع موثق، «مِنْ مَصْدَرٍ رَسْمِيٍّ» از سوی کسی که عنوان و سمت رسمی دارد، می‌باشد. (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۲۹) به جایی بازگشتن، جای صادر شدن، محل برآمدن و صدور و منشأ، اصل، بنیاد، سرچشمه و منبع نیز اطلاق شده است. (دهخدا، ۱۳۹۰، ۲: ۲۷۳۱)

۱-۲. وحی

برای وحی معانی مختلفی ذکر شده است؛ مانند اشاره کردن، نوشتن و رساله، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی که به دیگری القا شود. تعبیر «وحی إلیه و أوحی»؛ یعنی سخنش با او به گونه‌ای بود که از دیگران پنهان می‌داشت. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵: ۳۷۹) معنای شایع و جامع وحی در لغت همان تفهیم و القای سریع و پنهانی یک مطلب به اشکال مختلف اعم از لفظی، کتبی و اشاره‌ای است.

وحی در اصطلاح ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می‌شود. پیامبر گیرنده‌ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال (وحی) از مرکز فرستنده آن دریافت می‌کند و جز او

هیچ‌کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد. (جوان آراسته، ۱۳۸۰: ۶۱)

۳-۱. مصادر وحی

مراد از وحی در این تحقیق قرآن کریم است و مراد از مصادر وحی عبارت است از منشأ و منبع اصلی که محتوای قرآن اعم از لفظ و معنا از آن گرفته شده است. با توجه به تحلیلات فراوانی که در متون کلامی و فلسفه اسلامی از وحی و ویژگی‌های آن شده، یکی از این ویژگی‌ها منشأ و مصدر وحی است که در تلقی اسلامی، بیرونی بودن این منشأ یک حقیقت ثابت و پذیرفته شده است؛ به این معنا که وحی از درون پذیرنده ناشی نشده است. آن منشأ بیرونی در بینش اسلامی، خداوند است که محتوای وحی را توسط فرشته بر انسان (پیامبر) می‌فرستد و به اعتقاد برخی از مستشرقین، قرآن دارای مصادر مختلف است که در خلال این تحقیق بررسی شده است.

۲. مصادر وحی از دیدگاه مستشرقان

به طور کلی منابعی را که مستشرقان به عنوان مصادر قرآن برمی‌شمارند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۲-۱. مصادر داخلی

برخی منابع داخلی که مستشرقان به عنوان مصادر وحی قرآنی می‌شمارند، عبارت است از:

الف. فرهنگ و آداب مردم جزیره العرب: برخی از اندیشمندان مانند ارنست رنان، مستشرق فرانسوی بر این باور است که:

محمد قرآن را در جامعه مکی که در آن زندگی می‌کرد، کسب کرده است؛ زیرا علاوه بر خرافات و شرک و بت‌پرستی، توحید و خداپرستی و آداب و رسوم نیکو نیز در آنجا حاکم بود و مطالب قرآن را از فرهنگ خوب مردم آنجا اقتباس کرده است. (فضل، ۱۴۰۸ ق: ۱۹۶)

هاملتون گیب خاورشناس انگلیسی می‌گوید:

محمد مانند هر شخصیت مبتکری از یک سو از اوضاع داخلی متأثر است و از دیگر سو از عقاید و افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده، تأثیر می‌پذیرد و



در این تأثیر گذاری، مکه نقش ممتازی دارد. می توان گفت که تأثیر دوران مکه بر سراسر زندگی محمد هویدا است و به تعبیر انسانی می توان گفت که محمد پیروز شد؛ زیرا یکی از مکی ها بود. (سالم الحاج، ۲۰۰۲، ۱: ۲۶۸)

بعضی از خاورشناسان مانند تسدال وجود دستوره های اسلامی مثل حج، طواف بین صفا و مروه، بوسیدن حجرالاسود و پرستش خدای واحد را که در میان عرب جاهلی وجود داشت، دلیل بر این می دانند که قرآن متأثر از فرهنگ عصر نزول است. (رضوان، ۱۹۹۲، ۱: ۲۴۶)

ب. اشعار جاهلی: بعضی از خاورشناسان مثل تسدال، شیخو و اسپرینگر از تشابه آیات مسجع مکی با اشعار جاهلی تصور کرده اند که پیامبر اکرم (ص) قرآن را از بهترین اشعار آن ها اتخاذ کرده است. (ر.ک. رضوان، ۱۹۹۲، ۱: ۱۹۸) حتی بعضی از خاورشناسان مثل کافنتسکی موضوع رساله دکتری خود را پیرامون این موضوع قرار داد تا ثابت کند که میان قرآن و شعر امیه بن ابی صلت، شاعر عصر جاهلی، نوعی ارتباط است و قرآن از شعر او اقتباس شده است. (همان: ۲۵۷) چنان که هوار فرانسوی می نویسد: «اصلی ترین مصدر قرآن کریم، اشعار امیه بن ابی الصلت است؛ چرا که میان این دو، در دعوت به توحید و وصف آخرت و نقل داستان های پیامبران قدیم عرب، تشابه بسیاری وجود دارد و مسلمانان، شعر امیه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری با قرآن باشد». (سالم الحاج، ۲۰۰۲، ۱: ۲۷۰) پوور نیز در این باره می گوید: «تشابهی که بین اشعار امیه و قرآن وجود دارد، دلالت می کند که پیامبر، معارفش را از او اخذ کرده؛ چرا که او بر پیامبر مقدم بوده است». (همان)

ج. آیین حنفا: حنفا گروهی از مردم سرزمین حجاز بودند که به وحدانیت خداوند اعتقاد داشتند و مشرک نبودند. آنان گروه اندکی بودند که بر آیین یکتاپرستی باقی ماندند و خود را پیروان آیین ابراهیم (ع) می دانستند. تعداد حنفا بسیار اندک و در مقابل بُت پرستان بسیار کم بودند (سبحانی، ۱۳۷۰، ۱: ۶۷) و در سرزمین های مختلف و دور از یکدیگر در یک زمان زندگی می کردند؛ تعدادی در یمن و تعداد دیگر در

مصر و جمعی در ایران از میراث حضرت ابراهیم^(ع) که دعوت به یکتاپرستی، دوری از بُت‌پرستی و اعتقاد به معاد و آخرت و پرهیز از شُرب خمر بود، محافظت می‌کردند. (ر.ک. رضوان، ۱۹۹۲، ۱: ۲۶۵)

بعضی از اندیشمندان مانند تسدال و مانند رنان معتقدند که پیش از پیامبر^(ص) نیز مردم جزیره العرب موحد بودند و هر آن‌چه پیامبر گفته، صرفاً مکمل و در امتداد عقاید اعراب قبل از بعثت است) (رضوان، ۱۹۹۲، ۱: ۲۲۷) با نفی و حیانت قرآن از طرف خداوند تلاش کرده‌اند تا ثابت کنند که قرآن ریشه در عقائد حنفا دارد؛ زیرا احکام و معارف قرآن با آنچه حنفا ادّعا می‌کردند، شباهت دارد. مثل اینکه آن‌ها به وحدانیت خدا اعتقاد داشتند و از بُت‌پرستی دوری می‌کردند، به بهشت و جهنم ایمان داشتند و خدا را با نام‌های رحمن، رب و غفور می‌خواندند و از زنده به گور کردن دختران منع می‌کردند. (ر.ک. همان: ۲۶۳)

۲-۲. مصادر خارجی

مصادر خارجی را که مستشرقان برای قرآن تعیین کرده‌اند، می‌توان به دو قسمت اساسی تقسیم کرد:

الف. مصادر مکتوب: نخستین بار گیگر در سال (۱۳۶۸۱م) نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهود را مطرح کرد و این نظریه در قرن نوزدهم سرآمد نظریه‌های مربوط به مصادر قرآن شد. افرادی مثل لامنس، لسترنسکی و حنا زکریا و یوسف درّه حداد راه او را ادامه دادند (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹) حداد بر این باور است که: «قرآن بیان عربی کتاب مقدس برای عرب زبان‌ها و تصدیق آن در میان آنان است؛ آن‌گونه که محیط ایشان می‌طلبد». (دره الحداد، ۱۹۸۲: ۸۸۱) او دوازده دسته از آیات قرآن کریم را شاهد ادعای خود می‌آورد و با اعتراف به اینکه تفاوت دیدگاه قرآن درباره تثلیث و مانند آن با قرائت مشهور دین مسیحیت و یهود، به نقد نظریه تأثیرپذیری قرآن کریم فقط از یهود یا فقط از مسیحیت یا از هر دو می‌پردازد و می‌گوید: «قرآن فراخوانی نصرانی گونه است». (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹)

سیدرسکی قصص قرآنی را به مصادر یهودی و مسیحی ارجاع می‌دهد. قصّه آدم و



نزولش از جنت، قصه ابراهیم و تلمود، یوسف، موسی، عیسی، داوود، سلیمان و... را به کتاب‌های یهودی و مسیحی باز می‌گرداند و تک تک آیات مشتمل بر این قصص را به کتاب‌های «الأغده» که به زبان عبری است و «اناجیل مسیحیت» و «تورات» باز می‌گرداند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲) گلدزیهر محقق آلمانی می‌نویسد:

مطالبی را که قرآن در مورد احوال قیامت و احوال آن بیان می‌کند و آن چه که پیامبر در مورد امور اخرویه بشارت می‌دهد، همه مجموعه‌هایی است از معارف و آرای دینی گذشتگان که پیامبر با ارتباط با عناصر یهودی و مسیحی و غیر این دو آن‌ها را شناخته است و از آن‌ها متأثر شده به نحوی که این تأثیرات به اعماق نفس او رسیده و در درون او به صورت عقایدی درآمده است و او به یقین رسیده است که آن‌ها وحی الهی هستند. (گلدزیهر، ۱۹۹۲: ۶)

گلدزیهر درباره داستان ذبح اسماعیل می‌نویسد: «محمد در یکی از سوره‌های مکی -آیات ۱۰۰ تا ۱۱۰ از سوره صافات- داستان قربانی فرزند حضرت ابراهیم را از تورات گرفته است، بدون اینکه نامی از فرزند ذبیح ببرد». (دیاری، ۱۳۸۳: ۷۰) در اینجا گلدزیهر ادعا می‌کند که پیامبر، از طریق گزارش‌های دانشمندان یهود و نصارا مطلع شده است که اسحاق، فرزند ابراهیم، برای قربانی برگزیده شده است؛ در حالی که هیچ دلیلی بر این ادعا ارائه نداده است. صرف مشابهت این داستان در قرآن و تورات، دلیل بر اخذ و اقتباس قرآن از تورات نیست؛ گرچه ظواهر قرآن نشان می‌دهد که مراد از ذبیح اسماعیل است، نه اسحاق.

مونتگمری وات مستشرق انگلیسی و استاد زبان عربی در دانشگاه ادینبرگ می‌نویسد: «حضرت محمد، تعالیم یهود را خوب می‌دانسته و از معارف انجیل نیز بهره گرفته است؛ اما تلاش کرد که بیشترین معارفش را مانند یهود قرار دهد». (وات، ۱۳۴۴: ۱۵) ماکسیم رودنسون، خاورشناس روسی تبار می‌گوید: «مسئله عدم اصالت اسلام و تکیه آن بر سایر ادیان، موضوع مشترک میان تمامی خاورشناسان است. (الشروقاوی، بی‌تا: ۸۵)

ب. مصادر شفاهی: عده‌ای از مستشرقان به این مطلب توجه داشتند که کتاب‌های ادیان پیشین تا سال‌ها بعد از ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود و «امی» بودن

پیامبر هم نفی کردنی نیست، گفتند پیامبر معارف قرآنی را به صورت آموزه‌های شفاهی از ادیان پیشین گرفته است. مونگمیری وات در این باره می‌گوید:

پیامبر بیسواد بود و از کتاب‌های مسیحیت و یهودیت تعلیمات رسمی ندیده بود؛ اما بعید نیست که معارف این کتاب‌ها به صورت شفاهی به او رسیده باشد، چرا که او با بعضی از رجال یهودی و مسیحی ارتباط داشته و با آن‌ها مجادله و مناقشه می‌کرده است. (سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۳۶۹)

برنارد لویس مستشرق یهودی در مورد مصدر و منبع قرآن می‌نگارد:

روشن است که پیامبر اسلام تحت تأثیر عقاید یهود و مسیحیت بوده و افکار توحیدی و وحی گرایی که در قرآن مطرح شده، شاهدی بر آن است. علاوه بر این قرآن داستان‌هایی را نقل کرده که در تورات و انجیل وجود دارد. طبعاً پیامبر اسلام این داستان‌ها را غیر مستقیم از بازرگانان و مسافرانی آموخته که از یهودیان فراگرفته بودند. (الطیای، ۱۴۱۱: ۹۹)

تتودور نولدکه در کتاب تاریخ قرآن، پس از اینکه برای قرآن مصادر خارجی در نظر می‌گیرد، می‌نویسد: «پیامبر در قصص قرآنی، از معارف مسیحیت و یهودیت متأثر است که به صورت شفاهی به اعراب منتقل شده بود». (سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۲۹۵)

تعدادی از پژوهشگران مصادر یهودی و مسیحی قرآن را مصادری شفاهی می‌دانند و عمدتاً از دو شخصیت مسیحی یعنی ورقه بن نوفل و بحیرای راهب به عنوان تأثیرگذارترین افراد در تدوین مطالب قرآن نام می‌برند. (رامیار، ۱۳۶۹: ۱۲۲)

۳. نقد آرای مستشرقان پیرامون مصدر قرآن

به دوروش می‌توان نظریات اندیشمندان پیرامون مصدر بشری داشتن قرآن را نقد کرد. روش اول آن است که این ادعاها به صورت کلی مورد نقد عام و کلی قرار گیرند و ادله‌ای که برای ردّ همه ادعاها مورد استفاده قرار گیرد، ارائه شود. روش دوم آن است که هریک از ادعاها به صورت مورد به مورد بررسی شده و نقد خاص هریک از آن‌ها بیان شود. در اینجا به نقد دیدگاه اندیشمندان به هر دو روش پرداخته می‌شود. اعتقاد به الهی بودن منشاء قرآن، مشهورترین نظریه در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان در طی اعصار گذشته بوده است. قائلان به این دیدگاه ادله



متعددی برای دفاع از نظریه خودشان ارائه کرده‌اند. این ادله را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف. ادله برون دینی که حتی بدون پذیرش پیش فرض‌های دینی نیز قابل قبول است.

ب. ادله درون دینی که پس از پذیرش بعضی از پیش فرض‌های دینی مانند قبول صحت گزاره‌های قرآنی، قابل قبول است.

۱-۳. ادله برون دینی

الف. اعجاز قرآن: قرآن در چند آیه (بقره: ۲۳؛ طور: ۳۴؛ هود: ۱۳ و یونس: ۳۸) به تحدی و مبارزه با مخالفانش برخاسته است و در نهایت اعلام کرده که جن و انس هرگز نتوانسته و نمی‌توانند مانند قرآن بیاورند. از آغاز پیدایش اسلام تا کنون که بیش از ۱۴ قرن از نزول قرآن می‌گذرد، بسیاری تلاش کردند تا بتوانند با قرآن به مبارزه برخیزند؛ اما این تلاش‌ها ناکام مانده است و آنچه توسط بعضی‌ها گفته شده، از حیث لفظ و معنا فاصله زیادی با بلندای قرآن دارد. اینکه قرآن اعلام می‌کند که بشر نمی‌تواند همانند قرآن بیاورد، خود باور به آن است که الفاظ قرآن جنبه بشری نداشته، بلکه منشأ الهی دارد و ذهن و زبان هیچ بشری در تدوین آن دخیل نبوده است.

نکته قابل توجه اینکه آیات تحدی شامل خود پیامبر هم می‌شود؛ زیرا پیامبر هم جزو ابناء بشر است. لذا وقتی قرآن می‌گوید که هیچ بشری نمی‌تواند مانند قرآن بیاورد؛ یعنی نه شما مردمان و نه حتی پیامبر قادر به آوردن کلامی بسان قرآن نیست و این، تأکید دو چندان بر الهی بودن قرآن است.

ب. تمایز ساختاری الفاظ قرآن و روایات نبوی: تمایز آشکار ساختار ظاهری متن قرآن با سخنان و احادیث منقول از پیامبر، بر هیچ سخن‌شناس ژرف‌کاوی پنهان نبوده و نیست. این دلیل دیگری بر وحنانی بودن الفاظ و عبارات قرآن کریم است. بسیاری از اعراب عصر پیامبر که سال‌ها با آن حضرت معاشرت داشته و با کلمات آن حضرت آشنا بودند، پس از شنیدن اولین آیه از آیات قرآن از زبان پیامبر (ص)، به

تفاوت آن با سایر سخنان او اذعان کردند. حال چگونه می‌توان باور داشت که چنین کلامی را حدیث نَفْس یا ناشی از نبوغ ذاتی دانست؟ قرآن کریم نیز بر تمایز میان سخن پیامبر (ص) و آیات وحی تصریح کرده است. (ر.ک. یونس: ۱۶) زرقانی در کتاب خود با اشاره به این دلیل، تحت عنوان (اسلوب القرآن و اسلوب الحدیث النبوی) می‌نویسد:

أعراب عصر نزول، پیامبر را می‌شناختند و بر مقدار توان او در سخن گفتن، پیش از نزول وحی واقف بودند، به ذهن هیچ یک از افراد با انصاف آنان نیامد که بگویند قرآن سخن محمد است؛ زیرا فرق‌های آشکاری بین قرآن و لغت پیامبر، دیده می‌شد. (زرقانی، ۲۰۰۲، ۲: ۲۳۵)

ج. انتظار کشیدن برای دریافت وحی: انتظار کشیدن برای دریافت وحی یکی از روشن‌ترین ادله است مبنی بر اینکه وحی میوه ذهن پیامبر نبوده، بلکه امری است که از خارج بر روح و روان او عارض می‌شده است. موارد متعددی از این انتظار در تاریخ اسلام به وقوع پیوست؛ مثلاً یهودیان به این بهانه که مسلمانان به سوی قبله آنان نماز می‌خواندند، مسلمانان را سرزنش میکردند و پیامبر الهی در این مورد انتظار داشت پاسخ قطعی از جانب خدا بشنود و همیشه در انتظار وحی بود و رو به آسمان میکرد و روحش با عالم بالا پیوند می‌خورد تا در این باره از طرف خدا وحی نازل شود. در قرآن حال پیامبر در آن شرایط چنین توصیف شده است:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ؛ (بقره: ۱۴۴) نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید...

همچنین در سال هشتم بعثت، مشرکان قریش با یهود خیبر تماس گرفتند و چون آن‌ها را دانایان شرایع پیشین میدانستند، از نبوت حضرت محمد (ص)، سؤال کردند. آنان گفتند سه مطلب را از او سؤال کنید. اگر پاسخی صحیح داد، آن نشانه نبوت او



است. سه سؤال آنان مربوط به اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح بود. پیامبر گرامی در پاسخ به آنان در انتظار وحی نشست، نه اینکه فوراً به واسطه نبوغ و یا تجربیات شخصی یا آنچه از فرهنگ زمانه خویش میدانست، درباره آنان سخن بگوید.

۲-۳. ادله درون دینی

الف. آیات قرآن: آیات زیادی از قرآن به این مهم اشاره دارد که قرآن مصدر و منشأ الهی دارد و از جانب خداوند متعال نازل شده است. این آیات را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که در آنها واژه «قُل» به کار رفته و نشان می دهد که خداوند پیامبرش را خطاب قرار داده است این آیات دلالت دارد که قرآن صرفاً حدیث نفس نیست؛ زیرا کسی خودش را این گونه بارها خطاب قرار نمیدهد، بلکه این خداوند است که پیامبر را خطاب قرار داده و از او می خواهد که این آیات را به مردم ابلاغ کند.

۲. آیاتی که خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» در آنها به کار رفته است. (نساء: ۱۲۷، انعام: ۵۷ و اعراف: ۲۹ و...) این آیات صراحت دراد که گوینده قرآن کسی غیر از پیامبر است که وی را با این عبارت، منادا قرار داده است؛ زیرا عرفاً کسی خود را چنین منادا قرار نمیدهد.

۳. آیاتی که در آنها عبارت کلام الله آمده است. مثلاً (انفال: ۶۵ و ۷۰ و احزاب: ۵۹) و مراد از آن قرآن کریم است. این عبارت و آیات آن را به همراه دارد، دلیل دیگری بر این مدعا است که قرآن از سوی خداوند نازل شده؛ زیرا تنها در صورتی میتوان کلامی را به گویندهای نسبت داد که او خودش الفاظ و معانی و ترتیب و چینش آنها را تنظیم کرده باشد و اگر جز این باشد، منطقی و متعارف نخواهد بود. لذا اسناد قرآن به عنوان کلام به خداوند، نشان از آن دارد که این الفاظ و معانی عیناً همان چیزی است که خداوند بر پیامبرش نازل کرده و پیامبر نیز چیزی جز آنچه خداوند به او وحی کرده، بر زبان نیاورده است.

۴. آیاتی که حتی عربیت قرآن را به خداوند نسبت میدهد، مثل (توبه: ۶، بقره: ۷۵؛ فتح: ۱۵) نیز دلیل دیگری بر این مدعاست؛ زیرا در این آیات خداوند حتی استفاده



از قالبهای زبانی را که قرآن بدان زبان نازل شده، به خود نسبت میدهد. پس چگونه

میتواند مضمون و محتوای آن را بشری و غیر الهی دانست؟

۵. آیاتی که دخل و تصرف پیامبر در وحی را مردود می‌شمارد، مثل (زخرف: ۳-۴؛

یوسف: ۲؛ احقاف: ۱۲)، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین دلایل بر این مدعا است. در

این آیات، خداوند با صراحت وجود منشأ بشری داشتن قرآن را رد میکند و می‌گوید

که حتی پیامبر^(ص) اجازه ندارد در فرایند وحی دخل و تصرف کند. پس به طریق اولی

سایر افراد نیز توان دخالت در این فرایند را ندارند.

۳-۳. عظمت حقایق و معارف قرآنی

حقیقت و محتوای قرآن از چنان عظمت، دقت و وسعتی برخوردار است که احاطه

کامل بر همه معارف و حقایق آن و قراردادن آن‌ها در قالب الفاظ و عباراتی که توان

حمل آن معارف و حقایق را داشته باشد، فوق توان و قدرت آدمیان است. سیوطی

در این باره می‌گوید: «تحت هر کدام از حرفهای قرآن، معانی بسیاری است که به

احاطه درنمی‌آید. پس کسی را یارای آن نیست که به جای آن حرف، حرفی قرار دهد

که مشتمل بر همه آن معانی باشد». (سیوطی، ۲۰۰۵: ۱۲۰)

۳-۴. مصونیت قرآن از خطا

اغلب اندیشمندان مسلمان، قرآن را از حیث لفظ و معنا مصون از خطا می‌دانند. این

مصونیت محقق نمیشود مگر آنکه قرآن از ناحیه پروردگار نازل شده و خالی از دخل

و تصرفات بشری باشد؛ زیرا امور بشری همیشه با پاره‌های خطاها و اشتباهات همراه

است. قرآن کریم بر این نکته چنین تأکید میکند:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ (نساء: ۸۲) آیا در باره

قرآن نمی‌اندیشند؟ در حالی که اگر از سوی غیر خدا بود، بی‌گمان اختلاف فراوانی در آن

می‌یافتند.

پس از آنکه نقد عام این دیدگاه‌ها با تکیه بر ادله منشأ الهی قرآن بیان شد، در این

بخش به نقد خاص هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.



۵-۳. فرهنگ عقائد عرب جاهلی

فلسفه بعثت انبیا مخالفت با کج رویهایی بود که بر بشریت عارض شده بود. حال اگر قرآن را برگرفته از فرهنگ و عقائد عرب جاهلی بدانیم، این امر با فلسفه نبوت پیامبر در تعارض خواهد بود. از این گذشته، اگر اسلام برگرفته از عقائد جاهلی بود، دیگر چه نیازی داشت که مشرکان با آن به مقابله برخیزند. شدت عداوت و خصومتی که مشرکان با قرآن داشتند، گواه آن است که این کتاب مشتمل بر مسائلی است که مشرکان آن را بر نمی تابند و با عقائد آن‌ها در تضاد است. علاوه بر این، لازمه چنین قولی آن است که بخش‌هایی از قرآن که بازتاب فرهنگ جاهلی است، دیگر قابل انتفاع نباشد، در حالی که پیامبر اکرم^(ص) تمام قرآن را حجت ابدی برای بشر شمرده است.

۶-۳. اشعار جاهلی

برخی اشعار جاهلی را در پاسخ به این ادعا می‌گوییم که اگر این ادعا واقعیت داشت، مشرکان که به دنبال هر فرصتی برای مبارزه با پیامبر و وارد ساختن اتهامات گوناگون به آن حضرت بودند، باید پیش‌تر به چنین مسئله‌های اشاره می‌کردند، در حالی که چنین اتهامی از سوی مشرکان در تاریخ ثبت نشده است. دکتر طه حسین در ردّ این فرضیه که قرآن متأثر از شعر امیّه است، می‌گوید:

این شرق‌شناسان که در صحت سیره نبوی هم شک میکنند و برخی از آنها پافراتر نهاده و سیره پیامبر را انکار میکنند. اینان در برابر سیره آن حضرت، موضعی خصمانه می‌گیرند و آن را به عنوان منبع صحیح تاریخی نمی‌پذیرند، در حالی که به شعر موهوم امیّه چسبیده‌اند و به آن اطمینان و یقین پیدا کرده‌اند! با توجه به اینکه اخبار مربوط به امیّه کوچک‌ترین بنای درستی ندارد و به پای صحت اخبار سیره پیامبر^(ص) نمیرسد، راز این اعتماد و اطمینان شگفت به پاره‌ای از اخبار و نفی و ردّ اخبار درست و مستند چیست؟ (جمعی از نویسندگان، ۱۹۸۵، ۱: ۳۳)

۷-۳. آیین حنفا

بدون تردید میان دین اسلام و آیین حنفا شباهتهایی وجود دارد؛ اما این شباهتها بدان

معنا نیست که پیامبر^(ص) قرآن را از روی عقاید حنفا نگاشته است؛ زیرا در تاریخ سراغ نداریم که پیامبر^(ص) در جلسه درس و تعلیم حنفا شرکت کرده یا با آنان رفت و آمد خاصی داشته باشد. از این گذشته، حنفا اگر قرآن را با اعتقادات خودشان موافق میدانستند، هرگز با آن به مقابله بر نمیخواستند، در حالی که عده‌ای از آن‌ها مانند ابی عامر بن صیفی و أمیة بن ابی الصلت با قلم و شمشیر در مقابل اسلام به مقابله برخاستند. (سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۲۷۷)

دین اسلام نه تنها با آیین حنیف، بلکه حتی با آیین بُت‌پرستی نیز یکسری شباهت‌هایی دارد؛ مثلاً حجرالأسود نزد بُت‌پرستان محترم بود و در نزد مسلمانان نیز محترم است و نیز بُت‌پرستان قبل از مسلمانان، قربانی و به دور خانه خدا طواف می‌کردند، ولی این به معنای عدم استقلال دین اسلام یا انطباق اسلام بر بُت‌پرستی نیست، بلکه این شباهت‌ها به آن دلیل است که ریشه اصلی بسیاری از رسم‌ها و آیین‌ها به مناسک ادیان توحیدی برمی‌گردد که متأسفانه به مرور تحریف و از هدف اصلی وضع و تأسیس خود دور شده‌اند و اسلام دوباره این مراسم را در صورت توحیدی معرفی کرده است.

۴. تأثیر پذیری قرآن از انجیل و تورات

همه ادیان الهی از یک منبع و منشأ (وحی الهی) سرچشمه می‌گیرند. از این رو عناصر مشترک در عقائد، اخلاق و احکام دارند، خداوند این عناصر مشترک را برای همه انبیای خود نازل کرده است و پیامبران در ضمن کتاب‌های مقدس، دستور العمل‌های خود (سنت) را برای مردم تشریح کرده‌اند. پس اینکه در آموزه‌های قرآن با سایر کتب ادیان الهی شباهت‌های وجود دارد، دلیل بر این نیست که قرآن از کتب ادیان گذشته تأثیر پذیرفته است؛ زیرا منشأ و مصدر همه ادیان الهی یکی است و آن هم خداوند است. بنابراین وجود شباهت در آموزه‌های قرآن با کتاب‌های مقدس پیشین، از نظر منطقی ملازم با تأثیر پذیری از آن‌ها یا اخذ مطالب توسط پیامبر^(ص) از فرهنگ ادیان پیشین نیست. اینک برخی از عناصر مشترک ادیان توحیدی را برمی‌شماریم:



۱-۴. عناصر مشترک در حوزه عقاید

توحید یکی از آموزه‌های اساسی مشترک همه انبیای الهی است. قرآن کریم به این مسئله تصریح کرده و از جمله هدف حضرت نوح^(ع) را توحید حکایت می‌کند: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ؛ (هود: ۲۵ و ۲۶) ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (نخستین بار به آن‌ها گفت): من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم. جز الله [خدای یگانه یکتا] را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم.

سپس از قول صالح^(ع) دعوت به توحید را حکایت می‌کند: وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ؛ (هود: ۶۱) و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! او است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آموزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت‌کننده (خواسته‌های آن‌ها) است.

از زبان حضرت موسی علیه السلام و از هارون نقل می‌کند که فرعون را به پروردگار جهانیان دعوت کردند:

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ؛ (طه: ۵۰) گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده و سپس هدایت کرده است.

درباره ماجرای حضرت عیسی^(ع) می‌فرماید:

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ (مریم: ۳۰) (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است.

قرآن در یک جمع‌بندی می‌خواهد به همه پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی ایمان آوریم؛ همان‌طور که به خدا و قرآن ایمان داریم و بین پیامبران الهی تفاوتی قائل نشویم:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ

مُسْلِمُونَ؛ (بقره: ۱۳۶) بگویند ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است. در میان هیچ یک از آن‌ها جدایی قائل نمی‌شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم [و تعصبات نژادی و اغراض شخصی، سبب نمی‌شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم].

لازم به ذکر است که مطالب قرآن در موضوع عقاید با مطالب تورات و انجیل تفاوت‌هایی نیز دارد که در ادامه به آن اشاره می‌کنم.

۲-۴. عناصر مشترک در موضوع احکام و اخلاق

قرآن کریم در بسیاری از موارد دستورات اخلاقی، قوانین و مقررات دینی ادیان سابق را نقل و تأیید می‌کند؛ زیرا همه آن‌ها را نازل شده از سوی خداوند واحد میداند. قرآن حج ابراهیمی را تأیید و بر آن تأکید می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ؛ (حج: ۲۵-۲۷) کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و (همچنین) از مسجد الحرام که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند (مستحق عذابی دردناکند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم! (به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم): چیزی را همتای من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بت‌ها و از هر گونه آلودگی) پاک کن و مردم را به صورت عمومی به حج دعوت کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند.

يَا بَنِي إِدْرِيسَ الصَّلَاةَ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَلَا تَصْعَقْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (لقمان: ۱۷-۱۸) پسر! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصیبتی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است! (پسر! با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.



قرآن کریم به صراحت بیان می‌کند که روزه در امت‌های گذشته واجب بود و در اسلام نیز واجب شد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (بقره: ۱۸۳) ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

البته بعضی از مطالب مربوط به حوزه اخلاق و احکام قرآن با کتابهای تورات و انجیل تفاوت‌هایی دارد که در ادامه ذکر می‌کنیم.

۳-۴. عناصر مشترک در موضوع تاریخ

قرآن کریم در مورد داستان پیامبر الهی از قول فرشته وحی و حتی برخی صحنه‌های مخفی زندگی مریم (س) را این‌گونه بیان می‌کند:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَآمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ؛ (آل عمران: ۴۴) ای پیامبر! این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه‌کشی) به آب می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود و (نیز) به هنگامی که [دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او]، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی و همه اینها از راه وحی به تو گفته شد.

این اخباری است که بشر جز از طریق غیب به آن دسترسی ندارد. قرآن در همین راستا داستان موسی و عیسی^(ع) و بعضی قصص تاریخی دیگر مثل داستان ذو القرنین و اصحاب کهف را نقل کرده است.

۵. نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد

۱. وقایع تاریخی با همان سبک و سیاق یک بار اتفاق می‌افتد و اگر تعدادی از افراد بخواهند از یک منبع «به صورت صحیح» نقل قول کنند، همه به یک صورت نقل خواهند کرد. این نمیتواند دلیل نقل از هم‌دیگر باشد، بلکه نشان دهنده این است که همه آنها از یک منبع الهی واحد استفاده کرده‌اند. البته قصه‌های قرآن تفاوت‌هایی نیز با کتب مقدس ادیان پیشین دارد که در ادامه بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم. نتیجه این که اگر شالوده و اساس اسلام بر توحید و یکتاپرستی است، این بدین معنا نیست

که متأثر از فرهنگ یهودی است و اگر نماز و روزه در اسلام هست، بدین معنا نیست که بازتاب دهنده فرهنگ مسیحیان نسطوری است، بلکه خدایی که این امور را بر پیامبران الهی پیشین و پیروان آنها واجب کرد، بر پیامبر اسلام و مسلمانان نیز واجب کرده است. اگر قرار باشد که مشابهت در اصول و مقررات ادیان الهی دلیلی بر تأثیرپذیری باشد، باید گفت که مسیحیت رونویس یهودیت است و یهودیت برگرفته شده از دین ابراهیم^(۷) و آن نیز برگرفته از دین نوح^(۸) است و هیچ کتاب جدید و مستقلی وجود نخواهد داشت، درحالی که هیچ یک از اندیشمندان ادیان الهی چنین چیزی را نمی‌پذیرند.

۲. وجود تفاوت میان قرآن کریم و کتب مقدس ادیان پیشین، دلیل بر آن است که قرآن برگرفته از آنها نیست. این تفاوت‌ها را میتوان در حوزه‌های مختلف عقاید، اخلاق و احکام و قصص مشاهده کرد. البته گاهی میتوان ادعا کرد که حتی از حد تفاوت فراتر رفته و به تقابل با فرهنگ یهودی و مسیحی رایج و نفی برخی از عناصر آنها منتهی شده است. دلیل بر این مدعا شواهدی است که در زیر به آن اشاره شود:

قرآن کریم توحید و یکتاپرستی را می‌پذیرد و تثلیث را رد می‌کند؛ اما مسیحیت رایج از صدر اسلام تاکنون، تثلیث را پذیرفته است:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (مانده: ۷۳) آنها که گفتند: (خدایند، یکی از سه خداست) (نیز) بیقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند، دست بر ندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها [که روی این عقیده ایستادگی کنند]، خواهد رسید.

مسیحیت موضوع فرزند انگاری حضرت را پذیرفته است؛ اما قرآن آن را نمی‌پذیرد و می‌فرماید:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّى بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ (توبه: ۳۰) یهود گفتند: عزیر پسر خدا است و نصاری گفتند مسیح پسر خداست. این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است. خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند؟



قرآن داستان‌های پیامبران الهی را با احترام نقل کرده است. از جمله در مورد حضرت لوط^(ع) و اصحابش می‌فرماید:

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ؛ (اعراف: ۸۲؛ نمل: ۵۶) ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: این‌ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید که این‌ها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند و با ما همصدا نیستند.

داستان پیامبران در تورات موجود به گونه‌ای نقل شده است که با ساحت پاک پیامبران سازگاری ندارد؛ از جمله به حضرت لوط پیامبر الهی نسبت زنا با دخترانش را می‌دهد^۱ و در مورد سلیمان و داود مطالب ناروا نقل می‌کند.^۲

احکام ذکر شده در قرآن کریم غالباً از نظر شرایط و جزئیات با احکام ادیان پیشین متفاوت است؛ مثلاً خصوصیات روزه، نماز، نماز جمعه، زکات و... که در اسلام وارد شده است، با خصوصیات آن‌ها در یهود کاملاً متفاوت است. حتی در برخی موارد قرآن به صراحت احکام موجود در ادیان پیشین را رد می‌کند، از جمله در مورد ممنوع بودن خوردن برخی از اجزای حیوانات مثل «گوشت شتر» که حضرت یعقوب^(ع) به خاطر بیماری بر خود ممنوع کرده بود. قرآن تذکر داده و آن ممنوعیت را برداشته است. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۵)

قرآن کریم در موارد زیادی اخلاق، رفتار و عقاید یهود و مسیحیت را سرزنش کرده ورد می‌کند، درحالی‌که اگر قرآن متأثر از کتب ادیان یهود و مسیحیت بود، نباید آنان را سرزنش می‌کرد.

قرآن کریم یهودیان را در موارد متعددی نکوهش کرده است. در مورد کفران نعمت، (بقره: ۱۱۲) در مورد پیمان‌شکنی (بقره: ۳۹، ۳۸ و ۱۰۰)، انکار آیات الهی و معجزات انبیا، (نساء: ۵۵۱) قتل پیامبران الهی، (بقره: ۱۶، ۱۹ و...) تکذیب برخی پیامبران الهی، (مائده: ۷۰) پرستش گوساله، (بقره: ۱۵، ۴۵ و ۲۹؛ نساء: ۳۵۱) سنگ‌دلی و قساوت قلب، (نساء: ۱۶۱) در مورد رباخواری، (نساء: ۱۶۱) درباره دروغ بستن به خدا، (آل عمران: ۵۷) و دشمنی با جبرئیل. (بقره: ۷۹-۸۹)

۱. کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب نوزدهم، شماره ۳۳.

۲. ر.ک: کتاب مقدس، کتاب مزامیر، کتاب جامعه سلیمان و کتاب غزل غزل‌های سلیمان و...

قرآن کریم مسیحیان را نیز در مواردی سرزنش کرده است. مانند غلو در دین الهی، (نساء: ۱۷۱)، بدعت‌گذاری در دین و رهبانیت، (حدید: ۷۲) فسق و انحراف، (حدید: ۷۲) عقایدشان در مورد عیسی و مریم (س) (توبه: ۰۳؛ مائده ۷۱-۷۲ و ۶۱۱) فراموشی پیمان‌های الهی، (مائده ۴۱:) و تثلیث. (نساء: ۱۷۱) (رضایی اصفهانی: ۱۳۸۹)

نتیجه‌گیری

ادعای منشأ بشری داشتن قرآن از زمان نزول آن مطرح بوده است. در این زمان نیز مستشرقان زیادی روی منشأ بشری داشتن قرآن کریم تمرکز کرده‌اند و برای این کتاب آسمانی، منابع زیادی زمین و بشری بر شمرده‌اند؛ اما هیچ کدام از این گفتار واهی و تخیلی بی‌پاسخ نمانده است. اعتقاد به الهی بودن منشاء قرآن، مشهورترین نظریه در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان در طی اعصار گذشته بوده است. قائلان به این دیدگاه ادله متعددی برون دینی و درون دینی برای دفاع از نظریه خودشان ارائه کرده و ثابت کرده‌اند که قرآن یک منشأ دارد و آن خداوند است که توسط فرشته بر پیامبر مکرم اسلام^(ص) نازل شده است. درست است که قرآن کریم عناصر مشترکی با منابع ادیان توحیدی مانند تورات و انجیل دارد، چون اصل منبع آن‌ها یکی است، ولی تفاوت‌های زیادی نیز دارد و در بسیاری از موارد قرآن کتاب‌ها و آیین‌های پیش از خود را سرکوپ کرده است؛ زیرا آن منابع دینی با دخالت انسان دچار تحریف شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲. افرام بستانی، فواد، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، (مترجم: رضا مهیار)، تهران: انتشارات اسلامی.
۳. جمعی از نویسندگان، (۱۹۸۵م)، مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیة الاسلامیة، قاهره: المنظمة العربیة للتربية والثقافة والعلوم، ادارة الثقافة.
۴. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۲)، مجله قبسات، تهران: مؤسسه فرهنگ و اندیشه اسلامی، س هشتم، ش ۲۹.
۵. جوان آراسته، حسین، (۱۳۸۰)، درسنامه علوم قرآنی سطح ۲، قم: بوستان کتاب.
۶. الحداد، یوسف درّه، (۱۹۸۲م)، القرآن و الكتاب، اطوار الدعوة القرآنیة، بیروت: منشورات المكتبة البولسیه.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۰)، فرهنگ لغت دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. دیاری، محمدتقی، (۱۳۸۳)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بیتا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۹)، بررسی دیدگاه خاورشناسان در باره تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۸.
۱۱. رضوان، عمر بن ابراهیم، (۱۹۹۲)، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، دراسته و نقده، ریاض: دارالطیبة.
۱۲. رامیار، محمود، (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر.



۱۳. زرقاتی، محمد عبدالعظیم، (۲۰۰۲م)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. سالم الحاج، ساسی، (۲۰۰۲م)، *نقد الخطاب الاستشرافی*، بنغازی: دارالمدار الاسلامی.
۱۵. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۰)، *فروغ ابدیت*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، (۲۰۰۵م)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. شاکر، محمد کاظم و فیاض، محمد سعید، (۱۳۸۹)، *سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن*، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱.
۱۸. شاکر، محمد کاظم، (۱۳۷۸)، *علوم قرآنی*، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۱۹. صغیر، محمدحسین، (۱۴۱۳ق)، *المستشرقین و الدراسات القرآنیة*، قم: مرکزالنشر لمکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. الطیبی، عبداللطیف، (۱۴۱۱ق)، *المستشرقون الناطقون بالانجلیزیه*، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.
۲۲. فضل، حسن عباس، (۱۹۷۸م)، *قضايا قرآنیة فی الموسوعة البرطانیة*، بی‌جا: دارالبشیر.
۲۳. گلدزیهر، ایگناس، (۱۹۹۲م)، *العقیده والشریعه فی الاسلام*، (ترجمه: یوسف موسی محمد و دیگران)، بیروت: دارالرائد العربی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. ویلیام وات، مونتگمری، (۱۳۴۴)، *محمد پیامبر و سیاستمدار*، (ترجمه: اسماعیل ولی زاده) تهران: کتاب فروشی اسلامیه.

هنر و زیبایی از منظر قرآن و نقش تربیتی آن برای مخاطبان

محمد کریم امیری^۱

چکیده

گرایش به هنر و زیبایی یکی از امور ذاتی در انسان است و همین نیرو در امر تربیت انسان‌ها نقش کلیدی دارد. قرآن کریم نیز هم به ذات هنر و زیبایی توجه کرده و هم از کاربرد هنر و زیبایی برای تربیت بشر بهره برده است. این مقاله که با روش تحلیلی-توصیفی تدوین شده، به دنبال بیان اهمیت و جایگاه هنر و زیبایی در قرآن و نقش تربیتی آن است تا پاسخی به این سؤال اصلی بیابد که «هنر و زیبایی در قرآن چه جایگاه و چه نقش تربیتی برای مخاطبان قرآن دارد». یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که منشأ زیبایی ذات خداوند است؛ زیرا او همه زیبایی‌ها را می‌آفریند و آفریننده زیبایی‌ها، خود باید دارای کمال و نهایت زیبایی باید باشد. قرآن برای تبلیغ خود از گرایش انسان‌ها به زیبایی استفاده کرده و امر دین‌مداری را تبلیغ می‌نماید؛ زیرا این نوع تبلیغ را که با گرایش انسانی انسان‌ها سر و کار دارد، مؤثرتر و مفیدتر است. مصادیق هنر و زیبایی از قبیل زیبایی در چگونگی شکل ظاهری انسان‌ها، زیبایی در آسمان و ستاره‌ها، زیبایی در جانداران، زیبایی در طبیعت و زیبایی در رنگ‌ها در اموری است که در قرآن بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: هنر، زیبایی، هنر در قرآن، زیبایی در قرآن، نقش تربیتی هنر و زیبایی

۱. گروه قرآن و علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، سرپل، افغانستان.

شماره تماس: ۰۷۴۸۳۲۵۳۶۸، ایمیل: m.karim.amiri@gmail.com

مقدمه

هنر و زیبایی‌شناسی از منظرهای گوناگونی قابل‌بحث است. مفهوم این واژه در هر یک از حوزه‌های معرفت‌شناسانه، علوم عقلی و علوم نظری، علوم قدیم و علوم جدید، معنایی قابل‌تفکیک خواهد داشت؛ اما آنچه در این دیدگاه قابل‌طرح و حائز اهمیت است، بررسی مقوله زیبایی‌شناسی به مفهوم ذاتی یا فلسفی آن است. نقطه‌غایی و نهایی و فصل مشترک شناخت زیبایی و مفهوم هنر همان فطرت انسان است. تلقی انسان‌ها از زیبایی، کاملاً با سرشت و فطرت انسان‌ها همسان و هماهنگ است. از آنجا که فطرت انسان‌ها فطرتی پاک، الهی و خداجو و حقیقت‌خواه است، ناخودآگاه مفهوم زیبایی با خداوند متعال گره می‌خورد و تمامی زیبایی‌ها در ذات اقدس باری تعالی جمع می‌شود. لذا این بحث به‌نوعی با الوهیت پیوند خواهد داشت و مفهومی است ابدی و ازلی که همه موجودات را تحت تأثیر خود قرار داده است.

این نوع از زیبایی، زیبایی مطلق است که همگان بر آن متفقند؛ یعنی زیبایی یکتا و یگانه زیبا که هیچ جمالی فراتر از او نیست. از سوی دیگر، هنر وسیله‌ای برای رسیدن به حالتی از شور و شوق است. به همین دلیل، هنر به زندگی کردن ارزش می‌دهد. لذا منشأ دین و هنر یگانه است. در ادوار مختلف و در جوامع انسانی هرگاه دین در جامعه حاکم شده است، آثار هنری نیز تعالی‌یافته و هدفمند و جهت‌دار شده است. پرسشی که این مقاله در پی پاسخ آن است این است که جایگاه هنر و زیبایی در قرآن چگونه است؟ و دارای کدام نقش تربیتی است. هنر و زیبایی سابقه به طول خلقت بشریت دارد و هنر و زیبایی در قرآن نیز از همان بدو نزول با توجه به آیات شریفه مطرح بوده است. هنر و زیبایی یکی از ابعاد اعجاز قرآن کریم نیز به شمار می‌رود، دانشمند معروف به نام ابراهیم بن سيار معروف به نظام (۲۲۴م)، به این نکته اشاره می‌کند. (مناع القطان، ۱۴۲۱، ۱: ۲۶۱)

هنر و زیبایی را برخی یکی از مباحث علوم قرآنی قرار داده است و بیان می‌دارد: «بررسی زیباشناسی‌های قرآن همچنان تا امروز تحت عنوان مباحث علوم قرآنی



ادامه می‌یابد. قرآن پژوهانی بر محوریت خاصی از ابعاد وجوه قرآن تأکید می‌کند و آن را دلیل بر زیبایی آن و سند نبوت و پیامبر برمی‌شمارند». (زرکشی، ۱۳۷۶، ۲: ۲۲۶-۲۳۸)

چگونگی شناخت جایگاه هنر و زیبایی در قرآن، بیان‌کننده ضرورت این شناخت را می‌رساند و با هدف رسیدن به کدام نوع بیان از سوی قرآن کریم برای هنر و زیبایی و کدام نقش تربیتی می‌تواند ایفا نماید، در این مقاله بحث می‌شود.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. هنر

هنر در لغت به معنای فن، صنعت، فضل، کیاست، فراست، لیاقت و کمال آمده است. (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۳: واژه هنر)

۱-۲. زیبایی

برخی براین باورند که زیبایی قابل تعریف نیست؛ زیرا نه جنس و فصل آن معلوم است و نه می‌توان فرمولی برای تعیین و ارائه کرد، همان‌گونه که در شیمی برای امور مادی، فرمول‌هایی معین می‌کنند. دلیل این عدم تعریف‌پذیری هم این است که در میان حقایق عالم، عالی‌ترین حقیقت آن است که سؤال از چیستی آن صحیح نیست. لذا زیبایی را نمی‌توان تعریف کرد؛ (تاجدینی، ۱۳۶۹: ۶۷) اما دیگر زیبایی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «هنر تجلی و تبلور زیبا گونه و عینی احساسات و اندیشه‌های درونی آدمی است که با شیوه‌ها و ابزار متناسب انجام می‌پذیرد». (نصیری، ۱۳۸۷: ۲۴)

۲. مبانی هنر و زیبایی در قرآن

آنچه می‌توان به‌عنوان زیربنای هنر و زیبایی در قرآن مطرح کرد و این‌که این گزاره‌ها می‌تواند اساس و هست‌های ثابت این بحث قرار بگیرد یا نه، در ادامه خواهد آمد:

۱-۲. جمال‌گرایی ذاتی انسان

از آیات و روایات به دست می‌آید که انسان به‌طور ذاتی موجودی جمال‌گراست. این خصیصه در انسان را می‌بایست نمادی از صفت الهی دانست؛ زیرا انسان آئینه تمام



نمای خداوند است و خداوند همه صفات خود را در انسان قرار داده است. از آنجایی که خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ»، (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۶۱۰) انسان نیز که بر صورت خدایی است و رنگ خدا گرفته است «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»؛ (بقره ۱۳۸) کیست که از خداوند بهتر رنگ‌آمیزی کند؛ یعنی شریعت و آیینی مقرر نماید که مطابق فطرت باشد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۴۰۷)

انسان به‌طور طبیعی گرایش به زیبایی دارد و می‌کوشد در کارهایش این جنبه را نادیده نگیرد. از این‌روست که همه سازه‌های بشری که از بقا و ماندگاری در میان نسل‌ها برخوردار است، از جنبه‌های زیباشناختی خالی نیست. اگر به موزه‌های تاریخ مراجعه شود، به‌خوبی در هر سازه انسانی می‌توان به جنبه‌های زیباشناختی در تاریخ بشر پی برد؛ زیرا انسان به‌طور طبیعی می‌کوشد که حتی در سازه‌هایی که به نظر می‌رسد باید تنها جنبه کاربردی و هدف عادی مراعات شود، جنبه‌های زیباشناختی را نیز مراعات کند. پس به‌طور طبیعی اگر انسان بخواهد کاری کند که دست او برای هنرنمایی بازتر است، بیش از دیگر ابعاد آن کار، به فکر جنبه زیبایی آن است.

۲-۲. زیبایی و جاذبه قرآن

قرآن کریم خود از زیبایی‌های صوری خود سخنی به میان نیاورده است، بلکه این مخاطبین است که جاذبه‌های قرآن را دریافته‌اند و تأثیر درونی و بیرونی آن را بر قلب‌ها پذیرفته‌اند. این فهم جاذبه تنها مختص مسلمانان هم نیست، بلکه حتی کفار و مشرکین نیز از قرآن کریم به‌عنوان کتابی که مسحورکننده است، یاد می‌کنند. وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ؛ (قمر: ۲) می‌گویند این سحری مستمر است. فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ؛ (مدثر: ۲۴) و سرانجام گفت: این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست.



۲-۳. هنر و زیبایی فراطبیعی

قرآن کریم هنر و زیبایی را از زیبایی‌های مادی و محسوس فراتر قرار داده است که زیبایی‌ها شامل زیبایی معنوی و اخلاقی می‌شود و این تمایز از بزرگ‌ترین تمایز مبانی اسلام و قرآن با دیگر مکاتب غیر الهی است. لذا از جمله زیبایی‌های مورد نظر قرآن در سه محور ذیل قابل بررسی است:

الف. صبر زیبا: قرآن کریم صبر در مقابل مصائب و برخی از مشکلات دنیایی را با وصف جمیل توصیف می‌کند. «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج: ۵) پس صبر کن، صبر زیبایی».

ب. عفو و اغماض زیبا: عفو و اغماض از دیگر زیبایی‌های مورد تأیید قرآن کریم است که می‌فرماید: «وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر: ۸۵) و ساعت موعود [قیامت] قطعاً فرا خواهد رسید (و جزای هر کس به او می‌رسد). پس از آن‌ها به طرز شایسته‌ای صرف نظر کن و آن‌ها را بر نادانی‌هایشان ملامت ننما».

ج. جدایی و زیبایی: از نظر قرآن نوعی از جدایی و مفارقت نیز می‌تواند با زیبایی وصف شود. چنانکه قرآن کریم به آن اشاره دارد: «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزمّل: ۱۰) «و در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند شکیبیا باش و گونه شایسته از آنان دوری گزین».

علامه طباطبایی در ذیل این آیه بیان می‌دارد:

[ای پیامبر] آنچه می‌گویند و با آن تو را اذیت و استهزا نموده به اموری از قبیل کفایت و شاعری و جنون متهم نموده قرآنت را اساطیر اولین می‌خوانند، صبر کنی و نیز لازمه آن این است که با آن‌ها به خوبی قهر کنی و مراد از «هَجْرًا جَمِيلًا» قهر کردن به خوبی» این است که با آنان به حسن خلق معامله نموده و به خیرخواهی به سوی حق دعوتشان کند و گفته‌های آنان را با گفته‌هایی که می‌تواند بگوید مقابله به مثل ننماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰: ص ۶۰)

قرآن می‌فرماید:

...وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ



وَالْعِصْيَانُ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛ (حجرات: ۷) ... ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و (به‌عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند.

آیه شریفه فوق‌الذکر بر سه قسم از منهیات، کفر، فسق و عصیان، اشاره می‌کند که قطعاً باید بین عصیان و فسق فرق باشد تا عطف‌های در آیه درست شود. فسق یعنی گناهان کبیره و عصیان یعنی گناهان صغیره. (رازی، ۱۰، ۱۴۲۰: ۵۹) خداوند از راه تشویق و ذکر ثواب و مدح نیکوکاران، ایمان و کار نیک را در نظر نیکوکاران شیرین و محبوب کرد و از راه بیان عقاب کفر و گناه و مذمت کفار و گنه‌کاران، کفر و گناه را از نظر‌هایشان انداخت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۷: ۳۱۲) خداوند اگر ابلیس را تأیید کرده تا بتواند باطل و کفر و فسق را در نظر بشر جلوه دهد، انسان را هم با هدایت به‌سوی حق تأیید نموده و ایمان را در قلبش زینت داده و محبوب ساخته و به او فطرت توحیدی ارزانی داشته و به فجور و تقوایش ملهم نموده و نوری پیش‌پایش نهاده تا اگر ایمان آورد با آن نور در میان مردم آمد و شد کند. (همان، ۱۸: ۳۰۵) آری خداوند خورشید را در آسمان روشن کرد تا تاریکی را از خانه انسان‌ها با وجود دور بودنش از خورشید روشن سازد. همان خداوند خورشید معرفت را در قلب انسان‌ها روشن کرد تا تاریکی معصیت و کفر را از قلب انسان‌ها زایل کند. (رازی، ۱۴۲۰، ۲۲: ۲۹)

۳. اصول هنر و زیبایی در قرآن

به نظر می‌رسد آنچه به‌عنوان باید‌های کلی و تجویزی در علوم تربیتی به‌عنوان اصول تربیتی مطرح است، همین تعریف از اصول را برای هنر و زیبایی در قرآن کریم در موارد ذیل گرفت:

۱-۳. اصل هدایت‌گری

قرآن کریم تمام هنر و زیبایی که به کار می‌برد، برای هدایت‌گری و ارشاد مردم است. خدای سبحان می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ



لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا؛ (اسراء: ۹) این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌ها است، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است.

تفسیر نوین آمده است:

آنچه دانشمندان و محققان چاره‌جو و رجال اصلاح‌طلب با اختلاف در مذاق و مشرب و با تفاوت در انتخاب راه و کیفیت عمل عموماً از سید جمال تا سید قطب بر آن اتفاق دارند، این است که برای رهایی مسلمین از انحطاط و ذلت کنونی و رسیدن به عزت و سعادت نخستین، باید اسلام حقیقی شناخته شود و پندارهای بی‌اساس و اوهام باطلی که به نام افکار و عقاید دینی رواج یافته از میان برود. با مراجعه قرآن کریم می‌توان جمیع انحرافات فکری و اعتقادی و عملی مسلمین را که به‌وسیله بیگانگان مفسد و مغرض یا خلفا و حکام جور و جهل خود مسلمان‌ها یا هر عامل دیگر در طول تاریخ پدید آمده، تشخیص داد و راه راست را بازشناخت. بنابراین درمان جمیع دردها و اصلاح همه مفاسد و وصول به همه سعادات را باید از قرآن خواست (ر.ک. شریعتی، ۱۳۴۶، مقدمه: ۲) که به زیبایی معرفی کرده و راه‌های سعادت را با هنرمندی نشان داده است.

۲-۳. اصل اثرگذاری معنوی

اثرگذاری معنوی یکی از اصولی است که در قرآن کریم جایگاه ویژه دارد. این اصل می‌تواند محور زیبایی و هنر در قرآن کریم قرار گیرد. «عارفان مسلمان بر این موضوع تأکید داشته‌اند و برخی از قرآن‌پژوهان به اثرگذاری‌های معنوی قرآن به‌صورت ویژه‌ای پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۷) کتابی به نام «قل القرآن» دارد. وی در این کتاب به کسانی اشاره می‌کند که در اثر انس با قرآن دگرگون و زندگانی آنان زیر و رو شده است». (ایازی، ۱۳۸۵: ۵) قرآن نیز این ویژگی را یاد کرده و می‌فرماید:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ هُدًى مِنَ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ



يُضِلِّلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ (زمر: ۲۳) خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد. سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود. این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود.

این آیه شریفه اشاره به زیبایی در قرآن می‌کند و قرآن کریم را زیباترین سخن می‌داند که به دو نکته اشاره دارد؛ اثرگذاری معنوی و تحول‌آفرینی. آری مخاطب قرآن کریم اول تحت تأثیر قرار می‌گیرد و سپس خضوع و خشوع در او ایجاد می‌شود. صاحب‌المیزان می‌گوید:

«تقشعر» از مصدر «اقشعرار» است که به معنای جمع شدن با شدت پوست بدن است از ترسی که در اثر شنیدن خبر دهشت‌آور یا دیدن صحنه دهشت‌آور دست می‌دهد و این جمع شدن پوست بدن اشخاص در اثر شنیدن قرآن، تنها به خاطر این است که خود را در برابر عظمت پروردگارشان مشاهده می‌کنند. پس در چنین وضعی وقتی کلام خدا را بشنوند، متوجه ساحت عظمت و کبرایی او گشته و خشیت بر دل‌هایشان احاطه می‌یابد و پوست بدن‌هایشان شروع به جمع شدن می‌کند. کلمه «تَلِين» متضمن معنای سکون و آرامش است، پس معنایش این است که بعد از جمع شدن پوست‌ها از خشیت خدا، بار دیگر پوست بدنشان نرم می‌شود و دل‌هایشان آرامش می‌یابد، چون به یاد خدا می‌افتند و با همان یاد خدا آرامش می‌یابند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷: ۲۵۴)

در جای دیگر قرآن کریم به جنبه دیگری از موضوع اشاره می‌کند که تعدادی از مردم است که با شنیدن آیات قرآن کریم اشک از چشم‌هایشان جاری می‌شود:

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ؛ (مائده: ۸۳) و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشم‌های آن‌ها را می‌بینی که (از شوق)، اشک می‌ریزد،



به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند، می‌گویند پروردگارا! ایمان آوردیم پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس.

۳-۳. ساختار هندسی

زیبایی‌شناسی قرآن کریم مبتنی بر اصل دیگری است که برخاسته از ساختار ویژه زبان قرآن است. این ساختار، بیانگر نظم و پیوند میان موضوعات است. بر این اساس مفاهیم قرآن کریم در یک نظام معناشناختی قرار دارد که به‌کارگیری واژه در یک نظام چندجانبه معنادار خواهد بود. از این‌رو برای کشف معنا، افزون بر روشن ساختن جایگاه واژه در فرهنگ لغت و قرآن، باید واژه را در حوزه‌ای از واژه‌های دیگر و در ترکیب میان کلمات جستجو کرد و ساختار هندسی آن را به دست آورد، در این صورت شناخت‌شناسی زیبایی قرآن در سایه ساختار هندسی با ارائه موضوع منسجم و سیستمی در کنار موضوعات و مفاهیم، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. با این روش می‌توان میدان‌هایی از مفاهیم را نشان داد که ارتباط هر یک با موضوعات دیگر را روشن می‌کند و ژرفایی کلام را نمایان می‌سازد. در این نوع پیوستگی، نه سخن از سوره است و نه سخن از آیه، بلکه سخن از معنابخشی خاص مفاهیم و کلمات و تعیین جایگاه آن در قرآن است در این روش، هدف کشف معانی و درک پیام وحی است و لذا همواره معطوف به ساختار کلمات در ارتباط با دیگر واژه‌ها است. این گفته بر این اصل استوار است که مفاهیم به‌کاررفته در قرآن، نوعی پیوند در جهان‌بینی دارد، از پشتوانه عقیدتی و فرهنگی برخوردار است و بدون پژوهش گسترده و معناشناسانه در کل قرآن چنین درکی حاصل نمی‌شود.

توشیکو ایزوتسو اسلام پژوه جاپانی دو کتاب در زمینه قرآن دارد که میان قرآن پژوهان بیش از آثار دیگر او مورد توجه قرار گرفته است؛ «خدا و انسان در قرآن»، «مفاهیم اخلاقی در قرآن». وی در این دو کتاب به دنبال کشف ساختار هندسی خدا و انسان و مفاهیم اخلاقی با اصل پیوستگی میان مفاهیم کلیدی و پیدا کردن میدان‌های معناشناختی آن از واژه‌های اصلی قرآن است. او نگرشی جامع و سازواره از کل مفاهیم قرآن را در این روش دنبال می‌کند و به حق دریافته که طرح معارف قرآن در یک

حرکت معنی‌شناختی سیستماتیک قابل‌شناسایی است؛ زیرا خود تصریح می‌کند که «کاوش در واژگان، حاصل تلاشی است در شبکه‌ای پیچیده و وسیع از ارتباطات چندجانبه میان کلمات». (ایزوتسو، ۱۳۶۲: ۳)

بنابراین زیبایی‌شناسی قرآن مجید، مبتنی بر شناخت کشف لایه‌های کلام و دریافت پیام است و این در صورتی عملی خواهد بود که زبان قرآن و نظام معنایی پیوسته آن، شناسایی شود و عمق معانی و جنبه‌های ناشناخته آن که همواره در تفسیر درباره کشف و پرده‌برداری آن سخن می‌رود، شناسایی شود. (ایازی، ۱۳۸۵: ۵)

۴. روش‌های هنر و زیبایی در قرآن

مجموعه اقدامات جزئی را که برای انجام یک عمل انجام می‌گیرد، روش می‌گویند. قرآن کریم نیز از این مدل روش‌ها دارد که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱-۴. هم‌آوایی قرآن

هم‌آوایی و توازن عبارات قرآن کریم، یکی از روش‌های بیان هنری و زیبایی از سوی قرآن کریم است؛ چنانکه خود قرآن نیز از لحاظ صنعت فصاحت و بلاغت و هنر ادبی، هم‌آوا است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۲۸)

مراد از آوا، آوا داشتن و تجانس و توازن عبارات قرآنی است. حروف تشکیل‌دهنده یک کلمه، جایگاه خاص و سنجیده دارد؛ به شکلی که اگر هر تعبیری از تعبیر قرآن، بخواهد جایگزین تعبیر مشابه آن یا حذف شود، فصاحت و بلاغت قرآن، دچار خدشه می‌شود. آهنگ سازمان یافته حروف، موجب بر دل نشستن آن در قلب هر انسانی می‌شود. به عبارت دیگر همسانی صوتی یک کلمه با کلمه دیگر و قرار داشتن اصوات و آواها در یک سیستم صوتی مکرر و پی‌درپی، همانند اوزان شعری یا عبارات موزون و آهنگ داخلی و همسانی و هماهنگی اصوات با مفهوم، از جمله شیوه‌هایی است که می‌توان به روشنی در متن قرآن کریم مشاهده کرد. برای نمونه آیاتی از سوره تکویر را می‌آوریم:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَإِذَا



الْوُحُوشُ حُشِرَتْ؛ (تکویر: ۱-۵) در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود، و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت درآیند و در آن هنگام که با ارزش‌ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود و در آن هنگام که وحوش جمع شوند.

۲-۴. بیان قصه و داستان در قرآن

یکی از روش‌های جذب مخاطبین و تأثیرگذاری مطالب، بیان آن‌ها در قالب داستان است که در تعالیم انبیای الهی (علیهم‌السلام) و کتاب‌های آسمانی و آموزش‌های دینی، برای پیام‌رسانی بیشتر و تأثیر تربیتی مؤثرتر، مورد توجه است.

داستان‌هایی که در قرآن کریم مطرح شده، نوعی از طرح حقیقی «واقعیت» است نه آن‌که صرفاً «حکایت» یا «کشف» یا «نگاهی» کوتاه به واقعیتی باشد که در دایره واقعیت‌های ممکن یا محتمل در داستان قرار دارد، به عبارت دیگر، داستان‌های قرآن کریم، برخلاف آنچه در داستان‌های ساخته و پرداخته اندیشه بشر است، ساخته و پرداخته «حوادث مجهول» نیست، بلکه داستان قرآنی پرداختن به واقعیت‌های موجود است، پرداختن به واقعیت بر اساس «گزینش»، رخدادها، شخصیت‌ها و محیط‌های مناسب و مورد نظر است. این گزینش و این نحوه پرداختن به واقعیت‌ها به گونه‌ای است که از داستان‌های ساخته فکر بشر به نام داستان‌های تاریخی، کاملاً متمایز است. (ایازی، ۱۳۸۵: ۵)

از طرفی عنصر داستانی در قرآن کریم، گاهی یک سوره را به طور کامل و گاهی بخشی از یک سوره را به خود اختصاص داده است. با توجه به این شیوه در برخی از سوره‌ها تنها یک داستان وجود دارد و در برخی دیگر بیش از یک داستان. این داستان‌ها بر اساس هدف فکری سوره و رسالت آن شکل می‌گیرد. داستان‌های قرآنی را می‌توان بر اساس معیارها و اصطلاحات بشری این گونه دسته بندی کرد: به داستان بلند «رمان» نظیر سوره یوسف^(۴) و برخی از داستان‌های حضرت موسی^(۵) و نیز به داستان کوتاه، نظیر اکثر داستان‌های قرآنی و حکایات، مانند اکثر حکایت‌های قرآنی که کلمات نقل شده از کس دیگر، بدون آن‌که حرکت یا صیغه آن کلمه تغییر کند،

مثل نقل گفتار حضرت موسی (علیه السلام) در مقابل فرعون و یا نقل گفتار فرعون به حضرت موسی^(ع) و مانند آن.

۵. بیان انواع زیبایی در قرآن

قرآن کریم مواردی را با عنوان زیبایی شناخته است یا به عبارتی قرآن کریم مواردی را خودش به زیبایی از آن یاد کرده است که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱-۵. زیبایی انسان‌ها

در برخی از آیات قرآن به چگونگی ترکیب انسان‌ها و گزینش دست و پا و سر و صورت و چینش و نحوه قرار گرفتن اعضای بدن و زیبایی این چینی‌اش اشاره شده است که قرآن کریم بیان می‌کند:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ (تین: ۴) که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم. وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ (غافر: ۶۴) و شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید و از چیزهایی پاکیزه به شما روزی داد. این است خداوند پروردگار شما. جاوید و پربرکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است.

صاحب تفسیر اطیب البیان در مقام بیان تعادل و توازن قواد بدن و در تفسیر «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» می‌گوید: «صورت‌بندی و اسکلت بدن را تمام فرمود از جمیع اعضای بدن از دست، پا، سر و گردن، چشم، گوش، دهان، رگ، پوست، قلب، جوارح و اجزای داخله بدن». (طیب، ۱۳۷۸، ۱۰: ۴۵۰) لذا از نظر ایشان، زیبایی در صورت‌نگری جوارح انسان، یعنی تمام و کمال و متناسب با هم آفریدن آن‌ها. چنانکه می‌نویسد:

هر عضوی به جای خود از فرق سر تا ناخن پا و زوجین آن‌ها معادل یکدیگر دو چشم عدل هم یکی کوچک و یکی بزرگ قرار نداد، دو گوش مطابق هم دو ابرو، دو دست، دو پنجه، دو پایکی کوتاه و یکی بلند قرار نداد، تمام مطابق یکدیگر حتی قوای هر یک متناسب با آن عضو، مثل قوای باصره، سامعه، شامه، لامسه، قوای باطنیه حس مشترک واهمه، حافظه، متخیله، متفکره و غیر این‌ها. (همان، ۱۴: ۲۴)



در فرهنگ زیباشناسی قرآن عظیم الشان، علاوه بر زیبایی روحی انسان که خلیفه الهی است، به زیبایی جسمی انسان‌ها نیز توجه شده است. در معارف قرآنی به زیبایی زن‌های دنیوی اشاره شده است چنانکه می‌فرماید:

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ؛ (احزاب: ۵۲) بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی [بعضی را طلاق دهی و همسر دیگری به جای او برگزینی] هرچند جمال آن‌ها مورد توجه تو واقع شود.

همین‌طور به زیبایی زن‌های بهشتی (حوریان) اشاره شده است، چنانکه می‌فرماید:

إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً عُرْباً أَتْرَاباً؛ (واقعه: ۳۵-۳۷) ما آن‌ها را آفرینش نوینی بخشیدیم و همه را دوشیزه قرار دادیم، زنانی که تنها به همسرشان عشق می‌ورزند و خوش‌زبان و فصیح و هم‌سال هستند.

۲-۵. زیبایی آسمان

یکی دیگر از مصادیق زیبایی در قرآن کریم، زیبایی آسمان است که با مناظر زیبا و پرجاذبه و پر از ستاره خود چشم هر زیباخواهی را به خود مجذوب می‌کند و به هنرمندان درس هنرنمایی و زیباآفرینی می‌دهد:

إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ؛ (صافات: ۶) ما آسمان نزدیک [پایین] را با ستارگان آراستیم. وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ؛ (فصلت: ۱۲) و آسمان پایین را با چراغ‌هایی [ستارگان] زینت بخشیدیم.

مراد از (سماء) بلندی و فضای دور زمین است و مراد از دنیا همین کره خاکی است که بنی آدم در آن زندگی می‌کنند، نه کل آفرینش و مراد از ستارگان همان ستارگان نزدیک به زمین است که خداوند ستارگان را با جمیع اشکال، فوائد و منافع آن، برای آسمان دنیای ما زینت و جمال قرار داده است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۶: ۳۳۰) تزیین فضای آبی‌رنگ به‌وسیله این ستارگان سفید و درخشانده است. اهمیت این تزیین و زیبایی آن وقتی معلوم می‌شود که یک انسان با معرفت در دل شب و هوای صاف بر مکانی



بلندی برود و خوش منظره بودن آسمان را بررسی کند. هرچند نمی‌تواند به کنه آن پی ببرد، بلکه نظیر شخص تشنه‌ای است که به‌قدر تشنگی خویش از آب دریا بیاشامد. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۱۶: ۳۲۰) این آیات اشاره به این دارد که خداوند در ذات انسان غریزه زیاجویی قرار داده و بهترین اثرهای هنری و زیبایی را به‌عنوان نسخه شبیه به اصل به وجود آورده است. آنگاه به این غریزه خفته هشدار می‌دهد که به مناظر زیبای آسمان و زمین به دقت بنگرد تا به علم و قدرت و حکمت خداوند پی ببرد و معرفت کسب کند.

۳-۵. زیبایی جانداران

در اندیشه زیباشناسی قرآن، حیوانات یکی از مظاهر زیبایی در خلقت هستند که به زیبایی آن‌ها اشاره شده است:

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ؛ (نحل: ۵-۶) و چهارپایان را آفرید در حالی که در آن‌ها، برای شما وسیله پوشش و منافع دیگری است و از گوشت آن‌ها می‌خورید و در آن‌ها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آن‌ها را به استراحتگاهشان باز می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می‌فرستید.

خداوند انعام را (شتر، گاو، گوسفند، بز و...) که در سوره انعام به ازواج ثمانية تعبیر شده است با ملاحظه وجود نر و ماده در آن‌ها خلق کرد برای معیشت و انتفاع بنی آدم تا از پشم و کرکشان فرش، روپوش و لباس تهیه کنند و گرم شوند و از شیر و سواری و شیار زمین و روغن و سایر منافع آن‌ها بهره‌مند گردند و گوشتشان را نیز حلال فرمود که بخورند. به علاوه موجب جمال، زینت، آرایش و نمایش جلو خانه‌های صاحبانشان شوند در دو وقت، یکی وقتی که اهمیتش بیشتر است و لذا مقدم ذکر شده باآنکه طبعاً مؤخر است، وقتی است که صاحبان انعام، آن‌ها را با شکم‌های پر و پستان‌های مملو از شیر از چراگاه به جایگاهشان برمی‌گردانند، دیگر وقتی است که ایشان آن‌ها را از جایگاهشان به چراگاه روانه می‌کنند. (ر.ک. ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸،

۴-۵. زیبایی طبیعت

زیبایی‌های طبیعت یکی دیگر از مصادیق زیبایی در منطق زیبانگری قرآن است که به مناظر زیبا و دلنواز آن اشاره کرده است:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ (کهف: ۷) ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.

جهانی پر زرق و برق ساختیم که هر گوشه‌ای از آن دل می‌برد، دیدگان را به خود مشغول می‌دارد و انگیزه‌های مختلف را در درون آدمی بیدار می‌کند تا در کشاکش این انگیزه‌ها و درخشش این زرق و برق‌ها و چهره‌های دل‌انگیز و دلربا، انسان بر کرسی آزمایش قرار گیرد و میزان قدرت ایمان و نیروی اراده، معنویت و فضیلت خود را به نمایش بگذارد. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۳۵۰)

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ الْأُمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ (یونس: ۲۴) مثل زندگی دنیا، مثل آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم که در پی آن، گیاهان (گوناگون) زمین - که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند - می‌روید تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند، (ناگهان) فرمان ما شب‌هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرا می‌رسد؛ (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم) و آن چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است. این گونه آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم.

خداوند از یک سو قدرت و عظمت خاص خود را در روی زمین به انسان‌ها نشان داده و از سوی دیگر، ذوق و توان زیبایی‌شناسی را در انسان قرار داده تا با استفاده از این توان، به کسب معرفت پروردگار بپردازد. در فصل بهار شکوفه‌ها، شاخساران را زینت می‌دهد، گل‌های رنگارنگ دشت و خاک را زیبا می‌کند و گیاهان در پرتو نور





آفتاب می‌درخشند و ساقه‌ها و شاخه‌ها همراه وزش باد در طربند. دانه‌های غذایی و میوه‌ها کم‌کم خود را نشان می‌دهد و صحنه پرجوشی را از حیات و زندگی به تمام معنا مجسم می‌کند که دل‌ها را پر از امید و چشم‌ها را پر از شادی و سرور می‌سازد، آن‌چنان که «اهل زمین مطمئن می‌شوند که می‌توانند از مواهب این گیاهان بهره گیرند، هم از میوه‌ها و هم از دانه‌های حیات‌بخشان». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۳۵۰)

۵-۵. زیبایی رنگ‌ها

رنگ‌های یکی دیگر از نمودهای زیبایی است؛ زیرا چه بسا اجسام و اجرامی که فقط به خاطر رنگ خاص خود جلب توجه می‌کند. این رنگ‌ها اگر در آفریدگان خداوند به کار رفته باشد، چه بسا انسان‌ها را به تفکر وادارد و راه خداشناسی را برایشان نشان بدهد. رنگ‌ها در فرهنگ زیباشناسی قرآن کریم، نیز نمود خاصی دارد. چنانکه می‌فرماید: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ؛ (بقره: ۶۹) گاوی باشد زرد یکدست که رنگ آن، بینندگان را شاد و مسرور سازد». خداوند در جواب آن‌ها فرمود: «رنگ گاو، زرد شدید و پررنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند؛ یعنی از خوش‌اندami، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد». (قرآنی، ۱۳۸۳، ۱: ۱۳۵)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ؛ (فاطر: ۲۷) آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که به وسیله آن میوه‌هایی رنگارنگ (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده سفید و سرخ و به رنگ‌های مختلف و گاه به رنگ کاملاً سیاه.

تنوع موجودات بی‌جان و چهره‌های مختلف و زیبای حیات در نباتات، حیوانات و انسان، مورد توجه قرار گرفته که چگونه خداوند «از آب بی‌رنگ صد هزاران رنگ» پدید آورده و از عناصر معین و محدود، موجودات کاملاً متنوع که هریکی از دیگری زیباتر است، آفریده است. این نقاش چیره‌دست با یک قلم و یک مرکب، انواع



نقش‌ها را ابداع کرده که بینندگان را مجذوب و شیفته و مفتون می‌کند... آری می‌بیند که از آب و زمین واحد یکی بی‌رنگ و دیگری تنها دارای یک‌رنگ این همه رنگ‌های مختلفی از میوه‌های گوناگون، گل‌های زیبا، برگ‌ها و شکوفه‌ها، در چهره‌های مختلف به وجود آمده است.

«الوان» در آیه فوق، ممکن است به معنای رنگ‌های ظاهری میوه‌ها باشد که حتی در یک نوع میوه مانند سیب، الوان گوناگونی وجود دارد، چه رسد به میوه‌های مختلف. یا ممکن است کنایه از تفاوت در طعم و ساختمان و خواص گوناگون آن‌ها باشد تا آنجا که حتی در یک نوع میوه باز اصناف گوناگونی وجود دارد، چنان‌که مثلاً در انگور شاید بیش از ۵۰ نوع و در خرما حدود ۷۰ نوع وجود دارد. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۲۴۴)

۶. اهداف بیان هنر و زیبایی در قرآن

قرآن کریم وقتی از هنر و زیبایی استفاده می‌کند، برای این امر اهدافی را در نظر دارد که در ذیل به چند مورد از آن اهداف اشاره می‌شود:

۱-۶. خضوع و خشوع مخاطب

هدف از زیبایی قرآن کریم ایجاد تحول فکری، روحی و خشوع و خضوع مخاطب است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ (زمر: ۲۳) خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکرار شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد. سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود. این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود.

۲-۶. رسیدن به جمال خدا

انسان به خاطر شدت علاقه به جمال و زیبایی همواره به دنبال آن می‌رود و کامل‌ترین و بلکه اکمل آن را فقط در رسیدن به خداوند می‌توان دید. لذا برخی از نویسندگان گفته‌اند:

زیبایی و جمال که در معرض درک آدمی نهاده می‌شود، سبب تحریک ذوق و احساس خاص زیباجویی و علاقه‌مندی او می‌شود. بدین جهت، جمال خداوندی که از مقوله غیرقابل شهود ظاهری است، به او عرضه می‌شود تا انسان با مراجعه و درک شگفت‌انگیز زیبایی درون خود و شکوه و جلال و جمال هستی، به زیبایی خالق آن‌ها پی ببرد و به سوی او حرکت کند. در دعوت به نظاره زیبایی‌های عالم این هدف دنبال می‌شود. آنجا که می‌گوید: «زیبایی آسمان را ما به وجود آورده‌ایم. در پایان نیز تصریح می‌کند که این زیبا آفرینی کار خالق عزیز و یکتا است».^۱ (شریعتی مزینانی، ۱۳۶۴: ۶۰)

۳-۶. برای عبرت‌گیری

قرآن کریم توصیه می‌کند که اگر با قصد عبرت‌گیری به آسمان و زیبایی‌های آن بنگرید، دیگر انکار و تکذیب نخواهی کرد:

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ؛ (ق: ۵-۶) آن‌ها حق را وقتی به سراغشان آمد، تکذیب کردند. از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند. آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم و چگونه آن را (به وسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست.

۴-۶. برای تخلق به زیبایی

ایمان به خداوند، عفو و بخشش، جدایی و مفارقت، صبر و بردباری وقتی رنگ الهی بگیرد از نظر قرآن کریم، زینت به شمار می‌رود تا حس زیبایی‌خواهی فطری انسان

۱. وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ (فصلت: ۱۲) و آسمان پایین را با چراغ‌هایی [ستارگان] زینت بخشیدیم و (با شهاب‌ها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم. این است تقدیر خداوند توانا و دانا.



را به سوی زیبایی‌های معقول دعوت کند و تبیین کند که این اصول و آرمان‌ها، آن واقعیات زیبا هستند که هم خودشان زیبایند و هم آن کس را که به آن‌ها متصف گردد، زیبا نشان می‌دهند. چنانکه از آثار ناخوشایند رفتاری یک انسان، به زشتی روح و درون او پی می‌بریم و از تبلور رفتارهای زیبای او به روح زیبایش پی می‌بریم؛ زیرا رفتارهایی را که انسان به زیبایی توصیف می‌کند، وقتی با روح بیدار می‌نگریم، خواهیم یافت که در هر یک از این موارد، همسازترین گزینه با فطرت آدمی است. (ر.ک. قاسمی، ۱۳۸۷: ۴۵)

علامه محمدتقی جعفری در توصیف روحی که مطابق با فرمان‌های الهی به زیباترین صورت به اعضا و جوارحش فرمان می‌دهد می‌گوید:

وقتی به رفتار امام علی^(ع) در زمینه‌های مختلف و بخشش و توصیه به مراعات حق قاتلش می‌نگریم، تصور و دریافت چنین روح پر از حشمت و جلال، عالی‌ترین شهود و ذوق زیبایی‌مان نیز تحریک می‌شود و سر می‌کشد و حتی جهان هستی را هم که چنین روحی در آن پرورده شده است، برای ما زیبا می‌نماید. (جعفری، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

۵-۶. توجه به زیبایی‌های ظاهری

قرآن کریم به استفاده از زیبایی‌های خلقت اعم از خوردنی و پوشیدنی سفارش می‌کند و هدف این سفارش هم توجه به زیبایی‌های این نعمت‌های خداوند است. آیا ممکن است خالق یکتا انسان را باروحیه و افکار زیباپسند بیافریند، ولی او را از به‌کارگیری استعداد خدادادی خویش باز دارد. چنین سخنی خلاف حکمت و مقتضای اندیشه صحیح است، بلکه هر استعدادی که در انسان نهاده شده است، راه به کمال و فعلیت رسیدن آن نیز تصویر شده تا انسان در مسیر زندگی گرفتار خطا نشود. علاوه بر این اگر قرآن انسان‌ها را از استفاده زیبایی‌ها بازدارد، سبب تنفر انسان از چنین آیینی می‌شود و چنین اندیشه‌ای با روح دینی که بر اساس فطرت و نیازهای بشر آمده است، سازگار نخواهد بود. قرآن کسانی را که زیبایی‌های حلال الهی را تحریم می‌کنند، نکوهش می‌کند و استفاده‌بندگان از مواهب الهی را مطلوب می‌داند و آن را غایت خلقت آن‌ها معرفی می‌کند. (ر.ک. شریعتی مزینانی، ۱۳۶۴:

۶۵) قرآن کریم در زمینه می‌فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ (اعراف: ۳۲)

بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو این‌ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این‌گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم.

قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ (اعراف: ۳۱) ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.

نتیجه‌گیری

از همان آغاز نزول قرآن که پیامبر (ص) آیات را برای مردم می‌خواند، مردم می‌دانستند که این کتاب انسان‌ها را به توحید دعوت می‌کند و کتاب هدایتگر و تربیت‌کننده است، انسان را به‌سوی اخلاقیات و اوصاف انسانیت سوق می‌دهد و از رذایل اخلاقی نهی می‌کند. بخشی از قدرت قرآن کریم برای جذب دل‌ها هم در جزیره العرب و هم در طول تاریخ، به گفتار بلیغ و استخدام الفاظ زیبا و دل‌نشین، برمی‌گردد. به لحاظ تربیتی انسان تحت تأثیر این جنبه قرآن قرار می‌گیرد و به‌سوی آن‌گرایش پیدا می‌کند و در نتیجه منجر به تأثیرگذاری در عمل و رفتار انسان می‌گردد. آری زیبایی‌های قرآن کریم را خود انسان با فطرت خداجویی خود درمی‌یابد و تأثیر درونی آن را با وجدان درمی‌یابد. هنر و زیباخواهی یک امر فطری و ذاتی در انسان‌ها است که همه انسان‌ها امر زیبای را دوست دارد و این امر که استفاده از این ابزار برای تأثیر بر دیگران و به‌گونه تربیت غیرمستقیم و سمت و سو دادن نگرش دیگران، فکر



و اندیشه، رفتار، خلق و خوی دیگران در همین امر انجام می‌دهد. قرآن کریم نیز از این ابزار برای تغییر نگرش و گرایش دیگران استفاده کرده تا بتواند از این ویژگی ذاتی انسان‌ها بهره بگیرد و انسان‌ها را به سوی هدف متعالی خود سوق دهد تا امر تربیت در راستای اهداف خودش محقق شود.

قرآن کریم به تعدادی از مصادیق زیبایی مثل زیبایی آسمان و زیبایی‌های عالم طبیعت، اشاره کرده است، هدفش این است که به انسان بفهماند که اگر این‌ها این قدر زیبا و تاثیرگذار است، پس خالق این‌ها باید چقدر زیبا باشد! از اهداف تربیتی قرآن کریم بیان زیبایی‌ها چون خضوع و خشوع، عبرتگیری، تخلق به اخلاق حسنه و توجه به زیبایی‌های ظاهری است که تاریخ هم ثابت کرده که بسیاری از جویندگان زیبایی جذب زیبایی قرآن شده‌اند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ایازی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، *اصول و مبانی زیبایی شناسی قرآن*، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۱.
۲. ایزوتسو، توشیهکو، (۱۳۶۲)، *خدا و انسان در قرآن*، (ترجمه: احمد آرام)، تهران: شرکت انتشار.
۳. تاجدینی، علی، (۱۳۶۹)، *اهتزاز روح (گردآوری از آثار شهید مطهری)*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، *تفسیر روان جاوید*، تهران: انتشارات برهان.
۵. جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۹)، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، *تفسیر تسنیم*، قم: نشر اسراء.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
۸. رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق) *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. زرکشی، محمد، (۱۳۷۶)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء الکتب العربی.
۱۰. شریعتی، محمد تقی، (۱۳۴۶)، *تفسیر نوین*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۴. طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.

۱۵. قاسمی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، اسلام و زیبایی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.

۱۶. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۱۷. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۹. مناع القطان، (۱۴۲۱ ق)، مباحث فی علوم القرآن، بی‌جا: مکتبه المعارف للنشر والتوزيع.

۲۰. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ ق)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیه.

۲۱. نصیری، علی، (۱۳۸۷)، قرآن و هنر (تفسیر موضوعی ویژه جوانان)، بی‌جا: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.



روش‌شناسی تغییر رفتار در قرآن و علوم تربیتی

احمد ذبیح افشاگر^۱

چکیده

روش‌شناسی را اگر مجموعه قواعد یقینی و آسان بدانیم که التزام دقیق به آن، فرد را در شناخت راه نادرست از درست مساعدت می‌نماید و او را یاری می‌کند تا از راه افزایش تدریجی دانش به شناخت حقیقت آنچه در پی آن است برسد. امروزه روش‌شناسی در علوم مختلف از جمله قرآن و علوم تربیتی کاربرد و اهمیت زیادی دارد. از آنجا که رفتار انسان نیازمند تغییر بر اساس متغیرها در هر مقطع از زندگی است، می‌طلبد که برای هر نوع تغییری به لوازم و بایسته‌های آن توجه داشت. قرآن به عنوان منبع الهام بخش همواره راه و روش درست تغییر در فرد را به او پیشکش می‌نماید. در کنار بهره‌مندی از آموزه‌های جاویدان و وحیانی روانشناسان و اصحاب علم تربیت نیز به این مقوله توجه ویژه داشته‌اند. در این نوشتار که بر اساس مقایسه میان مبانی قرآنی و علوم تربیتی به این مقاله توجه شده، تلاش شده است روش متفاوت هر یک و مسائل و امور که در بهبودی رفتار انسان منجر می‌گردد، پرداخته شود. پس از بازخوانی مفاهیم اصلی و اساسی در ابتدا به آرای قرآن و سپس به دیدگاه اندیشمندان علوم تربیتی و در اخیر به کاربرد مطالعات میان‌رشته‌ای در این زمینه پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، تغییر رفتار، قرآن، تربیت، علوم تربیتی

۱. گروه قرآن و علوم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان.

مقدمه

در عصر کنونی انسان‌ها در هجوم دشواری‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری گرفتارند و دردها، رنج‌ها، آسیب‌ها و آفت‌های رنگارنگی بر آنان حمله‌ور است. همین گرفتاری‌ها و دلهره‌ها، سلامت جسمانی و روحی اشخاص را خدشه‌دار می‌سازد. این رفتارهای غلط که خود نوعی بیماری است، به درمان نیازمند دارد؛ به‌ویژه اینکه اگر برخی از آن‌ها درمان نشود، پیامدهای ناگواری برای شخص، خانواده و جامعه به وجود می‌آورد. از آنجا که اکثریت مردم با چگونگی درمان و شیوه‌های تغییر و اصلاح رفتار و راه‌های پیشگیری آشنا نیستند، می‌طلبند که با شیوه‌های کاربردی به این مهم پرداخته شود. در این میان قرآن مجید که کتاب زندگی است، برای این‌گونه دردها، انحرافات و رفتارهای نابسامان و ناهنجاری‌های رفتاری درمان و راه‌حل‌های مناسبی دارد. از طرفی دیگر روانشناسان و دانشمندان علوم رفتاری نیز دیدگاه‌ها و روش‌هایی را ارائه کرده‌اند؛ اما با توجه به این‌که هر نظام و مکتبی و حتی هر کتابی موضوعات خود را بر اساس شیوه و روش خاص طرح می‌نماید، کشف و استخراج این روش‌ها و فهم متدها، تأثیر فراوانی در دریافت نظریات و تحلیل صحیح دارد. بر این اساس بر آن شدیم در این نوشتار بعد از مفهوم‌شناسی، به اختصار روش‌شناسی روش‌های تغییر رفتار در قرآن، روش‌شناسی روش‌های تغییر رفتار در علوم تربیتی و روش مطالعات میان‌رشته‌ای را بررسی نماییم.

۱. مفاهیم

واژه‌ها به مرور زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شوند و در زمان‌ها و علوم مختلف، معانی متعدد و متفاوتی پیدا می‌کنند. لذا ضروری است مفاهیم و واژه‌های کلیدی و اصلی روشن گردد.

۱-۱. روش

روش در لغت به معنای راه، سبک، شیوه، طریقه و فن است. (دهخدا، ۱۳۷۳) راه منظم و سامانمند بررسی حقایق و مفاهیم، تعیین طریق و انجام فعالیت یک



امر، از دیگر تعاریفی است که نسبت به این کلمه صورت گرفته است. (حسینی نسب، ۱۳۷۵: ۴۹۷) همچنین روش به معنای راهی که به منظور دستیابی به حقیقت در علوم باید پیمود، نیز ذکر شده است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴۶) در اصطلاح به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری گفته می‌شود که برای کشف و شناخت حقیقت و دوری از لغزش به کار برده می‌شود. (فرمehنی فراهانی، ۱۳۷۹: ۳۶۹) همچنین آمده است روش مجموعه قواعد یقینی و آسان است که التزام دقیق به آن‌ها، نمی‌گذارد فرد راه نادرست را درست انگارد و او را یاری می‌کند تا بدون تلاش غیر ضروری و از راه افزایش تدریجی دانش به شناخت حقیقت آنچه در پی آن است، برسد. (بهشتی و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۶۵-۲۶۶)

بنابراین می‌توان گفت روش یک مفهوم راهبردی است که چگونگی عمل را برای مربی به تصویر می‌کشد تا با پشت سر نهادن راه و مراحل و وجود دارد به هدف‌های از پیش تعیین شده نائل شود به تعبیر دیگر روش و دستورالعمل‌ها و میکانیزم‌های تربیتی برای اصلاح و تغییر رفتار مربی است که برای رسیدن به اهداف تربیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱-۲. رفتار

رفتار عبارت است از آن دسته از حالت‌ها، عادت‌ها، فعالیت‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های نسبتاً پایدار که از انسان سر می‌زند و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان، اعمال فیزیولوژیک (مثل حرکات دست‌ها و پاها) عاطفی و فعالیت‌های عقلی است و همواره قابل مشاهده، اندازه‌گیری، ارزیابی و پیش‌بینی است. (سیف، ۱۳۸۱: ۸۴) گفته شده: «رفتار یعنی عملی که از فرد سر می‌زند یا سخنی که بر زبان می‌آورد». (گاستون میالاره، ۱۳۷۵: ۲۲)

۱-۳. علوم تربیتی

علوم تربیتی مجموعه معارفی است که شرایط، وجود، کارکرد، وضعیت و وقایع تربیتی را مطالعه می‌کند. (گاستون میالاره، ۱۳۷۵: ۲۲) به تعبیر دیگر علوم تربیتی

مجموعه‌ای از نتایج و دانش را به دست می‌دهد که اعتبار آن‌ها آزمایش شده است و شامل اطلاعاتی است که به مدد آن مربی می‌تواند عمل خود را در زمان و مکان بهتر جایگزین کند و از مرحله عامل (عمل ساده) به مرحله انسانی که به عمل خود و حدود و امکانات کاملاً آگاه است، قدم می‌گذارد. (گاستون میلاره، ۱۳۷۵: ۲۲)

۱-۴. تغییر رفتار

به مجموعه روش‌ها و فنونی گفته می‌شود که از یافته‌های روانشناسی آزمایش، به‌ویژه روانشناسی یادگیری، استخراج شده‌اند و هدف آن‌ها کمک به رفع مشکلات سازگاری افراد در موقعیت‌های مختلف زندگی فردی اجتماعی است. (اکبر سیف، ۱۳۸۱: ۳۹)

همچنین آمده تغییر رفتار به کاربرد مجموعه‌ای از اصول و فنون یادگیری گفته می‌شود که هدف اصلاح رفتار افراد اسن. برخی گفته‌اند تغییر رفتار حوزه‌ای از روانشناسی است که به تحلیل و تغییر رفتار انسانی می‌پردازد. (میلتن برگر، ۱۳۸۸: ۲۳) لذا تغییر رفتار یعنی راهکارها و روش‌هایی که دین مقدس اسلام و همچنین یافته‌های دانشمندان علوم تربیتی (بالاخص رفتارگرایان) برای برطرف کردن ناهنجاری‌ها و رفتارهای نامطلوب بیان داشته‌اند.

۲. روش‌شناسی قرآن در بیان مباحث

شیوه قرآن کریم در بیان مطالب گوناگون همچون اعتقادات، مباحث فقهی، اخلاق و تربیت و... متفاوت و متمایز از دیگر نوشتارها و کتاب‌ها و حتی کتب آسمانی سایر ادیان است. لذا تفاوت‌های عمده‌ای در نحوه بیان مطالب، کیفیت و شکل تنظیم آن‌ها مشاهده می‌شود که مواردی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۲-۱. عام و کلی بودن

یکی از ویژگی‌های بیان قرآنی این است که در کلیه موضوعات، از جمله مباحث تربیتی مطالب را غالباً به صورت کلی و اجمال بیان کرده و از توضیح و تفصیل و ورود به جزئیات خودداری می‌کند. می‌توان گفت روش قرآن در تبیین معارف اکتفا به سرفصل‌ها و خطوط اساسی بوده و تبیین و توضیح و شرح جزئیات را به سنت



(گفتار، رفتار و تقریر معصومین و در مواردی به درک و فهم مخاطب واگذار کرده است. از این جهت نباید انتظار داشت که به تمام ابعاد و زوایای یک موضوع در آیات دست یافت، بلکه با مراجعه به سنت و کنکاش در یافته‌های تجربی دانشمندان و همچنین تلاش‌های فردی پرده از جزئیات برداشت. (قائمی مقدم، ۱۳۹۱۱۴)

۲-۲. پراکندگی و به هم پیچیدگی مطالب

روش قرآن غالباً این گونه است که مطالب را در آیات و سوره‌های مختلف بیان کرده و به بخشی از موضوع می‌پردازد. به علاوه موضوعات مختلف را درهم می‌تند؛ برای مثال مباحث اخلاقی و تربیتی را در لا به لای مباحث اعتقادی و فقهی و بالعکس می‌آورد. این شیوهٔ بیانی، حکایت از این دارد که محقق برای بیان مطلب مورد نظر، نباید به بیان یک یا چند آیه به هم پیوسته اکتفا کرده مطلب را تمام شده تلقی کند. بلکه باید برای اتمام و اكمال بحث، مطلب را در لا به لای تمام آیات و موضوعات مختلف قرآن جستجو نماید. (قائمی مقدم، ۱۳۹۱۱۵)

۲-۳. بیان استدلالی و اقناعی

قرآن در بسیاری از موارد به مطالب، موعظه‌ها، تذکرها و امر و نهی خود را با استدلال و بیان فلسفه حکم یا بیان نتیجه و پیامد آن‌ها همراه کرده است تا مخاطب خود را اقناع کرده و او را در پذیرش و اطاعت یاری رساند؛ برای مثال آیه کریمه می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء: ۳۷) (و در [روی] زمین به نخوت گام برمدار؛ زیرا هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توانی رسید). این آیه از بیهودگی رفتار متکبرانه حکایت می‌کند که واقعیت این اظهار قدرت و نیرو و بزرگی تواز همین بیش نیست. در این شیوهٔ بیان قرآنی علاوه بر آگاهی بخشی، مخاطب را برای انجام یا ترک عملی آماده می‌سازد و در واقع بر یک شیوهٔ تربیتی مؤثر و مناسب در تغییر رفتار اشاره دارد. با توجه به این مسئله در تمامی موضوعات، از جمله روش‌شناسی روش‌های تغییر رفتاری باید موضوع را در سراسر آیات مورد بررسی قرار داد تا به فهمی دقیق و صحیح دست یافت؛

اما روش تحقیقات و پژوهش‌های قرآنی من جمله روش تغییر رفتار عمدتاً به دو شیوه تفسیر ترتیبی قرآن و شیوه مطالعات موضوعی تقسیم می‌شود که به آن اشاره می‌کنیم.

۳. روش‌شناسی روش‌های تغییر رفتار در قرآن

در خصوص روش‌شناسی تغییر رفتار یعنی رفتارها و حالت‌های که ماهیت آن اثرگذاری در دیگران است باید گفت که روش‌های متعددی در قرآن کریم ذکر شده و البته همه روش‌ها خاص قرآن نبوده و تعدادی در نوشته‌ها و آرای دیگران نیز منعکس شده است. در این میان نظریاتی در خصوص این روش‌ها مطرح شده که به آن اشاره می‌شود:

۱-۳. روش‌های عام و روش‌های خاص

این تقسیم بر مبنای گسترده کاربرد روش‌ها است، روش‌های که در همه حوزه‌های تربیت کار برد داشته باشد، روش‌های عام نامیده می‌شود؛ مثل موعظه و روش‌های که به حوزه خاصی از تربیت ارتباط دارند، روش‌های خاص نامیده می‌شود؛ مثل روش پرسش و پاسخ که بیشتر در حوزه آموزش و تربیت علمی کاربرد دارد. (قائمی مقدم، ۱۳۹۱: ۱۱۸)

۲-۳. روش‌های شناختی، عاطفی و رفتاری

این تقسیم بر مبنای ابعاد مهم روان‌شناختی انسان است؛ روش‌هایی که در جهت ایجاد و شناخت و کسب معلومات و تقویت درک و فهم متربی عمل نماید، روش‌های شناختی نام دارند؛ مثل حکمت‌آموزی و طرح سؤال، ولی روش‌های که به ایجاد انگیزه و مهار عواطف و احساسات کمک می‌کنند، روش‌های انگیزشی نام می‌گیرند؛ مثل تشویق، تبشیر و موعظه و روش‌های که حوزه روانی - حرکتی و رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، روش‌های رفتاری هستند؛ مثل تمرین و تکرار و عادت دادن.

۳-۳. روش‌های ایجاد، روش‌های بازدارنده و اصلاح

این تقسیم بر مبنای کارکرد و روش‌ها است در روش‌های ایجاد، هدف پدیدآیی و خلق یک رفتار تازه یا تداوم و تثبیت یک رفتار در متربی است مثل روش اعطای



بینش، تشویق و در مقابل هدف در روش‌های اصلاحی حذف یا کاهش یک رفتار ناپسند در مربی است مثل محروم‌سازی، اعراض و تنبیه.

۳-۴. روش‌های آموزشی و روش‌های پرورشی

این تقسیم بر اساس دو حوزه معروف و متداول تربیت است. در نگاه عرفی، تربیت دو بخش دارد؛ یک بخش آن آموزش است و روش‌های مثل قصه و داستان، تشبیه و تمثیل و پرسش و پاسخ، روش‌های آموزشی‌اند و بخشی از تربیت، پرورش و تهذیب و تزکیه است که روش‌های مثل تذکر، موعظه، عبرت و... در این دسته قرار می‌گیرد.

۳-۵. تقسیم روش‌ها بر اساس گام‌های اساسی تربیت

اگر گام‌های اساسی تربیت را زمینه‌ساز شناخت، تحریک و ایجاد انگیزه، کنترل و نظارت، اصلاح و جبران بدانیم، روش‌ها نیز به روش‌های زمینه‌ساز، شناختی، انگیزشی، کنترلی و اصلاحی تقسیم می‌شود. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۴، ۱: ۱۸)

۴. ویژگی‌های روش تغییر رفتار در قرآن

الف. روش تغییر رفتار قرآنی بر اساس سرشت و ساختار درونی (فطرت) بوده و با آن سازگار است. در حقیقت جوانب مختلف انسان‌ها و اوضاع و احوال و پیش‌آمدهایی را که در انسان نهفته است، دربر می‌گیرد. از این‌رو روش‌ها با رویکردی است که جنبه‌های عقلانی، عاطفی، حسی، روحانی و جسمانی را مدنظر قرار می‌دهد. لذا روش‌های قرآنی حکیمانه و جامع و هماهنگ با طبیعت انسان است.

ب. روش تغییر رفتار در قرآن متنوع و متعدد است و برای موقعیت‌ها و مراحل مختلف گونه‌های مختلفی را در خود جای داده، علاوه بر این که در موقعیت واحد نیز دارای روش‌های متعدد و مختلف است. لذا روش‌های قرآنی متناسب با اوضاع و احوال و پیش‌آمدهای مختلف است.

ج. روش تغییر رفتار در قرآن به گونه‌ای است که تلاش می‌کند، فرد را به سوی خداشناسی و خدایی شدن که هدف خلقت انسان است، سوق دهد. از این‌روی فقط به اهداف جزئی دنیایی اکتفا نمی‌کند؛ یعنی روش‌های قرآنی علاوه بر جامعیت از

لحاظ ثمربخشی هم دارای نگاه کمال‌گرا و والا و آرمانی است.

د. محتوای روش تغییر رفتار قرآنی متعادل بوده و مصالح دنیوی و اخروی را در کنار هم مورد توجه قرار می‌دهد.

۵. روش‌شناسی تغییر رفتار در علوم تربیتی

در علوم تربیتی و مخصوصاً روان‌شناختی تربیتی، روش و شیوه‌های متعددی برای تغییر یک رفتار بیان شده است که با توجه به اهداف و رفتاری که در نظر است تغییر کند، فرق می‌کند. مربی یا درمانگری که می‌خواهد رفتار مبتربی خود را تغییر دهد، گاهی هدف او حذف یا کاهش یک رفتار نامطلوب است، گاهی هدف ایجاد یک رفتار مطلوب، گاهی نگهداری رفتارهای مطلوبی است که فراگرفته است و گاهی هم افزایش و گسترش رفتارهای مطلوب و شایسته است. که هر مورد روش‌های خاص خودش را دارد و در قسمت روش‌های تغییر رفتار، هر بخش به‌طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. ازاین‌رو بر مربی و تغییر دهنده رفتار لازم است که قبل از اقدام به تغییر رفتار در مبتربی خود، روش‌های هرکدام را و راه‌های به کارگیری صحیح آن‌ها را بدانند. روش‌های تغییر رفتار در موارد متعدد کاربرد دارند و هر رفتاری را که در جامعه نامطلوب و نابه‌هنجار تلقی شوند در برمی‌گیرند. ازاین‌رو متخصصان به‌کارگیری آن‌ها را توصیه می‌کنند که در ذیل به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

- در بیماری‌های روانی.
- در آموزش رفتارهای خاص: مربی می‌خواهد به فرد ایجاد یک رفتار خاصی را آموزش بدهد.
- توان بخشی: برای کمک به افراد که در اثر ضربه و حادثه رفتار بهنجار خود را ازدست داده است، تا دوباره آن را به دست آورند.

- اداره خود: برای مهار کردن عادت‌های نامطلوب خود.

- اداره دیگران: به‌منظور کنترل رفتارهای نامطلوب دیگران.

- پیشگیری از رفتارهای نامطلوب در جامعه.

- ارتقاء سطح رفتارهای مرتبط با سلامت: از قبیل افزایش در رفتار شیوه‌های زندگی سالم

و کاهش رفتارهای ناسالم (میلتن برگر، ۱۳۸۸: ۲۵-۳۱)



۶. روش مطالعات میان رشته‌ای

مطالعات میان رشته‌ای عبارت است از شناخت یک پدیده در پرتو گفت‌وگوی مؤثر بین رهیافت‌های دانش‌های مختلف. (قراملکی، ۱۳۸۵: ۳۳۴) منظور از رشته در شیوه میان رشته‌ای، رشته‌های مرتبط با موضوعات و مسائل تفسیر و علوم قرآن است؛ یعنی یک مسئله از دیدگاه دو دانش مورد بررسی قرار می‌گیرد چون بسیاری از موضوعات قرآنی چند تباری است و لازم است به صورت میان رشته‌ای مورد تحقیق و مطالعه قرار گیرند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ۳: ۷۸) لذا روش تحقیق و مطالعه میان رشته‌ای یعنی بررسی یک موضوع یا مسئله از دیدگاه دو دانش. البته همان طور که گفته شد در اینجا منظور دانش و رشته مرتبط با قرآن است؛ اما این روش که در حوزه علوم انسانی و علوم طبیعی و علوم عقلی و علوم شهودی کاربرد دارد، فواید و آثار زیادی را به همراه دارد که مهم ترین آن‌ها عبارتند از:

تفسیر آیات علمی و تبیین موضوعات علمی قرآن، جهت‌دهی به مبانی علوم به ویژه علوم انسانی، رفع توهم تعارض علم و دین، نظریه پردازی‌های علمی قرآن، تولید علم جدید. (همان، ۲۳۴)

۷. کاربرد روش مطالعات میان رشته‌ای در علوم تربیتی

اما در مباحث تربیتی نیز این شیوه کارایی فراوانی داشته و در مباحث قرآنی به گونه‌ای مناسبی قابل اجرا است. البته این روش در موضوعاتی کاربرد دارد که چند بعد و زاویه داشته باشد و در علوم مختلف ریشه داشته باشد. بررسی یک موضوعی در پرتو دانش‌های مختلف از جهت برنامه پژوهشی دو گونه است:

۷-۱. پژوهش مبتنی بر برنامه میکانیکی

در این روش محقق آرای مختلف را از علوم گوناگون اخذ می‌کند؛ اما هر یک از آراء را با طرح و برنامه پیشین، در نظام معرفتی معین جای می‌دهد. این دیدگاه یک گستره را همچون ریشه‌ها و گستره دیگر را همچون تنه و سومی را همچون شاخه و برگ نظام خود قرار می‌دهد. در این برنامه، محقق با دوری از حصرگرایی روش شناختی

از دیدگاه‌های مختلف بهره‌مند می‌شود و نسبت به هیچ دیدگاهی اعراض و انکار نمی‌ورزد. نهایتاً این روش به جمع آرا می‌انجامد.

۷-۲. پژوهش مبتنی بر برنامه دینامیکی

در این روش محقق آرای مختلف را به طریقی پویا، در تصرف و ترکیب می‌گیرد که در این میان به دیدگاهی ژرف برسد. محقق در این روش دیدگاه‌های دیگر را مردود و بی‌ثمر نمی‌انگارد و خود را محتاج مواجهه جدی با برنامه نسبت به آن‌ها می‌داند و طریق مواجهه با آن‌ها را روش گفت‌وگوی مؤثر می‌نامد که به وسیله هنر شنیدن اثربخش می‌گردد (قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۳۲-۲۳۳) شیوه اجرایی معمولاً به یکی از دو شیوه است.

- بررسی یک موضوع از منظر قرآن و علم خاص.

- بررسی یک موضوع علمی در قرآن.

اما آنچه در این روش مهم و ضروری است رعایت معیارها و ضوابطی است که باید مفسر آن را دارا باشد از جمله:

استفاده از علوم تجربی قطعی در تفسیر آیات، مفسر علاوه بر دارا بودن شرایط عام مفسر از علم تجربی موردنظر نیز شناخت کافی داشته باشد، مطلب علمی قرآن با نص یا ظاهر آیه یا آیات سازگاری داشته باشد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۹۰)

نتیجه‌گیری

روش‌شناسی مجموعه قواعد یقینی و آسان است که التزام دقیق به آن فرد را در شناخت راه درست از نادرست مساعدت نموده و با افزایش تدریجی دانش به شناخت حقیقت آنچه در پی آن است، می‌رساند. روش‌شناسی امروزه در علوم مختلف از جمله قرآن و علوم تربیتی اهمیت و کاربرد زیادی دارد. از جمله مباحثی که در قرآن کریم و علوم تربیتی اهمیت زیادی دارد، مسئله رفتار انسان و چگونگی تغییر و یا دگردیسی آن است. از آنجا که انسان به عنوان موجود مختار و دارای شعور با رفتار و عملکرد خویش زمینه‌های سعادت و خوشبختی خود و جامعه را فراهم می‌سازد، این مسئله



در قرآن و علوم تربیتی اهمیت زیادی دارد. به عبارت دیگر انسان بر اساس متغیرها در هر مقطع از زندگی نیازمند تغییر رفتار خویش است و می‌طلبد که برای هر نوع تغییری به لوازم و بایسته‌های آن توجه داشته باشد.

قرآن کریم به عنوان منبع الهام بخش در بیان مطالب مرتبط با آموزه‌های دینی و تربیتی روش منحصر به فرد دارد؛ عام و کلی بودن، پراکندگی و به هم پیچیدگی مطالب، بیان استدلالی و اقناعی از جمله این ویژگی‌ها است. قرآن همواره راه و روش درست تغییر در فرد را به او پیشکش می‌نماید؛ اما در خصوص روش‌شناسی تغییر رفتار یعنی رفتارها و حالت‌های که ماهیت آن اثرگذاری در دیگران است، باید گفت که روش‌های متعددی در قرآن کریم ذکر شده است. از جمله این روش‌ها عبارتند از روش‌های عام و روش‌های خاص، روش‌های شناختی، عاطفی و رفتاری، روش‌های ایجاد، روش‌های بازدارنده و اصلاح، روش‌های آموزشی و روش‌های پرورشی و تقسیم روش‌ها بر اساس گام‌های اساسی تربیت. همراهی با سرشت و فطرت انسان، متنوع و متعدد بودن، سوق دادن به سوی خدایی شدن و میل به خداوند و در نظر داشت مصالح دنیوی و اخروی انسان از ویژگی‌های روش تغییر رفتار انسان در قرآن است.

در علوم تربیتی و مخصوصاً روان‌شناختی تربیتی، روش و شیوه‌های متعددی برای تغییر یک رفتار بیان شده است که با توجه به اهداف و رفتاری که در نظر است تغییر کند، متفاوت است. مربی یا درمانگری که می‌خواهد رفتار متربی خود را تغییر دهد، گاهی هدف او حذف یا کاهش یک رفتار نامطلوب است، گاهی هدف ایجاد یک رفتار مطلوب، گاهی نگهداری رفتارهای مطلوبی است که فراگرفته است و گاهی هم افزایش و گسترش رفتارهای مطلوب و شایسته است. که هر مورد روش‌های خاص خود را دارد و در قسمت روش‌های تغییر رفتار، هر بخش به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از این رو بر مربی و تغییر دهنده رفتار لازم است که قبل از اقدام به تغییر رفتار در متربی خود، روش‌های هر کدام را و راه‌های به کار گیری صحیح آن‌ها را بداند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. بهشتی، محمد و دیگران، (۱۳۷۶)، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران: سمت،
۲. حسینی نسب، داوود، (۱۳۷۵)، *فرهنگ تعلیم و تربیت*، تبریز: انتشارات ابرار.
۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *فرهنگ دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۹)، *منطق تفسیر قرآن و روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی،
۵. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰)، *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
۶. سیف، علی اکبر، (۱۳۸۱)، *تغییر رفتار و رفتاردرمانی (نظریه‌ها و روش‌ها)*، تهران: نشر دوران،
۷. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی قدس،
۸. فراهانی، محسن، (۱۳۷۹)، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، تهران: اسرار دانش.
۹. قائمی مقدم، محمدرضا، (۱۳۹۱)، *روش‌های تربیتی در قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. قائمی نیا، محمدرضا، (۱۳۸۴)، *روش‌الگویی در تربیت اسلامی*، مجله معرفت، شماره ۶۹، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۱. گاستون میلاره (۱۳۷۵)، *معنی و حدود علوم تربیتی*، (مترجم: محمدعلی کاردان)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. میلتن برگر، ریموند (۱۳۸۸)، *روش‌های تغییر رفتار*، (ترجمه: علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی)، تهران: انتشارات سمت.